

بیماری سل دیگر کشنده نیست

وارث حقیقی پیکاسو با هنر بیگانه است

هنرندان خبر ساز

جودو او کیندو...

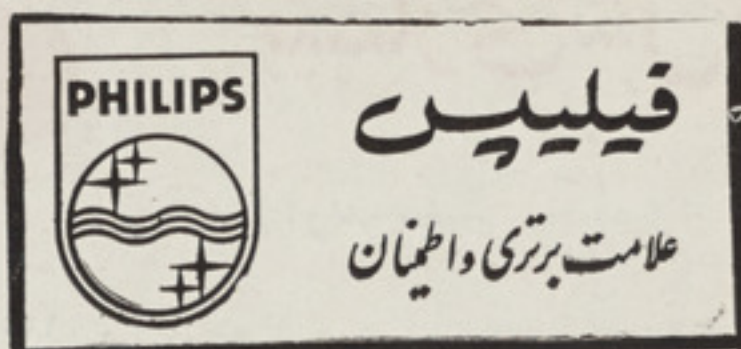
هزار دوکان دریك

شهر

Ketabton.com

وحشی حیوانات
خنک اهل کیزی؟





یخچال فیلیپس، یخچال یخچال‌ها است.

یخچال‌ها و دیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل و سایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر. یخچال‌های فیلیپس قشنگ و با دوام و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک. یخچال‌های فیلیپس با گرانته ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس میسازد.

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم خانگی و انواع رادیو ها و کسیتا ریکوردر ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما.

نمایندگی فیلیپس، نمایشگاه فیلیپس، و رکشاپ فیلیپس در خدمت شما.

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴

بنیاد علی صدر اعظم دو چهره ای را که ژوندون معرفی کرده بود مورد نوازشی قرار دادند



با تقدیر از این دو چهره در حقیقت ژوندون تقدیر شده است.

بنیاد علی محمد موسی شفیق صدراعظم محمد امان توپچی را که مدت پنجاه سال فیرتوپ چاشت، اعیان ماه مبارک رمضان و غیره را به عهده داشته است با استاد دین محمد ماشین هنر مند سارنگ نواز که از نخستین همکاران رادیو افغانستان بود و هر دو فعلاً در حالت کپولت بسر می برند (ژوندون راپور هابی در شماره ۱۴ در باره آنان منتشر ساخت) مورد نوازش قرار دادند.

بنیاد علی صدراعظم بیاس خد مات ممتد و دیرینه آنها هدایت دادند تا به هر یکشان یک مشت پول مساعدت گردد.

قراری که نامه نگار ژوندون اطلاع گرفته است طبق هدایت بنیاد علی صدراعظم مبلغ مساعدت از طرف بنیاد علی گل احمد فرید - رئیس دفتر مطبوعاتی صدراعظم به آنها تفویض گردیده است.

این عکسها مراسم تفویض مبلغ مساعدت را در عمارت دفتر مطبوعاتی صدراعظم نشان میدهد.



دشتران و جرگه بحکومت صلا حیت داد برای تهویل مصارف ۷۰ پروژهاز منابع خارجی قرضه بگیرد

(تفصیل این خبر در شماره آینه تقدیر میشود)

* اعضای اسماعیله ملی پاکستان نقل های مشابه یاد داشتی را در یافت کرده اند که در صورت حمایت از اقدام مبنی بر شناسایی بنگله دیش آنها را به مرگ تهدید میکند. این تهدید سطحی پیدا داشته نشده است چند نفر دیروز صبح به منزل رحیم وزیر امور ریاست جمهوری پاکستان رفته توسط ماشیندار آتش کردند این موضوع در اسماعیله ملی پاکستان مطرح خواهد شد. محصلان در اسلام آباد و کراچی علیه برسمیت شناختن بنگله دیش مظاہره نمودند.

* پادشاه ایران ملی مصاحبه که در شماره دیروز پیش تایمزاف اندیا نشر شده است گفته است سلاحی که آن کشور تهیه میکند علیه هند استعمال نخواهد شد مگر آنکه هند بر پاکستان حمله کند.

* یک محکمه ایران شش نفر را باتهام فعالیت های ضد دولت به حبس عمری محکوم نمود. این شش نفر میخواستند سفیر سابق آمریکا را اختطاف کنند.

* آمریکا و بنگله دیش موافقتنامه را امضاء کردند که با اساس آن آمریکا در اعمار پروژه های اسکان مجدد با بنگله دیش کمک میکند.

* حبیب بورقبیه رئیس جمهور تونس ملی مصاحبه ای که در پاریس نشر گردید گفته است که پیشنهاد او برای ملاقات با یک نماینده اسرائیل برای بحث در مورد بحران شرق میانه ناکام شده است.

بقیه در صفحه ۶۲

که ... کی ... کجا ... چه ... چرا ... چطور ... ؟

شاه توت بین شاه کاسه یکسفر ف می بینیم و می شنویم که دیگران حتی به سیب و ناله که بافتری محیط شده، بنظر شک و تردید میگردند تا مبادا آلوده



یک مکس، دو مکس چه فرق میکند ؟... و سه و م باشد ... از سوی دیگر در محیط خود می بینیم میوه هاییکه امکانات آلوده بودن و مسموم شدن صد درصد در آن میسر است، باین طریق غیر صحتی بفروش میرسد و شاید در شهر ما کدام مرجع مشخص و اداره مسئول وجود ندارد تا جلو اینگونه ناقلان امراض را بگیرد.

سفر با با یسکل بایسکل که مدتی از مود افتاده بود، اینروز ها باز مورد توجه جوانان کشور هایادو پای قرار گرفته است. در اثر پر سشها بیکه از علاقمندان بایسکل بعمل آمده، عمومادینمورد همعیده استند که بایسکل یکی از موثرترین وسایل سیورت بین المللی میباشد.

بایسکل میتواند تمام اعضای انسان را به حرکت و جنبش وادارد... بیکهده جوانان آلمان اخیرا فاصله بین موش و وین (مرکز تریش) را در ظرف هشت روز بوسیله بایسکل طی میکنند و این سفر بجای فرحت بخش است که اکثر جوانان موشن از آن پیروی میکنند.



درااه موشن و وین

مسمومیت مواد غذایی . دکتر فابیان که بیکتن از اطباء معروف آلمان است، اینروز ها به مردم کشورش طی مقالات مفصل علمی اخطار داده که حتی به میوه ها نیز (از نظر صحتی) بنگاه شک و تردید بنگرند زیرا تجربیات طبی روشن کرده است که هرچه از زمین میروید ممکن است در اثر برخی از تعاملات بعضا مسموم کننده باشد ... حال مردم آلمان بهر متاعی به نظر شک و تردید مینگرند.



بخرم ، یا نخرم ...



* روز سه شنبه خبرگزاری های جهان خبر دادند که الیزابت تایلر ستاره زیبای هالیوود و ریچارد بورتون هنرپیشه معروف بعد از ۹ سال زندگانی مشترک و عاشقانه اخیراً از همدگر جدا شدند.

شایعه طلاق این دو ستاره پول ساز هالیوود از مدتها در مجلات و وسایل خبری جهان نشر میگردد تا سر انجام این شایعه به حقیقت پیوست.

ژوندون در شماره آینده پیرامون این موضوع و شرح زندگانی این دو ستاره هالیوود بصورت مفصل راپوری به خوانندگان عزیز تقدیم خواهد کرد.



ژوندون

بار دیگر د ختران شایسته سال را انتخاب می‌کند

ژوندون در نظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند. از تمام دوشیزگان افغان که بخواهند در این مسابقه شرکت کنند خواهش می‌شود موارد ذیل را در نظر بگیرند.

- ۱- ارسال خالص سوانح.
- ۲- ارسال یک قطعه فوتو.
- ۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم ورزشی، هنر و تدبیر منزل.
- ۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف و مورد علاقه.

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده داده میشود.

اکثر آنها ویا بازماندگان آنها خوب نبوده - منجمه خانواده استادنی گل مرحوم و استاد شیدایه سختی زندگی می کند . جای بسا خوشبخت که جوانان اماتور امروزه سوییته عالی پیشرفته اند و از چندین سال است که افتخار خواننده اول سال را دارند اما متکر آن شده نمی توانم که هر خواننده و نوازنده شنونده خاصی دارند که از صدای آنها لذت میبرند . اما استاد استاد است و اگر خدا نکرده این استادان گرامی از دست بروند خلایق آن پر نخواهد شد . چه میشود که استادان محترم خواهش مارا پذیرفته دست یک سلسله کنسرت های بزرگ در آن شنوندگان بتوانند آوازه های طرف علاقه شان را بشنوند .

این شیوه طور میشود که از طرف بناروالی تعیین شود .

اینکار میتواند از یک طرف تشنه کامی شنوندگان را برآورده سازد و هم مبلغ هنگفتی برای خواننده جمع شود تا بآن زندگی مادی اش را سر و سامان بدهد .

عبدالله افغان زاده

نامه به مردم

استاد یا استاد این کلمه بر معنی بهر شخص که اطلاق گردد راستی راستی قابل قدر و احترام بوده و بر هر فرد از افراد جامعه لازم است تا چنین اشخاص را به چشم احترام و بزرگی نگریسته و سرمایه ملی خود بشمارند .

خوشبختانه مادر هر رشته استادان محترم و گرامی داریم که سرمایه های ملی ما را تشکیل داده اند چه در طبقه علماء و دانشمندان و چه در طبقه کارگر و چه در طبقه هنرمندان استادان داریم که وجود برای جامعه ما لازمی میباشد و حالاً از یک طبقه خاص بحث می‌داریم و این همان مردمان شریف و نجیب میباشند که شبها را همراه ماصبح کرده بانبر و توانیکه از حنجره وانگشتان ایشان واژدورت آنها بر می آید کوشیده اند سیب گرمی مجلس ما شده تا خوش و خندان و مسرور مامی گردانند اگر با خواندن و نواختن آنها توجه هم نکرده ایم آنان - بانهایت لطف و مهربانی کوشیده اند که مارا جلب نموده متوجه خود سازند . تا باشند که از حنجره و لبخند نمیکینکه از لبان آنها هویدا گردیده مارا خوش سازند :

باور کرده میتوانید که آنها دایم خوش و خندان و مسرور میباشند ؟ و یا از نزدیک باز ندکی خصوصی آنها آشنایی داریم که بگیا زندگی میکنند و به چه قسمی شب و روز آنها میگذرد ؟ آیا طبقه مامین را ایجاب میکند و قتیکه چشم از جهان ببوشند و زندگی را وداع نمایند جنازه آنها را گلیوش نموده به تشییع جنازه آن نوحه کنیم ایکاش پس و دی آنسها را فراموش نکرده از خانواده آنها بیاس خدمات شان اطلاع بگیریم . درین روزها که اکثر آ روزنامه ها و مجلات خصوصاً مجله محترم ژوندون یک سلسله خدمات اجتماعی دست زده یادو بودی از اشخاص فراموش شده کرده و مضمون و عکس های حقیقی که بیانگر چهره واقعی آنها است بچاپ رسانیده که حقیقتاً از زندگی درونی آنها نمایندگی میکند و دل هر وطن پرست و نوع دوست را جریحه دار میسازد .

آیا همین کفایت میکند که از عقب امواج رادیو صدای آنها را شنوید مسرور و شاداب گردیم و حظ ببریم همینکه میشنویم که استاد سرانگ استادانی گل - و استاد شیدا - و استاد رحیم بخش و استاد دتو و استاد دوری فقط کلمه استادی ؟ میتواند زندگی شان را تأمین کند .

تاجاییکه معلو مات دارم وضع زندگی



ژوندون

شماره ۱۶ - ۱۶ سرطان ۱۳۵۲ - جمادی الثانی سال ۱۳۹۳ مطابق ۷ جولای ۱۹۷۳

قدر دانی از نشرات ژوندون

بابت میگفت ما می در تپو تاب
باشید که به جوی رفته باز آید آب
بط گفت: چو من قدیم گشتم تو کباب
« دنیاس پس مرگ ماچه دریچه سراپ »

در شماره ۱۴ ژوندون یک چهره هنری و یک خدمتگزار اجتماعی را معرفی نمودیم . ازین دو چهره یکی عمری را در خدمت هنر و نوشتن سپریده است و دیگری یو سیله نواختن توپ چاشت در کابل و حومه آن مدت پنجاه سال اعلام نصف النهار کرده است . هر کدام آنها اکنون در آستانه پیری قرار گرفته اند و بحکم طبیعت و قانون در چنین سن و سالی برای دوام کار ندارند لاجرم به افتخار تقاعد نایل گردیده اند اما بعلم داشتن پست اجرایی حقوق تقاعدی ماهانه شان بعدی نا چیز است که به مشکل میتوانند به تهیه قوت لایه و ت بپردازند .

ژوندون به سلسله معرفی چهره های فراموش شده این دوتن را معرفی نمود و در دلد آنها را ثبت گردوبه اختیار خوانندگان عزیز خویش گذاشت .

شاعلی محمد موسی شفیق صدرا عظم که بقول خودشان « از خوانندگان وفادار » مطبوعات و از جمله ژوندون هستند ، به مجرد دریافت مجله و مطالعه این مصاحبه عابه دفتر مطبوعاتی خویش هدایت دادند تا مراتب الطاف شان را بایک مشت پرل مساعدت به اطلاع آنها برساند که خبر آنها در صفحه اخبار مجله به نشر سپرده ایم .

ما ایقان کامل داریم که تقدیر از این دو چهره در واقع قدر دانی از نشرات ژوندون و نوازش نویسندها و منسوبین موسسه نشراتی مجلات است .

ما در حالیکه این التفات شاعلی صدراعظم را به نشرات مجله انگیزه تشویق خویش در بهبود سویه محتویات مجله و خدمتگزاری جدی تر فر هنگ میدانیم عقیده داریم که تشویق و نوازش خدمتگزاران فرهنگ و اجتماع در زمان حیات شان مانند دارو نیست که در زمان بیماری به مریضی برسد . تا اکنون در عمل دیده شده بود که کمتر کسی به این ضرورت حیاتی و به این انگیزه پرورشی هنر مند و تربیه خدمتگزاران اجتماع اندیشیده است چه بسا نویسندگان هنرمندان و نیکو کاران ما که در زمان حیات خویش با عسرت و تنگدستی دست و گریبان بوده اند و حینیکه چشم از جهان ببوشیدند مورد تکریم و یاد بود قرار گرفته اند . این اقدام شاعلی صدراعظم مژده بخش آغاز کار پسندیده ایست که نیاز مبرم اجتماع مارا تشکیل میدهد یعنی تشویق و نوازش هنرمندان و خدمتگزاران در زمان حیات شان تشویق از اهل هنر و عمل در مراحل مختلف حیاتی مایه اعتماد شان به آینده و انگیزه پیشرفت در کار است .

ما امیدواریم این شیوه پسندیده چنانکه آغاز شده است از طرف قاطبه افراد کشور ادامه یابد و زمینه و پرورش هنر مند و خدمت گزار بیشتر فراهم گردد .

تش په نامه نر خنامی

دخوراکی موادو د نر خنامونه تطبیق هغه مساله ده چه دکابل بناریان دنبار والیوپه بیلورونکوته و وروکشی و ورسره مخامخ دی اود دغه مشکل حل کولوته ئی لاتراوسه پوری سترگی ستری پاتی دی .

زمونږ په یاد دی چه بناروالی دکال په اوږدو کښی نر خنامی جوپی کړی اود تطبیق دیساره ئی پلورونکوته و وروکشی دی . خوله دی کبله چه زیاتره پلورونکی نه دی غوښتی دغه نر خنامی دخلکو مخی ته راوباسی اود بنار د ناسیو د مسو لانو اود بناروالی د پلورونکو له خوا ددغو نر خنامو تطبیق لږ تعقیب شوی دی ، طبیعا یی ماهیت اواغیزه شته شویده اوتش دکاغذ پرمخ پاتی شوی دی .

دلته دخوراکی موادوله جملی څخه غوښه چه دخلکوزیاته اړتیا ورته شته ، مثال راوړو : لنډه موده دمخه دکابل سر پرست بناروالی د بنار قصابانو له صنفی وکیلانو څخه تعهد واخیست چه دغو ښی به جگه نکړی اود بناروالی په ټاکلی نرخ ئی وپلوری ، غوښی پلورونکو هم دغه تعهد ومنل ، خو اوس لکه چه لیدل کیر ی دیسه یو یاو غوښه چه د تیر کال د ژمی په سختو ورځو کښی (د دوی په خوښه پخپل وزن) پڼځه ویشته افغانی وه ، اوس هم په هماغه بیه خلکو ته وړاندی کیر ی . (د بناروالی په نر خنامه کښی دیسه دیوه کیلو اعلی غوښی بیه پنځوس افغانی ټاکل شویده) .

دغه دنورو خوراکی موادو په تیره بیاد مسو او لیانیاتو نر خونه د پلورونکو له خوا پخپله خوښه ټاکل کیر ی اوله دغه پلوه د بناریانو شکایتونه ورځ په ورځ زیاتوالی مومی . بناروالی د پلورونکو د تغلفاتو او سرغړونو د مخنیوی دپاره دوی نقدی جریمه کوی ، خو بناریان ددی شاهدی چه دغه ډول جریمه ښکله مؤثر ثابتی شوی نه دی اویا بیا بوی چه ددغه پرابلم دخل دپاره مونږه لارو ټوله شی یوله دغو لارو څخه زمونږ په عقیده ، دیوه مؤثر اومعقول قانون تدوین اود بناروالی له لاری متخلفینو ته د سختو جزاگانو ټاکل دی . بله مهمه مرحله په مرکز اوولایاتو کښی د مسلخ زیات تجبیز او په کار اچول دی . د متخلفینو په تعقیب کښی د بناروالی له مسوالاتو سره د بناریانو مرسته هم یی اغیز ی نه ده ، اومونږ هیله لرو چه دغه وسیلی د نر خنامو د تطبیق په لاره کښی اغیزه ناکی ثابتی شی .

کارتون هغه



بناروال : هر چه چوت وچرت زدیم مشکل نان و گوشت حل نشد !

بررسی مسائل روز کنفرانس امنیت و همکاری اروپا

پوسه به پیغام

مخصوصاً که نکسن وعده داده است از تصمیمات مثبت این کنفرانس حمایت میکند.

مردم اروپا انتظار دارند که این کنفرانس واقعاً همان طور که پیش بینی میشود نقطه عظمی در روابط اروپای شرقی و غربی بوده و نه تنها زمینه همکاری های مشترک بین این کشور ها فراهم کند بلکه وسایل کاهش فوارارد و جناح اروپا نیز فراهم سازد.

موضوع کاهش فوارارد اروپا در مذاکرات اخیر نکسن و بریژنف نیز مورد بحث و مذاکره قرار گرفت ولی نتیجه مثبتی در این زمینه علی الرغم فضای مساعد مذاکرات بدست نیامد.

است اتحاد شوروی در کشور های المان شرقی پولیند، چکوسلوواکیا و هنگری ۲۸۴۰۰۰ عسکر باتجهیزات عصری دارد و در مقابل ایالات متحده امریکا ۱۹۰۰۰۰ عسکر در جمهوری اتحادی المان مستقر ساخته است که اخیراً تجهیزات آنرا با سلاح های جدید تجدید کرده اند رئیس جمهور نکسن معتقد است تا اتحاد شوروی از قوای خود در اروپا نگاهداری کند، این تعداد از عساکر امریکایی علی الرغم مخالفت کانگرس در اروپا باقی می ماند.

اگر کنفرانس امنیت و همکاری اروپا با موفقیت پایان یابد و در آن تقلیل دقوای نظامی دو طرف در اروپا صورت بگیرد، در آن صورت روابط عادی بدون مداخله خارجی بین دول اروپای شرقی و غربی آغاز خواهد گردید و بسط خواهد یافت. در هر صورت خوشبینی برای موفقیت این کنفرانس که اقدامات پیهم و جدی برای

تشکیل آن پس از کنفرانس مقدماتی و سایر اجتماعات و بازدید های سران کشور حاضر گرفته است، خیلی زیاد است. صرف مساعی اخیر اتحاد شوروی و سایر دول ذیل علاقه برای تشکیل این کنفرانس در پرتو دینتانت موجوده اروپا که از پنج سال با اینطرف در پیبندی روابط شرق و غرب مؤثر افتاده است اکنون به ثمر میرسد.

گرومیکو وزیر خارجه اتحاد شوروی تقاضا کرده است که سران دول اروپا در یک کنفرانس مشابه قبل از اختتام اسمال شرکت جویند. و این میرساند که اتحاد شوروی علاقه مندی زیاد به نتایج این کنفرانس دارد. گرومیکو همچنان گفت که این کنفرانس در استحکام صلح جهان نیز مؤثر خواهد بود. و این حقیقت دارد زیرا پیبند روابط شرق و غرب همواره همسند صلح میباشد. ناظران سیاسی عقیده دارند که اگر در این کنفرانس درجمله سایر موافقتها زمینه کاهش قوای نظامی در اروپا و موافقتنامه عدم استعمال فوادرین قاره برای حل اختلافات حاصل گردد، لاقلاً اگر استعمال قوه رانامکن دیگر این چنین اقدام به آسانی میسر نخواهد ساخت و مانند ۲۵ سال گذشته که در آن اتحاد شوروی سه بار به استعمال قوا میادرت ورزید، نسازد، یقیناً بکار بردن قوا را مشکل خواهد شد. علاوۀ این کنفرانس و برنسیب هایی که گرومیکو در خطابه خود برای آن تذکر داد و آرزو کرد که حقوق اساسی افراد حفظ گردد و سرحدات موجوده تغییر نخورد و همکاری بین شرق و غرب اروپا افزایش یابد، ممکن است زمینه قرارداد های موثری را فراهم کند که در پرتو آن مردمان چکوسلوواکیا، هنگری و سایر کشورهای اروپای شرقی نیز بتوانند از آزادی های اساسی تأحدود زیاد برخوردار شوند.

زمینه مساعدی را برای تماس های بعدی و نزدیکی شرق و غرب فراهم ساخت. حتی در سال ۱۹۶۸ قرارداد عدم گسترش سلاح ذروی بین دو کشور بزرگ و سایر دول جهان به استثنای چند کشور به امضاء رسید خوش بینی زیادی برای همکاری های همه جانبه بین شرق و غرب فراهم گردید سلسله تاریخی نکسن از یکطرف و توفیق سیاست شرقی ویلی برانت که بنام (اوست پولتیک) شهرت دارد از جانب دیگر زمینه را برای تشکیل این کنفرانس مساعد ساخت. بازدید بریژنیف از ایالات متحده امریکا و فرانسه و عقد موافقتنامه جدید بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا مذاکرات و عقد قرارداد در زمینه محدود ساختن دایمی سلاح ذروی و اجتناب در سبقت جستن در سلاح ذروی نیز زمینه کامیابی کنفرانس فعلی هلنسکی را تا حد زیادی فراهم ساخته است.

یکصد ونود و هفتمین سالگرد آزادی امریکا

چهارم جولایی سال جاری که مصادف با یکصد ونود و هفتمین سالگرد آزادی امریکا است، چهارشنبه هفته گذشته در سراسر آنکشور تجلیل گردید و مردم امریکا بغضربدست آوردن حق مشروع، شان یعنی آزادی مانند گذشته شادمانی کردند و این روز تاریخی را جشن گرفتند.

درقبال موفقیتهایی که در ساحت ساینس و تکنالوژی نصیب امریکا گردیده است، سالهای اخیر را میتوان عصر مصروفیت های نظامی آنکشور در ویتنام خواند، ولی حالا که بعد از بازدید رئیس جمهور نکسن از ویتکنگ و ماسکو و مسافرت موفقانه لیونید بریژنیف زعمی حزبی اتحاد شوروی با امریکا زمینه بهتری برای نزدیکی و همکاری این کشورها بوجود آمده - میتوان در مورد اختتام مشغولیت های نظامی امریکا در هندوچین امیدوار بود.

افغانستان و ایالات متحده امریکا از دیر زمان با هم دوست بوده و میباید در پرتو این دوستی همکاری های اقتصادی و تخنیکی امریکا به افغانستان ادامه داشته و دارد.

افغانستان همچنان که از کمکهای سایر ممالک دوست در تطبیق پلانهای انکشافی خویش مستفید گردیده و از آن با قدر دانی استقبال کرده است، همکاریهای بی شباه ایالات متحده را نیز قابل قدر میداند.

امیدواریم در پرتو صلح جهانی، مردم امریکا همچو روزهای خوشی را در آینده نیز استقبال کند و روابط دوستانه افغانستان و ایالات متحده با کمال موفقیت تحکیم بیشتر یابد.



بریژنیف نکسن

بالاخره کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که از ماه هاپیل ترتیبات آن گرفته شده بود به شمول وزیران خارجه ۳۵ کشور که در آن ایالات متحده و کانادا نیز شرکت دارند در هلنسکی پایتخت فنلاند تشکیل گردید. ناظران سیاسی عقیده دارند که این کنفرانس در یک محیط خوشبینی کامل به کار یک هفته نی خود آغاز کرده و درین دوره کار خود پیرامون توسط همکاری بین کشور های اروپایی در زمینه های علمی، اقتصادی تکنالوژی مبادله اطلاعات استقرار امنیت و غیره بحث خواهد کرد.

در حقیقت مفکوره تشکیل کنفرانس امنیت اروپا در سال ۱۹۵۴ مولوتوف وزیر خارجه وقت شوروی و معاونش گرومیکو (وزیر خارجه فعلی شوروی) مطرح کردند ولی در آن وقت اتحاد شوروی میخواست این کنفرانس صرفاً از طرف دول اروپایی تشکیل شود و امریکا و کانادا در آن شرکت داشته باشند تا اقتراقی در پیمان اتلانتیک شمال (ناٹو) بوجود آید و اساساً از آن نفع بردارد اما اروپای غربی به این مفکوره تمکین نکردند و بالاخره گرومیکو در سال ۱۹۶۶ با زاین مفکوره را مطرح کرد و از آن به بعد پیوسته آنرا دنبال نمود و بعد از مذاکرات دامتۀ دارو دینتانت اروپا شمول امریکا و کانادا نیز قبول گردید این که شوروی آرزوی خود را برآورده میبیند مساعی زیادی بخرج خواهد داد تا این کنفرانس منجر به تشکیل کنفرانس دیگری از تمامی سران دول اروپا در اخیر سال جاری گردد تا در آن در زمینه های مختلف همکاری بین دول اروپایی به سویه عالیش بحث و مذاکره صورت بگیرد و نتایج تمرینش از آن بدست آید علاوه در نظر است دومین مرحله این کنفرانس قبل از تشکیل کنفرانس سران دول اروپایی به سویه متخصصین کشورهای عضو در ژنو دایر گردد تا نتایج کار این کنفرانس را مورد بررسی قرار بدهند کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد که درین کنفرانس حاضر بود طی خطابه این کنفرانس را بزرگترین اجتماع در بسط روابط بین دول اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم خواند و رئیس جمهور فنلاند گفت که همکاری اروپا وقتی تأمین میشود که دروازه های کشورهای اروپا باز گردد.

مطبوعات شوروی نیز این کنفرانس را با خوشبینی فراوان یاد کرده و برای آن ارزش فراوان قایل شده اند.

این کنفرانس درست در موقعی تشکیل گردید که کامسکین صدراعظم اتحاد شوروی در یک مسافرت رسمی از طریق اروپا با سر میبرد ناظران سیاسی مسافرت کامسکین را به ویانا با کنفرانس امنیت و همکاری اروپایی بی رابطه نمی دانند زیرا از طریق این اجتماع کشورهای بیطرف اروپا است و سایر برای بوجود آوردن همکاری های تمرینش بین شرق و غرب صرف مساعی کرده است و اغلب کنفرانس های مهم و از جمله کنفرانس «سالت» درین شهر تشکیل شده در حقیقت این کشور همیشه نقش ارتباط بین شرق و غرب را بدوش داشته است وجود کامسکین در این فرصت مهم که دول شرق و غرب اروپا به استثنای یکی دو کشور و از جمله البانیا در گناز هم قرار دارند و میخواهند در پایان دوره جنگ سرد و آغاز مرحله دینتانت پیرامون همکاری های مشترک بین دول اروپایی مذاکره نمایند با اهمیت زیاد تلقی گردیده است. مسافرت تاریخی نکسن به مسکو و مذاکرات چهارروزه وی با زعمای اتحاد شوروی که منجر به پیمان کنترل و تحدید سلاح گردید.

مپ دروغ وعده دروغ

قربان از دیگر حرف ها میگردم، فقط همین يك سوال را از شما روا می پرسید و بگویند: «آیا تا حالا کسمه ماه اول سال سپری شده به مامورین خود کوپون داده است؟» جوابش حتماً منفی است حال بیا ژوندون جان و قضاوت کن که این موسسه که نتواند به مامورین خود کوپون تهیه کند و اینکار ماه ها طول بکشد سایر تعهدات و وعده هایی را که به همسپریان داده است میدهد چگونه انجام خواهد داد.

ای خدا مگرتو بفریادم رسی

دیروز مادر اولاد ها جك نازك شیشه یی را بسرم وارد کرد و من فاطر سرم نه بلکه بغاطر جك مناسف هستم، میگوید هنوز سی و هشت روز از مرگ کاکا میرزایم گذشته و چهلش تیر نشده تو وا مانده رادیو را سوچ کرده آهنگ (ای خدا مگر تو بفریادم رسی)، می شنوی حال از همین زنبایی که بغاطر مرگ کاکا میرزای هشتاد ساله خود چهل روز خانه را به غم خانه مبدل میسازند میوسید که اگر آدم آهنگ (ای خدا مگرتو بفریادم رسی) را نشنود پس چه بشنود و کدام آهنگ بیشتر ازین وصف الحال اوست.

محمد نسیم ده کیبک وال

مادر پوست گن

خدا و راستی ما خو مردیم - برای طوی بیچیم پنجاه هزار افغانی مصرف را قبول داز شدم وقتیکه طوی تمام شد دیشم هشتاد هزار افغانی مصرف شده و نیم جریب زمین گرو، بچه ناز دانه بود و هر چه گفت قبول کردیم خسر خیلش هم پوست ما کرد همی گپ ها را خود مجله تان نوشته کتین. شمیر دل از چهار دهی.

مپ ناشنو

دیروز خبر شدم که از اول حمل تادیروز بسرم سی و دو روز در مکتب غیر حاضری کرده و مکتب بمن احوال نداده بود - تا اینکه در سینما گیرش کردم و فهمیدم که بعضی مکتب در همین مدت جوانمرگ شده سینما میرفته است - حال من با این ریش سفیدم چه کنم بسرم گپ مرا نمی شنود و اداره مکتب هم میگوید کنترل اعمال پسر ت مطلقاً به عهده خودت است لطفاً به اداره مکتب ... بگویند که از برای خدا يك زره شما هم احساس مسئولیت کنید من اولتر بکجا برسم.

فقیر محمد میرچه کوت وال

اسلام و زندگی

بقلم ع. ع. ع.

حلقه وصل در جهان تضادها

نزدیک ساخته و پیوندی در میان شان بر قرار نما بد بلکه در کلیه احوال و او شاع اجتماعی در هما هنگ ساختن انگیزه ها و طرز تفکر مردم حلقه وصلی را تشکیل می دهد و همه را در یک نقطه نجات بخش جمع میکند چنانچه اگر نوساناتی در ذهنیت های افراد يك اجتماع عرض وجود کند و طبقات مختلف اجتماع که در سویه های از هم متفاوت قرار دارند هر يك طرف مقابل را مانع پیشرفت و عا مل ایجاد بدبختی ها و نا گوارینهای زندگی بخواند و ازین ناحیه شکاف عمیقی در ساز مان يك اجتماع واحد رو نما گردد .

برای مثال آنهاییکه خود را دارای عقل انکشاف یافته تصور میکنند یکباره تسلیم افراط روی و افراط گویی شوند و آناییکه همواره پایند کوتاه اندیشی و رکود اندان قدر در جای خویش بچسبند که دیگر بجز تفریط را هسی را سراغ نکنند ، نرسوند بگوید که يك پول هم به نام کمک به دیگران و دستگیری از بیچارگان سفسطه ای بیش نیست و فقیر و گرسنه بگوید

بقیه در صفحه ۶۲

محصول کارش محروم نمی سازد و نمیخواهد سرمایه داری اصلا وجود نداشته باشد بلکه آثار شوم و مفاسد ناشی از آن را نمی پذیرد . اسلام گذشته از زکات ، قانون دیگری بنام قانون میراث نیز دارد که بواسطه آن ثروت و دارایی يك شخص پس از مرگش در میان افراد بیشتر توزیع و تقسیم میگردد و يك تعداد ثروتمندان كوچك تازه به میان می آید . حضرت پیامبر اسلام خطاب ب مردم فرموده «اگر یکی از شما ریسمانی بگیرد و مقداری هیزم راجع آوری نموده آن را در پشت خود به بازار ببرد و بفروش بپرساند تا بدینوسیله شرف و کرامت او حفظ گردد ، بهتر است از آنکه دستگیران مردم بوده و چشم سویی این و آن بکشاید و از دیگران چیزی بخواهد» اسلام نه تنها در امور اقتصادی می تواند چون حلقه وصلی جوانب متضاد را با هم

تجویز شده دین اسلام باید تطبیق گردد . چه دین اسلام تنها وسیله ای است که با داشتن يك نظام اجتماعی پایدار میتواند صلحی را میان منافع متضاد سرمایه داری و کارگری برقرار سازد و این معنی که اسلام حلقه وصل و آشتی دهنده میان مرامهای اقتصادی و دین است مورد قبول چیز نویسان اروپا نیز هست چنانچه (کیپ) می نویسد (اسلام درجهان هنوز حد توازن و تعادل بین دسته های متخاصم افراطی را حفظ میکند همچنانکه با هرج و مرج ناسیونالیزم اروپایی مخالفت دارد هکذا) بازیم ضد سرمایه داری سازش ندارد و هنوز در مقابل اندیشه ای که تحت تاثیر جنبه اقتصادی زندگی واقع است از پادزنیامده و شکست نخورده است .

استقامت و دوام هر سیستم اجتماعی و به عبارتی دیگر پیشرفت و تقویت آن محتاج يك نیروی مادی است و ولی سیستم اجتماعی اسلام نیازی به قدرت مادی ندارد تا آنرا قهر و اجبار در اجتماع تطبیق نماید . اسلام برای انسان تفهیم میکند که او باید برای تامین اسباب معشیت و زندگی آخرین تلاش و فعالیت خود را بکار اندازد و زحمت بکشد و انانی بدست بیاورد و از احتیاج دیگران و بار دوش بودن خویش را رهاسازد اما در عین زمان این نکته را نباید فراموش کرد که انسان تنها بخاطر بدست آوردن نان زندگی نمیکند زیرا زندگی ارزشهای عالیهتری دارد که باید مسایل اقتصادی تحت شعاع آن قرار گیرد .

سوال توزیع ثروت از بزرگترین پراایلمهای است که بشریان روبرو است و سیستم کاپیتالیسم که سنگ بنای تمدن قسمت عظیم جهان است کارش به تمرکز ثروت در دست چند نفر و یا چند کمپنی عمده منتهی گردیده و از این جهت در آن کشورها ظهور فقر و گرسنگی به طور روز افزون محسوس میشود . سیستم های ضد کاپیتالیسم که تقریباً از یکصد سال قبل باینسو خود را در مقابل کاپیتالیسم قرار داده آيا توانسته و یا میتواند مساله توزیع ثروت را آنطور یکه خواسته همگان باشد حل کند ، پاسخ این سوال نیز منفی خواهد بود .

امادین اسلام نه تنها مساله ثروت را می تواند حل کند بلکه در عین حال میخواهد احساسات عالی بشری از قبیل همدردی، عشق و محبت و صفاتی که واقعا ب زندگی ارزش میدهد و هم سجایای انسانی را در وجود انسان تبارز و انکشاف بخشد و اسلام بوسیله زکا ت هردو جنبه مادی و معنوی را در اقتصاد به مرحله کمال نزدیک میسازد و نظام اسلام با مالکیت صنعتی و ثروت تضادی ندارد و هیچ کارگری را از

تبلیغات مسموم کننده دشمنان اسلام طی جنگهای خانمانسوز دوسه ساله صلیبی افکار و اندیشه های پس مخاصمانه ای را در پیرامون دین اسلام بوجود آورد که طرفداران آن دین را يك علاقه محض میان فرد و آفرید گارش و انمود کرده و هر گونه ارتباط آنرا با نظام اجتماع و سایر مسایل مهم حیات انکار میکردند و برای دین حق آنرا قابل نمیدانند که در مدنیّت و زندگی خود را دخل سازد .

ولی ما با صرف نظر از تحقیق و بررسی جوانب تاریخی و احوال موجود آن میگوئیم که دین اسلام یگانه پناه گاهی است که زندگی شرافتمندانه و پرجای را که نظیر آن را نمی توان در هیچ يك از ادیان و سیستم های دیگر مشاهده نمود برای بشریت تضمین میکند و یگانه طریق منحصر بفردی است که اجتماع را موقع میدهد در میان سیستم های گوناگون بشری موقف مستقلی گرفته و معیّزات اجتماعی خویش را در سایه عزت و شرافت انسانی و حفظ انگیزه های طبیعی متبازل تر سازد .

در نظام های اجتماعی مسئله اقتصاد اولین مقام را داراست و هر فکر و اندیشه ای را مخصوصاً در جهان امروز بخود معطوف ساخته است که دشمنی ها و پهم اندازی های که سراسر دنیای ما را احتوا کرده بدون تردید زاده همین طرز تفکر ها و نتیجه سیستمهای اقتصادی ای است که در شرق و غرب وجود دارد و کار را بجای کشاند که اگر پیروان این سیستم ها بر سر سفره صلح و بدور میز سازش گرد نیایند و راهی برای حل منازعات و اختلافات جستجو نکنند باران آتش جهانی یکبار دیگر

سوزنده تر از گذشته بر سر باشندگان این کره خاکی خواهد بارید و دیگر نامی از زندگی در اجتماعات مستعبدیده و بی دفاع باقی نخواهد ماند .

يك واقعیتی و بررسی اندك این مطلب را آشکار میسازد که نه دین مسیح و نه تمدن مادی میتواند نقشی را در زمینه سازی کرده و مژده صلح و سلام را بگوش جهانیان بازگویند بلکه برای درمان این درد نیز نسخه های

بقلم : مولانا ابلاغ

سهم جوانان در پیشرفت دین مقدس اسلام

تربیه سالم اسلامی در هر گوشه و کناری که در ساحه اسلام داخل میگردد مردم را گرویده جوانان تربیه یافته اسلامی ساخته همه جا و از هر زبان چنین شنیده میشد که می گفتند :

«این طبقه که پیرو کیش اسلام میباشد در راستکاری و استقامت شجاعت و همت بی نظیر اند چه از یکطرف در پذیرفتن تعلیمات اسلامی جدوجهد مینمایند و از جانبی روح محبت و فداکاری آنقدر میان آنها سراغ میگردد که هر يك متوجه حال این جمعیت میشود .»

بلی جوان راستکار باید طوری باشد که گفتار و کردار ش همه را جلب نماید و اعمالش اجازه ندهد که بان انگشت انتقاد گذاشته شود .

در حدیث شریف از جوانی که در راه رضای خدا سعی میکند بنام (شاب نشاء فی عباده الله) یاد شده و چنین جوان را به یادش (اخروی وعده داده است) . داشتن قدرت جوانی و صرف کردن آن در راه خدمت جامعه یکی از عطایای خداوند است که ادای شکر این نعمت گران بها همانا توجه باعمال نیک و خدمت خلق خداست دین اسلام برای جوانان اهمیت خاصی را قایل گردیده و به مریدان امر کرده تا در راه تربیه و سهم گیری آنها در خدمت جامعه طوری کوشش کنند که سبب تشویق دیگران شود .

دین مقدس اسلام که سیر برق آسای آن در نشر اسماءات دینی و دعوت جهانیان سوی حق و حقیقت ، زبان زد شرقیان و غربیان است طوریکه به تربیه جوانان توجه نموده سهم گیری آنها را در نشر حقایق به صفحات تاریخ سپرده است .

پیامبر اسلام علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - پیوسته سعی کوشید تا جوانان را تحت تربیه دینی قرار داده و آنها را براه های اخلاص، ایثار ، شجاعت و امانت داری آشنا ساخته و برای شان موقع دهد که در مبارزات اسلامی سهم بگیرند . جوانانیکه روی ایمان به مقدم و تمسك به اساسات دین و دفاع از نوامیس مسلمانی به کار های مهم گماشته میشوند ، می توانند در پرتو ایمان و عقیده منتهای امانت داری را مراعات کرده مصدر خدمات شایانی شوند . از همین جاست که موضوع تربیه جوانان

و تزریق ایثار و فدا کاری در دماغ آنها نزد مسلمانان اهمیت خاصی دارد و در عصر سعادت کوشش رهبران بان بود تا از يك طرف در راه های ایثار و فداکاری به جوانان توجه شود و از جانبی تیر اندازی و اسب سواری در پیروگرام روزمره مبارزین قرار گیرد .

از بیست و هشت

دچانی وهلو مهارت ته

ضرورت

د اډیره ښه او بختوره موقع ده چه مونږ د مهارتونو او تخصصونو په دی زمانه کښی ژوند کوو خو دلته یوه خبره شته که چیری تخصصونه دومره زیات شی چه دا جرا متی او لاسونه دنظریاتو په پریو وتیری ، نو بیا سړی ته دا پوښتنه پیدا کیری چه دادومره تخصصونه دښه دپاره دی چه له خلکو څخه خپلی پخوانی خبری او تجربی هیری کړی دی .

له همدغه امله اوس د تخصصونو خوښوونکی د داسی مهارتونو په لټه کښی دی چه یو څه گټه خو ورته ولری ، په دی لټی کښی که چیری د اقتصاد د هغو متخصصینو ذکر اوفکر چه شپه او ورځ دهغه (ایزم) او ددغه «ایزم» په باب خپل ماغزه ستړی کوی ، دهغه جساد (کاروبار) سره مقایسه کړو چه له دکاندارانو سره ښی «چانی» وهلی شی نو طبعاً گټه هغه څوک کوی چه د اقتصادي میتودونو او روشونو په ځای خپل مهارت په (چانه وهلو) کښی پخوی .

زمونږ د بازارونو اوسنی حال په خپله دا خبره ثابتوی چه (چانه وهلو) لومړی درجه د ضرورت وړ مهارت دی . که څوک را باندی نه ځان دی زموږ وایم دما مورینو او کار گرو دپاره چه دیو عالم اړتیاوو په مقابل کښی ثابت میاشتنی عواید لری ، له هر څه نه د مخه د داسی یو ضروری هنر او مهارت زده کول په کاردی .

چانه وهل لکه چه فکر کیری دومره آسانه خبره هم نه ده دشکمکی او آسمان نژدی کولو ته ورته یو کار دی .

زه په دی خبره کښی دومره مبالغه نه کوم ، دایو حقیقت دی چه هر دکاندار دخپلو شیانو دیر زیات صفت کوی او تر خونه یی که زموږ دخلکو د اقتصادي شرایطو له فضا څخه بیخی نه ویاسی نوله وریشو څخه یی جگک بیایی . په مقابل کښی اخستونکی د هغو شیانو بیه د ژورو شاگانو په تلی کښی اچوی ...

ددی لوړو ژورو د نژدی کولو دپاره خبری لڅه چه استدلالونه ستومانه شی . دارزانی او قیمتی په دی مسابقه کښی قهرمان هغه څوک دی چه دچانی وهلو په مهارت او هنر کښی ئی دکابل دمنډی څخه په اعلی درجه دیبلوم اخستی وی .

باید وویل شی چه تراوسه پوری دچانی وهلو کارته د معاملی دواړه اړ خونه په ښه سترگه نه گوری او نور هم ورته دوخت دضایع کیدو په بیه دیو زیان په سترگه گوری څوکه حالت همداسی دوام وکړی نو دچانی وهلو ضرورت به بالاخره د مقبولیت او محبوبیت درجی ته ورسیری او ډیر امکان لری چه د ژبی ، تاپیستی ، خیاطی او ... دکور سونو په ردیف کښی به

دچانی وهلو دهنر او مهارت زده کولو دپاره هم دښاروالی دجواز نامی سره سم کورسونه جوړ شی او په دی توگه به زموږ د پرمختیا او پراختیا په حال کښی ټولنه دار تښت او انکشاف یوه بله لمره هم دسربه سترگو ووینی .

(لادوی)

پا بجای دست !

تا وختیکه شپکار راننده ریکشای عارف ریکشا را بچشم سر ندیده بودم فکر نمی کردم پا، کار دست را بدهد ، زیرا استعمال هر عضو بدن بجای خودش ، ما را به فلسفه عمیق خلقت راهنمایی میکند . پا برای انجام کارهاییست که دست در مقام اجرای آنها عاجز میباشد و دست فعالیت هایی را اجرا میکند که از سویه پاسبان بلند است .

بدینمئوال باگوش نمیتوان دید و بوسیله چشم نمیتوان دید

اما راننده ، ریکشای عارف ، ازان نوردیده هائست که به شیوه اکرو بات ها عندالضرورت بجای اشاره بوسیله دست پا را بسوی پولیس ترافیک بلند کرده وبعد از ادای احترام «پایکی» ! جهت سیر عراده را به پولیس نشان داد وبدون اینکه اونیجه بلند کردن پا و پولیس مطلوبش را بفهمد بشیوه تارزن های قلم هندی به سمت چپ بر گشت و به جلو رفت

راننده ریکشا به جلو رفت اما برای دریورمو تر خدمتی ماوسا پیر عراده جات چپ و راست سرک خطر حدوث تصادف را بار آورد که بفضل خدای بزرگ بلای رسیده دفع شد ولی خاطره آن شپکار تاهنوز در ذهن بنده و رفقا باقیست . گرچه از شپکار های رنگا رنگ دریوران ریکشا ویی احتیاطی آنها بسپارش نشیده و خوانده ام ولی اینک که به چشم دیدم واقعا

از آینده چنین چالاکی ها ومداری گری ها میترسم !!

ریکشا های عارف ، باید چراغ اشاره داشته باشند تا جهت وسمت حرکت شان در مواقع لزوم به نور آن روشن باشد .

استفاده از چراغ های اشاره و چراغهای راهنمایی برای عرادهجات بیشتر ازین جبهه اهمیت دارد که ضامن سلامت رفتار وحفظ جان را کین میباشد و در مورد موجودیت واستعمال آنها تاکید قا نونی ترافیک باضافه معاینه پولیسان سیار ولایت نیز از همین نظر است .

اگر در عراده چراغها فعال نباشد نباید اجازه سیر وسفر بیاید زیرا هر گاه دست و پا یا کار چراغهای اشاره را انجام بدهند تکلیف جلو وتبدیل کردن «گری» وهارن کردن چه میشود ؟ در نتیجه یکنوع «عدم کفایت» در دریوری پدید می آید که نه تنها مایه برهم خوردن نظم ترافیک خواهد بود بلکه مایه ایجاد خطر های بر خورد و تصادف نیز میشود .

اگر جلو گیری از سرعت موترها و ریکشا ها مشکل است واگر جلو گیری از گردش موتو های بدون نمپ پلیت ممکن نیست واگر تطبیق دساتیر ترافیک امکان ندارد پس مجبور ساختن بکار بردن چراغهای اشاره موترها و ریکشاها کار مشکلی نخواهد بودا بنده یقین دارم که در کاری اگر پا بجای دست و دست بجای پا استعمال گردد نباید در موتو رانی و ریکشا رانی به چنین کاری وقع گذاشت !!

«ابوالوفا»

زړه-گ-ار

این کابل شهر عجیبی است هر کار که در آن عیشود ، باید يك عیبی داشته باشد آپارتمان سازیش پر از عجب است ، سرک سازیش پر از عیب است و پارک سازیش پر از عیب .

ظاهرآ پارک چون گل دارد ، درخت دارد سبزه وآب دارد نباید عیبی داشته باشد ،

اما چون پارک در کابل ساخته میشود پارکش هم باید عیب داشته باشد . بدون شك پارک زر نگار رادیده ایدوآن خوانند گان ولایتی مااگر ندیده اند ، بهتر است نبینند ، چون از هرچه پارک و پارکسازي است بدان خواهد آمد .

این پارک لژر نگار که در نفس شهر است اگر در بعضی قسمت ها به گل و سبزه هایش توجه میشود درپاره قسمت های دیگر آن قضیه برعکس است .

بگذرم منظورم آب و گل و سبزه پارک نیست منظورم آن قسمت هایی است که مردم نیازمند ، برای قضای حاجت می نشینند و هرکار دلشان خواست میکنند وبعد از رفع حاجت ، یکدست به تنبان و يك دست داخل تنبان راه می افتند و گردن می افرازند که : بلی ، منم رستم مسرد میدان .

وکسی نیست که بآنها بگوید : این دست به تنبان راه افتادن و گردن افراشتن زشت است و پسندیده نیست . وکسی هم نیست که باین پارک سازان ما بگوید : برای مردم و رفع حاجت شان فکری بکنید و اگر پارک می سازید بیت الخلاء آنها از یاد نبرید و اگر بیت الخلاء می سازید در آن رامیندید که مردم ، نیازمند آن اند و همین نیاز مندی است که اخلاق اجتماعی شان را لطمه میزند ...

روستا باختری



از: شحنة

راپورت شهري ژوندون گزارش میدهد

در راهروهای پیچ در پیچ

یکهزار دکان در یک شهر!

راهی باریک و کم عرض و پیچ در پیچ که لباس‌های رنگارنگ در دو طرف آن آویخته شده راه را تنگتر ساخته است.

فضای داخل خیلی گرفته و ازدحام بیش از حد تصور به نظر می‌رسد اینجا سرای لیلای فروشی‌چنداول است.

سرایی که در آن روزانه هزارها نفر از پیرو جوان، زشت و زیبایان و مرد در آن رفت و آمد دارند.

زنان زیبا - مردان شیک پوش پیر زنان و اشخاص بی بضاعت همه به این چنین سرای هارومی آورند و به خرید می‌پردازند.

نظیر کهنه فروشی چند او لرا در میرویس میدان، حصه دوم نادرپشتون وات، جاده میوند





تاکنون بناروالی کابل احصائیه دقیقی از تعداد و نحوه فعالیت لیلای فروشان ندارد ولی محض برویت اسناد تخمین کرده اند دریک ۱۰۰۰ دکان فعالیت دارند

جاده مندوی، محمدجانخان و اتو دهها جای دیگر میتوان سراغ کرد. بازار لیلای فروشان نسبت به همه فروشندگان دیگر گرمتر است و آزادی آنها در قیمت گذاری نیز از دیگران بیشتر.

چگونه و در کدام سال برای نخستین بار اموال کهنه لیلای به کشور ما وارد گردید؟

این سوال را شخص مگر بیکی نمی خواهد اسم وی را چاپ کنیم پاسخ میدهد.

تا قبل از سال ۱۳۲۴ لباس اکثر هموطنان ما را تکه های و طنی چون

لیلای فروشی لباس های مردانه و زنانه بوت، دریشی و انواع دیگر پوشیدنی به پیمانهای زیادی روزانه خرید و فروش می شود.

ولی جالب اینجاست که این بازار گرم و فروشنده گان آنها در مورد نرخ اشیای شان هیچگونه پابندی و مقرراتی نداشته و آزادی و خود سری برخوردارند.

یک منبع مدیریت تهیه و اصفاف بناروالی کابل در مورد تعداد فروشندگان این اموال گفت:

تاحالی بناروالی احصایه دقیقی از این طبقه ندارد و اکثر آن ها هنوز هم

بناروالی ندارند ولی برویت بعضی اسناد و شواهد تعداد آنها را اعم از سیار و ثابت به یک هزار فروشنده می توان تخمین نمود.

یک منبع ریاست تفتیش بناروالی در پاسخ این سوال که آیا خرید و فروش و نرخ گذاری اموال کهنه لیلای از طرف بناروالی تنظیم و کنترل میگردد؟ گفت:

دارد اما اموال لیلای تولیدی نبوده بلکه تورییدی است که توسط تاجران وارد کشور می شود و بناروالی در نرخ گذاری یا کنترل آن هیچ سهمی گرفته نمیتواند.

و قتی که در مورد تعیین نرخ مناسب و کنترل اموال کهنه لیلای با وزارت تجارت ریاست گمرکات و ریاست اتاق تجارت تماس گرفته شد همه این مطلب را تأیید کردند

که نرخ این اموال توسط خود فروشنده گان تعیین شده و برای جلوگیری از اضافه ستانی آن ها هیچ اقدامی نشده است.

یک منبع مستوفیت و لایست کابل گفت:

برای اموال لیلای کدام مالیات و مقررات مشخصاً موجود ندارد و آنهم مانند سایر اموال از تجار و بقیه در صفحه ۵۸

چ لیلای می فروشیها

جواز بناروالی را اخذ نموده حتی وکیل صنفی رسمی در نزد بناروالی کنترل و نرخ گذاری مواد تولیدی و از تزاکی را به عهده

کرباس، سرچ، کرک و غیره تشکیل میداد که این پارچه ها قسمی در کوهستان و کوه دامن و قسمی در ولایات هرات، کندهار، بدخشان قطع و هزاره جات بافته می شد.

دران سال برای نخستین مرتبه کمبود تکه لباس محسوس گردید و مقداری لباسهای ساخته شده مستعمل از خارج وارد گردید.

دران وقت اموال مذکور را دریشی های لیلای تشکیل میداد که برای مامورین به اقساط فروخته می شد.

بعداً اولین سرای لیلای فروشی در گوشه چهارراهی ملک اصغر که فعلاً همان سرای بشکل مکانهای مخروبه درآمده است بوجود آمد. از آن روز ورود اموال لیلای روز افزون شد و حال می سنجد که لباس ۸۰ فیصد مردم را همین لیلای تشکیل میکند. « فعلاً در سرای ها و دکان های





دوستان، خوانندگان - بشما مژده میدهیم که:

بیماری سل دیگر کشنده



مریض در حال معاینه را دیوسکوبی

مو سسه توپر کلوز افغانستان در مبارزه با سل مو فقیهت های بدست آورده است اما از منابع چکو سلوا کی در مورد مرض سل تر جمه داشتیم بخاطر اینکه خوانندگان عزیز ژوندون اطلاعات جامعی درمورد بیماری سل و طرز مبارزه آن بدست آورند خبرنگار ژوندون به مو سسه توپر کلوز رفت او با تماس با مسئولین مو سسه توپر کلوز مطالبی تهیه کرد که در زیر از نظر شما میگذرد:

هنوز به کشف منجر نشده باشد، سوم مر حله توپر کلوز کشفی است. گذشته از آن تصنیف های دیگری هم در مورد مرض توپر کلوز صورت می گرفت که بنامهای توپر کلوز فیروز و توپر کلوز جاویری (مانند دانه ارزن که در شمشها پیدا میشود) و غیره که در کتب کلاسیک طبی مجعده است. از مدت (۲۰) سال به اینطرف که مبارزه علیه مرض (سل) توسط سازمان صحتی، یونسف در تمام ممالک جهان آغاز گردیده است برای مرض سل تصنیف دیگری بوجود آورده است یکی مر حله که بنام (توپر کلوز باز) و دیگری بنام (توپر کلوز مشکوک) توپر کلوز باز: آنست «سپیل کوخ» یعنی عامل مرض در بلغم تثبیت گردد و این یک واقعه حقیقی توپر کلوز است که ساری بوده و مبارزه درمقا بل آن جدآ لازمی است. توپر کلوز مشکوک: درین گروه عامل مرض بصورت واضح نه در بلغم و نه در معاینا ت

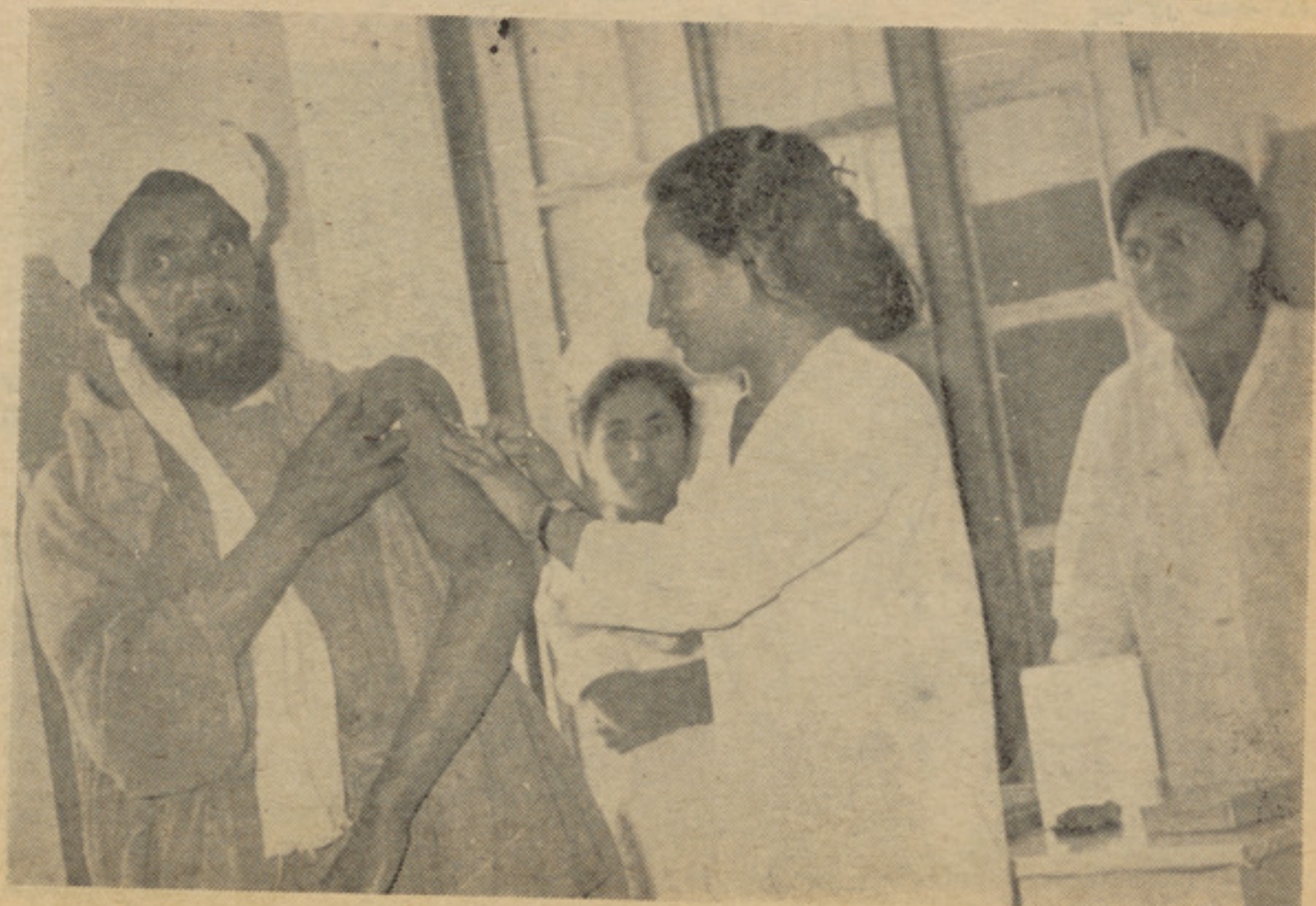
صحی جهان و وضع شده است در تمام ممالک رویه انکشاف مورد قبول واقع شده است تصنیف کلاسیک واکا د میک و پلانهای سابق در مبارزه علیه سل امروز بکلی متروک گردیده است.

همانطوریکه گفته شده سابقه کمک های سازمان صحتی جهان نه تنها در یک کشور بخصوص بلکه در اکثر ممالک جهان بشدت جریان داشته و اکنون این موسسه فعالیت های دامنه دار خویش را در نا بودی این مرض بصورت پیگیر ادا می دهد.

در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی مشکل مرض خائمانسوز توپر کلوز منحصر به چکوسلوا کیا نمانده بلکه در کلیه ممالک اروپا این معضله وجود داشته است که خطر آنرا نمیشد پیش بینی کرد، این بیماری مریشان و طبیبات را در دلهر واضطرار افکند تا با عجله و شتاب هر چه تمام تر دست به اقدام زنند و برای معالجه موثری (سل) راههای تازه کشف کنند.

زیرا تلفات انسانی این مرض در ممالکی که وجود داشت به نهایت

مستقیم به نظر میخورد و لذا این مر حله بیماری را توپر کلوز حقیقی ندانسته باید اثرات آن تحت مشاهده این تصنیف که از طرف سازمان و مراقبت گرفته شود.



پلانهای سابق در مبارزه علیه سل امروز بکلی متروک گردیده.

تجربه نشان داده است که نتیجه تداوی خانگی و سنا توریم یکسان است اما از نظر اقتصادی معا لجه در خانه ارزاتر تمام میشود



کارکنان موسسه تو بر کلوژ

مایسین تداوی دوام داده شود (۹۰) فیصد نتیجه مثبت میدهد. اما اگر روی مجبوری اقتصادی و یا عدم میسر شدن ادویه لازم مساول تنها با ایزو نیازید تداوی گردد باز هم (۷۰) فیصد نتیجه مثبت است.

امروز در کشور ما در مرکز صحنی تو بر کلوژ و در مراکز صحنی ولایات و سایر بیمارستانهای وزارت صحنیه تداوی تو بر کلوژ بدون نوع صورت میگیرد.

۱- تداوی متقطع :

این نوع تداوی برای آن نوع مسلولین توصیه میشود که در جوار و قُرب مراکز صحنی و یا شفاخانه ها رهایش دارند میتوانند هفته دو مرتبه غرض تزریق استرستوماثسین به مراکز صحنی بروند در این تداوی ایزو نیازید بقیه در صفحه ۶۰

امروز نظر به اطلاعا تیکه در دست است دیده نشده که کشوری سنا توریمی اعمار نماید بلکه بعضی ممالک سنا توریمهای سابق خود را برای بیماران دیگر تخصیص داده اند.

تشخیص ساده :

جهت تشخیص مرض سل نیز امروز از معاینه مستقیم بلغم که خیلی ساده بوده در مرکز صحنی عملی شده می تواند کار گرفته میشود عامل مرض در بلغم تثبیت و بعد تداوی آغاز میگردد.

گفتم در مبارزه علیه مرض سل، دو طبقه بندی معمول است در مرحله اول که تو بر کلوژ باز نامیده میشود، تداوی باید بصورت مشترک با سه دوا اگر میسر نشود حتما بادو دوا آغاز میگردد. سدا دوا عبارت است از :

ایزو نیازید استرستوماثسین و پاس.

هر گاه هر سه دوا بصورت مشترک تطبیق گردد نظریه احصائیه که گرفته شده (۹۵) فیصد مو ثروا قع میشود و اگر بادو دوا امثلا ایزو نیازید و پاسی و یا ایزو نیازید و استرو پتو

نشانه نیست

میشود در آن افتاد تلقی کرد ابتدا شش به مرض هشتاد فیصد را تشکیل میدهد در حالیکه سایر انواع آن به بیست فیصد میرسد و اما تشخیص و معا لجه را نوع دگر آن بمراتب مشکلتر و صعب تر است زیرا د مینماید، پس ضرورت مبرم احساس میشود که سایر دکتوران نیز در زمینه همکاری نمایند مثلاً از نظر جلد جراحی استخوان «اورتو پیدی» شخص معاینه شود که مرض تو بر کلوژ در حال شیوع است یا نه ؟

مسلولین در منازل شان تداوی میشوند :

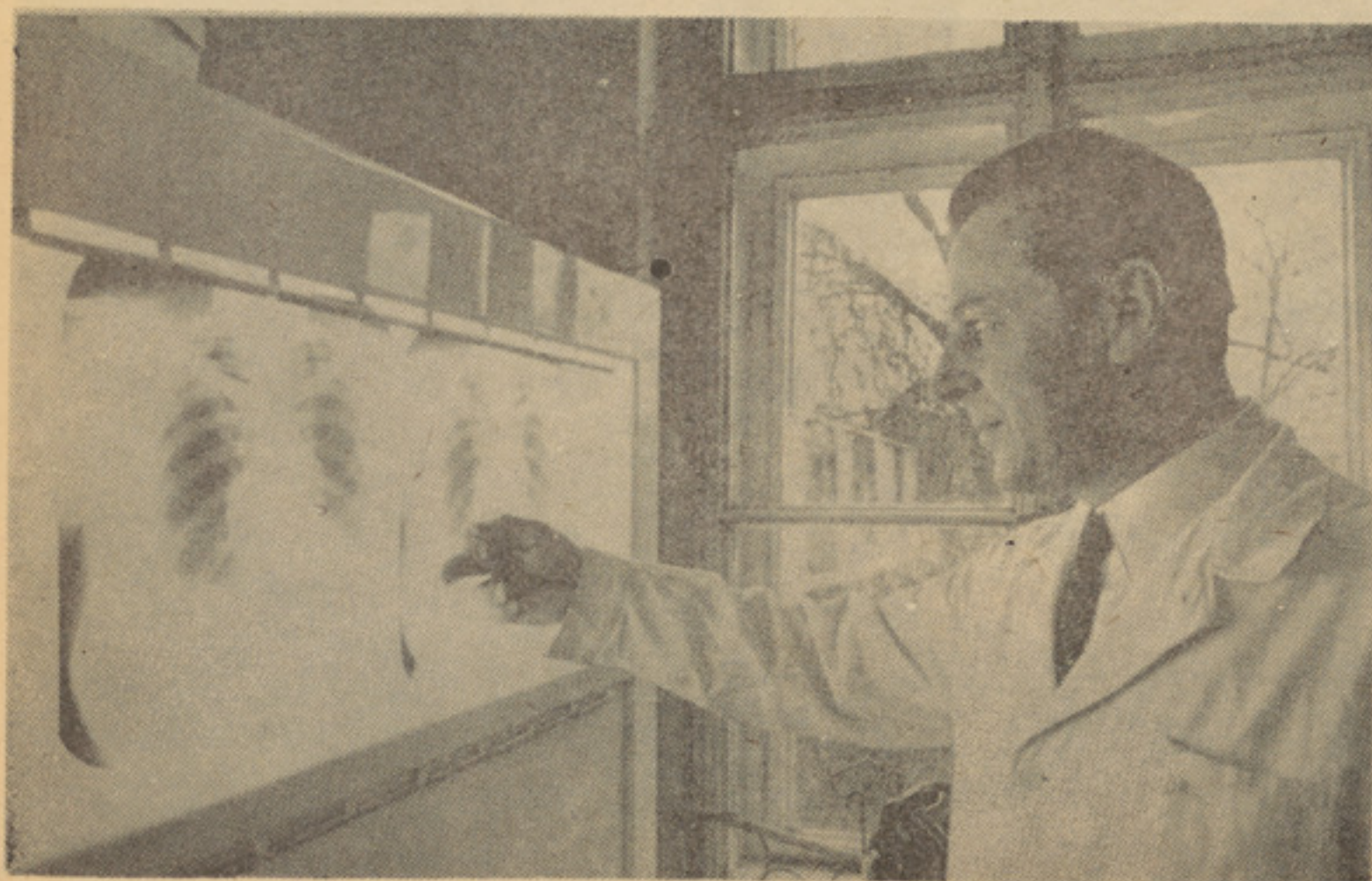
تجربه نشان داده است که نتیجه تداوی خانگی و سنا توریم یکسان است اما از نظر اقتصادی معا لجه در خانه ارزاتر تمام میشود زیرا با مبلغی که یک مریض در سنا توریم معا لجه میشود با همان مبلغ می شود بیست نفر را در خانه تداوی کرد و

رسید موجودیت این رنج و آفت که انسانان بسیاری را در کام فرو کشید سبب گردید تا روش و میتود عصری و عملی تری در از بین بردن واضمحلال این بیماری و یاد ر کنترول قرارداد آن بشکل اقتصادی تر و در فاصله کوتاه زمانی بمیان بیاید سازمان صحنی جهان کشور چکوسلواکیا را محل مناسبی برای معاینات مرض سل تشخیص داد. تقاضا کرد تا حدود در صد هزار نفر مصاب با این مرض را در آنجا تحت معاینات دقیق قرار بدهند این ناحیه در پنجاه ملی شهر پراگ موقعیت دارد و از جهت نفوس، ساختمان اجتماعی و تناسب سن برای امراض ساری مثل تو بر کلوژ قابل توجه است.

در سالهای نخست تقریباً از تمام افراد این منطقه عکس برداری شد و اطفال چارده ساله را برای تشخیص مرض مو ردمرا قبت های طبی قرار دادند. این تحقیقات در مورد گاوها نیز در ناحیه کولین در چکوسلواکیا عملی شد بر علاوه آزمایشات و تحقیقاتیکه درین مورد بعمل آمد لازم دیده شد تا آنده از کسانی که در دو شیدن گاو و تهیه آذوقه مشغول بودند تحت معاینه قرار بدهند تا معلوم گردد که زمینه برای مصاب شدن فراهم است یا خیر؟

با نیست یاد آور شد که مطالعات مزید در زمینه ششها بیشتر قابل تذکر است زیرا شش خود و سیله شیوع این مرض به حساب می آید و این نوع تداوی برای آن نوع مسلولین اصنی دارد بنا بر این شش مصاب میتواند در وقت کم سبب شیوع بیماری در سایر افراد گردد.

تو بر کلوژ شش را در کشور چکوسلواکیا و سایر ممالک میتوان از زمره امراض عادی که بسپه لیت



فلم های رادیو گرافی یکی از وسایل تشخیص بیماری سل

خانواده‌ها را همنمائی می‌شوند

طفل و مادر

● در سال ۲۰۰۰ عیسوی نفوس جهان

دو چند خواهد شد.

● ادویه‌والایات مورد ضرورت مراجعین

از طرف انجمن رایگان عرضه می‌شود.



يك عضو مسلکی انجمن در حال معاینه مریض

همان بود که مفکوره خیرخواهانه پلاننگ خانواده بوجود آمد، مردم را متوجه ساخت و هر کشوری نوبه خود اولاً به سویه های خیلی محدود و بالاخره بسوی جهانی آنرا عملی ساختند.

مشکل مبارزه نموده و موفقیت حاصل نماید . مفکوره پلاننگ خانواده که ناشی ازین مفکوره است يك نظر خیرخواهانه برای سعادت بشر می باشد و توانسته امروز بشکل فدراسیون جهانی عرض اندام کند .

با پیشرفت طبابت جهان امروز موفق به پایین آوردن گراف وفیات در سراسر جهان گردیده زیرا آوانیکه طب وقایوی انکشاف نکرده بود مرگ و میر انسانها خیلی بدشواری جلوگیری میشد .

تا اوایل جنگ جهانی اول يك توازن بین تولدات و وفیات موجود بود یعنی در اثر بسیاری عوامل و از آنجمله امراض ساری بشریه يك مشکل فوق العاده دشوار دچار بود ولی بعد از آنکه طب وقایوی بشکل اساسی تر و عملی تر عرض اندام نمود و پیشرفت ممالک از نگاه طب سیاسی تختیک و تعلیم و تربیه پیشرفت، متوجه این امر شدند که باید توازن تولدات را در جهان حفظ نمایند .

عزیز مسکرتی جنرال انجمن ترتیب و اینک تقدیم دوستان خود مینماید .
پیشانی داکتر عزیز در مورد پلاننگاری خانواده اهداف و تشکیلات آن چنین گفت :
یکی از عمده ترین مسایلی که امروز دامنگیر ممالک جهان مخصوصاً ممالک روبه انکشاف شده مسئله ازدیاد نفوس است که هر یک از کشور های جهان نظریه سویه اقتصادی ، اجتماعی کلتوری و غیره خود توانسته تا اندازه با این

خوانندگان ارجمند ژوندون اطلاع دانست که روز ۱۶ سرطان مصادف با بیست و یکمین سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی پلاننگ خانواده بود .
انجمن رهنمای خانواده این روز را بطور شاندار تجلیل نموده و استقبال نیک از آن نمودند .
ژوندون بخاطر ازدیاد معلومات خوانندگان محترم خود مصاحبه با پیشانی داکتر عبدالغفار

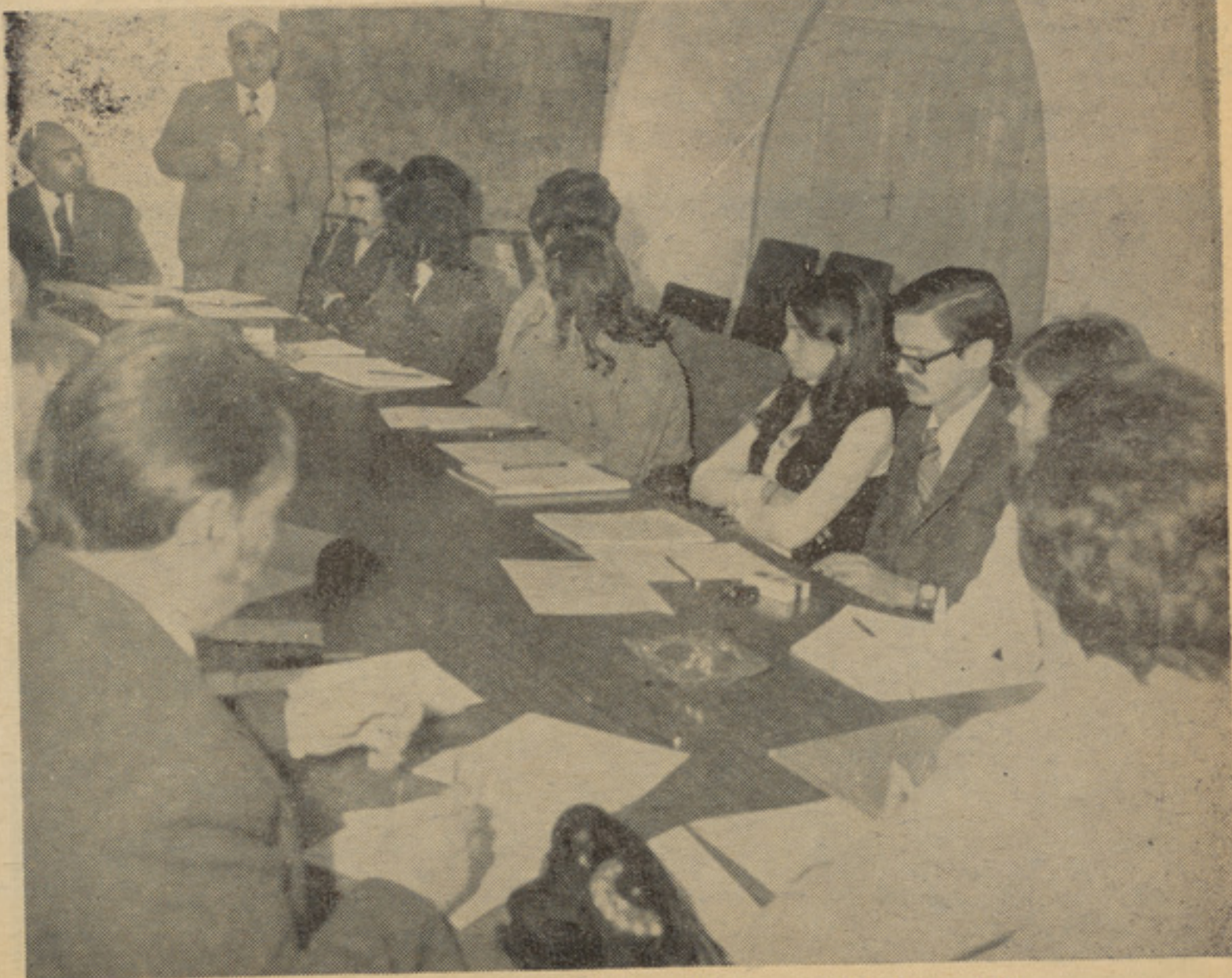


یکی از مبلغین در حال تشریح فواید رهنمائی

مفکوره پلاننگ خانواده تطبیق و نتیجه گیری آن امروز در جهان پیشرفته نظریه ممالک عقب مانده بیشتر دیده میشود همانطور که تعلیم و تربیه در آن کشورها، پیشرفته این مفکوره نیز موازی با آن توانسته خود را محبوب همه مردم سازد. چنانچه اگر ملاحظه شود سطح تولدات در کشور های متذکره نسبت به کشور های روبه انکشاف به طور ملاحظه تقلیل یافته و توازن در بین ازدیاد نفوس و ازدیاد منابع تولیدی دیده میشود برعکس ازدیاد نفوس در کشورهای روبه انکشاف به تصاعد هندسی و ازدیاد پیداوار به تصاعد حسابی بالا میرود یعنی اگر نفوس يك مملکت در طرف يك مدت از يك به دو و از دو چهار چند شود تولیدات همان مملکت شاید از يك به دو و از دو به سه چند در طول همان مدت ازدیاد یابد که این خلا میان ازدیاد نفوس و ازدیاد تولیدات پرابلم های بزرگ اجتماعی، اقتصادی و غیره را بوجود خواهد آورد .

قراریکه احصائی هانشان میدهد نفوس جهان در سال ۲۰۰۰ عیسوی دو چند نفوس خواهد بود که اکنون در روی کره ارض زیست دارند. باید گفت که با تاسف همه ارقام نشان میدهد که این ازدیاد نفوس در جاهای خواهد بود که حاصلات مواد غذایی آنها هم اکنون جوابگوی نفوس فعلی آن هانی باشد به این صورت عاید فی نفر که امروز شاید به ۲۰۰ دالری برسد در آن وقت به ۱۰۰ دالرتقلیل خواهد یافت زیرا ازدیاد تولیدات نمیتواند جوابگوی ازدیاد نفوس باشد .

روی این منظور پلاننگ خانواده میتواند تا اندازه جلوازدیاد نفوس را در جهان بگیرد . همچنان با تطبیق پلاننگ فامیل صحت طفل و مادر هر دو وقایه شده و آنها را در برابر بقیه در صفحه ۶۰ ژوندون



یکی از سیمینار های توجیهی کارکنان تیم سونی که از معلومات رهنمائی خانواده مستفید میگردند .



په توکیو کبني د جودو د لوبی یوه منظره .

جودو او کاندو جاپان عنعنوی لوبی

یوشیمیر کانایای وړزشکاران د جاپان عنعنوی لوبو سره علاقه ښودلې ده

جمنازیوم یوه ځانګه پراښتلی ده. لوبی غړی مباد له کبیري. ددغودواړو دغه راز د کانادا جمنازیوم او په توکیو جمنازیونو ورته وایی زیاتره له دی کبني دواسیدا دپوهنتون ترمنځ ددغی پاتی په ۶۱ مخ کی



د چاپانی (کین اېخ) ، او کانادی د مېنی پخ) وړزشکارانو تر منځ د کنولو به د توکیو په یوه جمنازیوم کی .

د جاپان د «جودو» سپورت په دی وړځو کبني ځان ته بین المللی ورځی بڼه غوره کړې ده او اوس اوس ویل کیږي چه دغه لوبه د المپیک په مسابقو کبني زیاته شویده .

کیندو (د جاپان دتوری وهلو لوبه) د جودو په شان د جاپان هنرونو څخه دی ، مگر دځینو نه پیژندل شوو دلا یلو له مخی ، دغه ورزش دجودو په شان په خا ر جی هیوادو کی ښه نه دی پیژندل شوی یوازی په امریکا او کانادا کبني د کیندو د لوبی سره یو محدود شمیر خلک علاقه لری .

کیندو لکه چه له نامه څخه یی څرګندیږی دتوری لړو لوبو وړزش دی. د کیندو سره په مقایسه کبني چه وسله استعمالوی ، جودو په تشو لاسونو سره لوبول کیږی او له همدی امله جودو نو میږی چه (د نرمی معنی وړکوی کیندو دتوری وهلو په شان درښتینی مبادی رزی دپاره تمرین کیږی او په زړه پوری ښیکنه یی ژوند

تاته هغی په ریښتینوا لی کبني پرته ده له لومړنیو وختو څخه جاپانی تور زنی نارینه ود «زن» د ذو کتورین په اساس تفکر د تمرین عادت لری، (زن د بو دیزم یوه ځانګه ده). داځکه چه کومه جاپانی د (کیندو) لوبه یی ایجا بوی ، د فکری او ذهنی وظایفو سره زیات ارتباط لری .

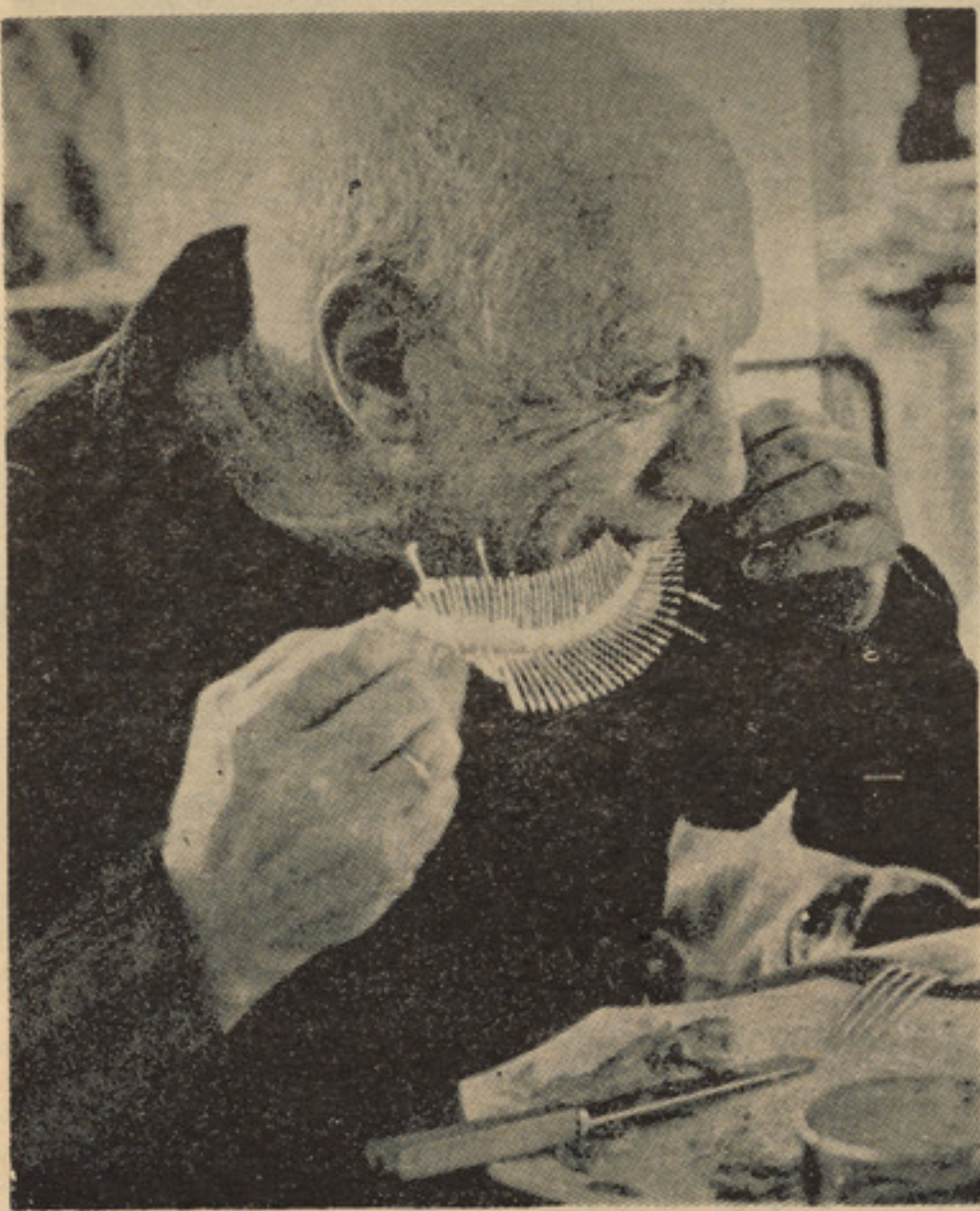
په کانادا کبني د «کیندو» ورزش علاقمند یو جاپانی او کانادایی نژاد ده (لاری ناکامورا) نومی سړی دی چه دتورزنی په پنځم ټولګی کی تمرین کوی اته کاله پخوا نوموړی د «تورنتو» په ښار کبني دتو کا (ختیځی کانادا) د کیندو جمنازیوم جوړ کړ. دایبخی طبیعی ده چه په کانادا کی دتوری وهلو ځوان علاقمندان د کیندو د لوبو سره علاقه ولری . په اوس اوس وخت کبني د جمنازیوم ۵۰ تنه غړی لری او تراوسه پوری یی دری سوه تنه روزلی دی. ناکامورا د امریکی د مشیګان په پوهنتون کبني دخپل

وارث حقیقی پیکاسو

بزرگترین نقاش قرن بیست بدون نوشتن وصیتنامه درگذشت

ازمرگ پیکاسو دیری نگذشته بود و جراید هنوز هم راجع به فعالیت های هنری اش مطالبی می نوشتند .

وقتی بتاريخ ۱۷- اپریل يك هیأت رسمی ۴ نفری پارلمانی به نمایندگی از طرف دولت برای اشتراك در مراسم تشییع جنازه پیکاسو وارد قصر پیکاسو درایکسن پروونس درشهر جنوبی فرانسه گردید، در آنجا صرف بازا کلین رو برو شد. ژاکلین که طی ۲۰ سال اخیر وارد دزدندگی پیکاسو بود و پاولو یگانه فرزند شرعی نقاش که حاصل ازدواج رسمی پیکاسو با اولگا جخلووا میباشد .



پابلو پیکاسو به ماهی خیلی علاقه داشت !

راکه از روابط پیکاسو با فرانکیز جیلوت بدینا آمده اند درغم و اندوه خود شریک سازد. البته او اینقدر سخت دل نمی باشد. پیکاسو خود نیز در زندگی علاقه خود را با پالوما و کلاوده قطع کرده بود. از سال ۱۹۶۳ به اینطرف آندو از دیدار پدرشان محروم شده بودند. و به این ترتیب خاطرات آنها از پدرشان کهنه بود. آنها صرف دوران کودکی خود را که در دهکده توپروالاوریس سپری کرده اند و خاطره تفریحات مشترک و آب و هوای رای که با پیکاسو در آن زمان در خلیج گوان بعمل آورده بودند بخاطر می آورند. در آن زمان پیکاسو آنها را مثل سایر اطفال دوست میداشت. وقتی آنها بزرگتر شدند علاقه پیکاسو به تفریح نسبت به آنها تقلیل یافت .

معینا کلاوده ۲۷ و خواهر ۲۵ ساله اش پالوما نمیتوانست مثل مادر شان فرانکیز- جیلو از زنجیر خاطرات خویشتن رها کنند. آنها مثل مادرشان قادر به فراموش کردن پدرشان نبودند. چنانچه فرانکیز کتابی هم زیر عنوان (زندگی من با پیکاسو) نوشته است . جیلو سالهای زندگی خود را که با ناپسند گذرانده بود در این کتاب تشریح کرده و امروز در امریکا بصفت همسر داکتر جوانس سالک کاشف واکسین ضد فلج اطفال

آنها به تنهایی جنازه را مشایعت میکردند و تابوت به روی شانه چند نفر محدود به طرف قبرستان برده میشد .

نه تنها دوستان پیکاسو در تشییع جنازه اشتراك نداشتند بلکه بچه و دختر هایش مایا پالوما و کلاوده نیز که از معاشرت پیکاسو با ماریاترز والترمانکن و فرانکیز جیلوت نقاش بدینا آمده اند و لی از امتیاز مشروعیت بی بهره میباشد نتوانستند در مراسم تدفین پدرشان حضور یابند .

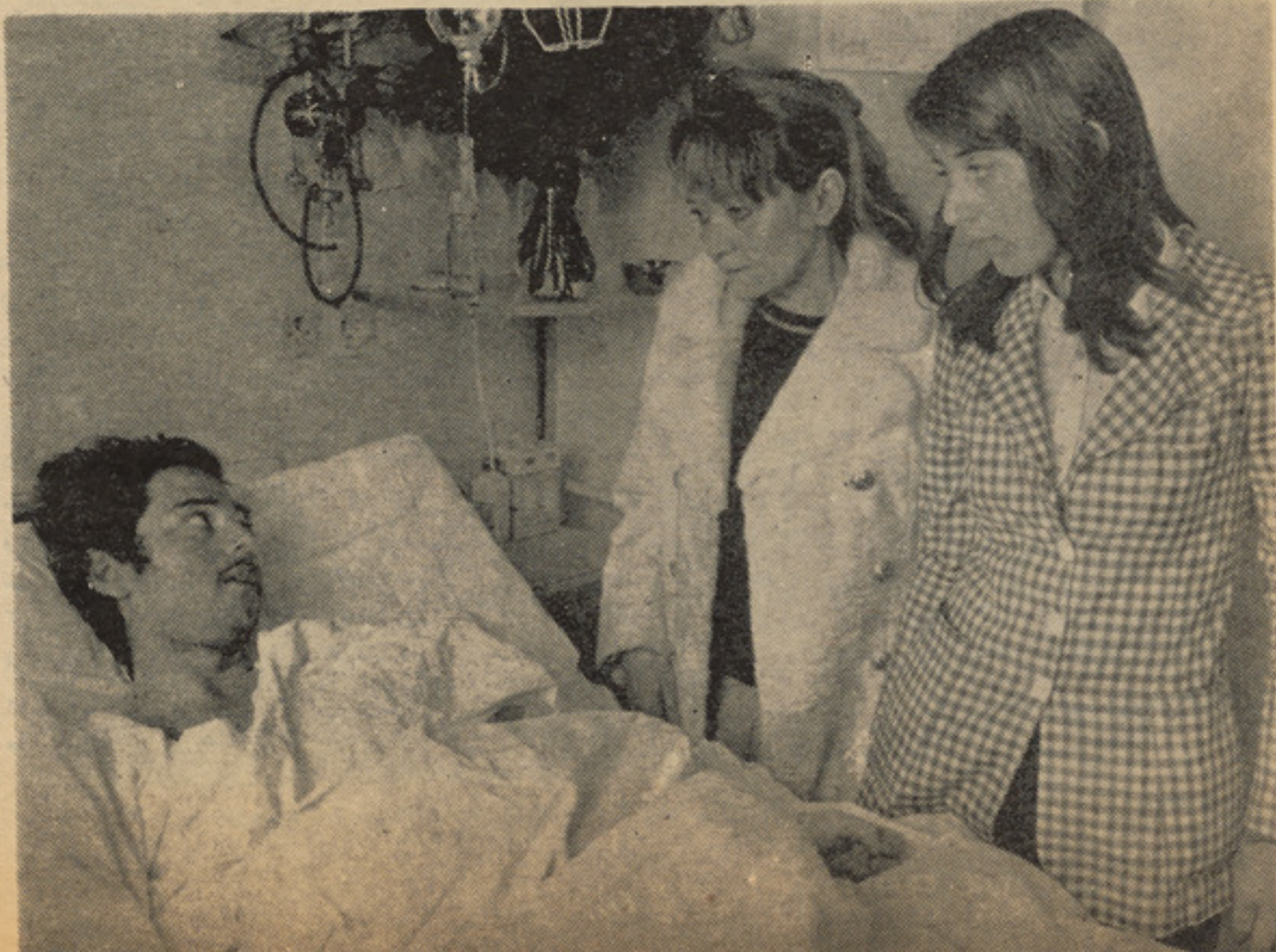
پیکاسو به پابلتو و ماریانهم روی خوش نشان نمیداد و آنها را از خود می راند وقتی سرقبر را با گذاشتن تخته سنگی پوشیدند و نمایندگان پارلمانی قبرستان را ترك گفتند تا از بارانیکه آنروز برخلاف عادت آسمان پروونس را تاریک ساخته بود فرار کنند دريك هتل نوین در حاشیه شهر پاریس پالوما و کلاوده به انتظار دریافت خبری از او و ناگس نشسته اند هنوز نمیدانند که بخشوده نشدن آنها پس از مرگ پدرشان نیز ادامه خواهد یافت. اما حقیقت را میتوانست حدس بزنند و آنها متوجه هستند که آرزوی شان برای دیدار پدر برای همیشه نابود شده است .

ژاکلین بیوه اوسوف با اندوه خود آشنا است و نمیخواهد این اندوه را با دیگران قسمت کند و بخصوص حاضر نیست بچه های پیکاسو

زندگی میکند. پالوما و کلاوده برخلاف مادرشان بارها راه منزل پدر را در پیش گرفتند. مگر هر بار تا به دروازه نوتردام (وی) خود را رسانده بیشتر از آن اجازه رفتن را نداشتند اغلب اوقات پیشخدمت منزل از دهن دروازه به ایشان میگفت که موسیو خانه نیست و آنها از دهن دروازه منزل پدر بر میگشتند .

بچه ها بدون پدر بزرگ شدند و بدون مشوره او مشاغل شانرا انتخاب کردند. پالوما برای ساختن زیورات طرحهای میز زد و این استعداد را از پدر به ارث برده است. اغلب برای جواهری مشهور اتن بنام سلواتاس کار میکند. برادرش کلاوده بحیث معاون عکاس مشهور مجله مود (واگو) در نیویارک کار میکند لاقول همین مشغولیت پالوما و کلاوده امتیاز نیست که آنها نسبت به برادر اندر شان پاولو که مشروعیت فرزند پیکاسو تنها سرمایه او است دارا میباشد. پاولو به علت زندگی ساده دهاتی نتوانسته بحیث پسر پیکاسو در جامعه

پابلتو نواسه پابلو پیکاسو از شنیدن خبر مرگ پدر کلان دست به خودکشی زد . این کار را بخاطری کرد که اجازه نداشت به دیدار پدر کلان برسد . مادر و خواهرش در سالن خانها از اعیادت میگذشتند.



بادهنر بیگانه است!!



فرائیز جیلوت باشوهرش داکتر جواناس
کاشف سیروم فلج اطفال

هنری درشهر پاریس از ژاکلین برای نوشتن نامه به پیکاسو کسب اجازه مینمود. بامرگ پیکاسو - ژاکلین میلیون می نمود. ارزش میراث پیکاسو در حدود ۵۰۰ میلیون فرانک ۶۵۰ میلیون افغانی تخمین میشود ولی برخی از آثار هنری او درین تخمین شامل نمی باشد. پاولو پسر پیکاسو که همسر دومش کریستین در پاریس یک بوتیک مود دارد - میلیونر میشود کریستین تا امروز مصارف سرگرمی گران قیمت شوهرش را که عیارت از داشتن یک موتر سیورتی لوکس باشد پرداخته است. پابلتو و مارینا که از ازدواج اولش پدیا آمده اند، البته پس از مرگ پاولو مستحق میراث میشوند.

بقیه در صفحه ۵۸

آثار پیکاسو دست بکار شده بود. سرور توانست تا این اواخر آنقدر از آثار پیکاسو را در ۲۳ جلد کتلاک کند که ۶۰ سال زندگی هنرمند را احتوا میکند. میراث پیکاسو بین زنهای بچه ها و نواسه هایش درجه بندی های اول و دوم را به میان آورده است. ژاکلین از مدت ۲۰ سال به اینطرف مشتاقانه مواظب پیکاسو و آثارش بوده و سعی خواهد کرد که میراث ارزشمند او را در آینده نیز حفظ کند همانطوریکه برای مدت ۲۰ سال خود هنرمند را از ماحولش دور نگه داشته بود.

مراقبت ژاکلین از پیکاسو بعدی بادیسپلین همراه بود که در سالهای اخیر نزدیکترین دوست پیکاسو دانیل هانری کاهن و ایر فروشنده آثار

پدر خدیده. پاولوی ۵۲ ساله میراث پدر و مادر هر دو را با خود می کشد. مادرش اولگایخلو وایک شاهدخت جورجیایی بوده در پاریس بخت بهترین بالورین روس شناخته شده است. پدر پاولو پلوی پیکاسو از سال ۱۹۲۱ به اینطرف بصفت بزرگترین هنرمند و نقاش شهرت جهانی کسب کرده بخصوص فعالیت های هنری او که بر اساس کویزم بنا یافته شهرت او را به نقطه اوج رسانیده است. پاولو مثل سایر اولاد هنرمندان بزرگ و شخصیت های معروف و دانشمندان اسم پدر را یدک می کشد.

او بخاطر نام پدر و در سایه شهرت او بصفت یک فرد بوهی در میان حلقه هنرمندان پاریس معرفی می باشد. گرچه او یک فرد عادی است اما یک پیکاسوی اصیل شناخته شده است. در حالیکه پاولو و مادرش ژاکلین در قصر پدری واقع و اوونارگوس در تنهایی بسر می برند پسر ۲۳ ساله اش پابلتو در شفاخانه جان لس پنس بستری می باشد و تنها خواهر ۲۲ ساله اش مارینا و مادرش ایمیل لوتنه از وی عیادت میکنند. وقتی پاولو پیکاسو همسر و اطفال خود را ترک میگفت. پدرکلان بزرگوار آنها را اعاشه میکرد. اما نواسه اش مارینا نیز وقتی بزرگتر شد مثل کلاوده و پالوما مورد بی مهری پدرکلان واقع شد و پیکاسو او را نیز از خود راند.

پابلتو امروز شغل تلگرافی را دارد و عاید ماهانه اش از (۵۳۰ فرانک ۱۶۸۰۰ - افغانی تجاوز میکند. خواهرش بصفت دایی در یک پرورشگاه اطفال کار می کند.

پس از مرگ پدر اندر در یک کافه واقع در آلورینس همدگر را دیدند.

پاولو به آنها ابلاغ کرد که متباعد او رئیس خانواده بوده آنها توقع و انتظاری از او نباید داشته باشند.

پابلتوی نحیف تحمل شنیدن این خبر را نتوانسته دست بخود کشی می زند او یک بوتل محلول کلوروا سر می کشد. اما نجاش می دهند و اکنون در شفاخانه (فانتون بستری می باشد) قرار اظهار اطباء یکسال بکار است تا آثار مستومیت از وجودش رفع شود.

پابلتوی نحیف تحمل شنیدن این خبر را حاضر را تحت تأثیر گرفته چنان خانواده از خود بجا گذاشته که جراحات وارده بر حیثیت آنها حتی بامرگش التیام نخواهد پذیرفت روابط بین اعضای خانواده طوری ناجور است که بامرگ او هم بهبود نخواهد یافت و این روابط مثل تابلوهای نامنظم باقی خواهد ماند. پیکاسو قصر شخصی و املاک فراوان دارد که نقاشی ها و تابلو هایش در اینجا ها روییم انباشته شده است.

تمام نقاشی ها و آثارش درین قصر ها و املاک وجود دارد تا زمانی که این نایفه عصر زنده بود کسی اجازه نداشت تغییری در آنها وارد آورد. تنها خود هنرمند میتواند در میان این همه پراگندگی آنچه را میخواست پیدا کند. اکنون سالها بکار است تا فرا آورده های هنرمند ترتیب و کتلاک شود. طور تخمین در حدود ۱۲۰۰ تا ۲۵۰۰ اثر از او بجا مانده است.

درباره حجم و خصوصیت کار پیکاسو تنها دوست پیکاسو بنام سرور می تواند اظهار نظر کند زیرا او از ۱۴ سال پیش به کتلاک کردن



پیکاسو و ژاکلین تابلو عالی را که در آخرین نمایشگاه به نمایش گذاشته میشد بسته بندی میکنند - آثاریکه از پیکاسو به میراث مانده بین ۱۳۰۰ تا ۲۵۰۰۰ تابلو میباشد

ژیلان هنرمند ۱۴ ساله رادیو

اوسه گوید: آواز خوانی من در قید و بست قرارداد در آمده



هفته یکی دوازده در رادیو بمن موقع ثبت آهنگ میدهند متأسفانه گاهی موثر رادیو میاید و گاهی خود را با وسیله دیگری برادیو میسرانم و آنوقت مشاهده میکنم که استدیو از طرف آوازخوان دیگری اشغال شده . باین ترتیب روزها با غم و غصه ثبت آهنگی برادیو میروم تا موفق میشوم آهنگی ثبت کنم .

گرچه عده زیادی از شنوندگان کاپی آهنگ هندی فلم کهلونا را پسندیده اند رادیو اجازه نمیدهد کاپی هندی خوانده شود در حالیکه کاپی آهنگ های غربی را اجازه میدهد . بنظر من اگر کاپی آهنگ های هندی و از آهنگ های هندی که چرا از فلم های هندی و از آهنگ های هندی که خود رادیو پخش میکند جلوگیری نمی کنند ، هنرمند محدود به یک مملکت نیست طوری که میبینیم در تمام ممالک کاپی آهنگ رواج دارد ایرانی ها بعضاً از افغانها و هندی ها هم از افغانها کاپی کرده اند پس چه مانعی وجود دارد که ما هم یگان کاپی هندی را بخوانیم و ضمیه آهنگ های قرارداد خود بنمائیم .

مشکل دیگر مانع بودن نوازندگان بعد از ساعت یک در رادیو است چه آنها بعد از ساعت یک دنبال کار خود میروند و به همین علت زمینه مشق و تمرین برای آوازخوان میسر نمیشود دو استدیو را برای ثبت آهنگ ها تخصیص داده اند که به هیچوجه کافی نیست . از ژیلان خواستم کمی درباره کنسرت اخیرش صحبت کند او با خنده گفت :

کنسرت خوبی بود ولی باید اعتراف کنم که با وجود پخش آهنگ هایم بصورت مکرر از رادیو شنوندگان کنسرت نهایت لطف کردند و استقبال شایانی از من بعمل آوردند که گمان نمیکردم بعد چهارده سال شنیدن آوازم بصورت مداوم باز هم طرف توجه باشم آخر من خواننده چهارده ساله رادیو هستم چا دارد که من این استقبال را ببحث یک خاطره خوش زندگی ام ثبت کنم .

ژیلان بیشتر از سه صد پارچه در رادیو ثبت کرده از او پرسیدم :

ژیلان آواز زوداری تا اطفال تان هم آواز خوان رادیو شوند .

بعد از آنکه مکث جواب داد :

اگر وضع هنرمندان بدین منوال که فعلاً است باشد راضی نیستم هنرمند شوند ولی اگر شرایط بهتری فراهم گردد و ارج و مقام هنرمند در جامعه تثبیت شود به هیچوجه مخالف هنرمند شدن شان قرار نخواهم گرفت ، در حال حاضر اکثر هنرمندان ورزیده با هنر و ادعای نموده اند

گفتگویم را با ژیلان در همین جای پایان رساندم زیرا به تر است در مورد گفته های او دیگران قضاوت کنند .



«آخر من خواننده چهارده ساله رادیو هستم !»

پارچه خوب یا خراب به رادیو تحویل بدهد شعر ، آهنگ و در رادیو سخت سانسور میکنند و این مشکل دیگر نیست برای آواز خوان و آهنگ ساز که مجبور است بعلت داشتن قرارداد آهنگ بسازد و آواز خوانی که به حکم اجبار قرارداد چهار آهنگ بسراید . و اگر نتوانست چهار آهنگ بسراید معاشش را نمیدهد .

ژیلان در مورد ساعات کارش در رادیو گفت :

از ش پرسیدم :

«ژیلان .. از شغلت راضی هستی ؟

صریح و قاطع گفت: واله اگر راست بگویم نه به اینجهت که آواز خوانی من در قید و بست قرار داد بارادیو در آمده اوین خودش رنج آور است چهار کمپوزیتور رادیو برای اینهمه آواز خوان چقدر آهنگ میسازند ؟ در حالیکه خواننده مجبور است (چون قرارداد کرده) چهار

(کبرا) با آواز دلنشین خود محفل را گرم ساخته بود خواهر خوانده هاجم شده بودند و کف میزدند و در میان ایشان صدای رسای از حنجره کبراشوروشعفی در مجلس ایجاد کرده بود دفعتاً (بی بی جان) متوجه استعداد و آواز رسای کبراشده گفت :

«کبرا ... تو باید در رادیو بسرائی ... همان بود که به اثر هنمایی (بی بی جان) کبرا آهنگی را که مطلع آن «به نخره قدم قدم شاه صنم - خرامان گده میانی» بود از طریق رادیو به همگان شنوند ناگهان نامی در همه جابرسزبانها افتاد ... ژیلان ... ژیلان ...

و این ژیلانکه از آنروز تا امروز چون پیللی می سراید و هزاران نفر طرفدار و هواخواه آوازش هستند و در قلب هنردوستان جای برای خود باز کرده کسی چو همان کبرانیست که یک وقتی فقط محفل خواهر خوانده ها و دوستان خود را گرم میکرد و «بی بی جان» یعنی کسی که او را برادیو دعوت کرده پروین است پروین بایک عمر خدمت هنری و با صد هاپارچه ای که در آرشیف رادیو دارد و اکنون که سنی از او گذشته هنوز هم زنده دل است . پروین را میگویم که با خواندن پارچه گل فروش هیچانی خلق کرده بود .

و ژیلانکه میخواند ... به نخره قدم قدم شاه صنم ... خرامان گده میانی .. خرامان خرامان از پله های شهرت بالا میرفت و به نخره در گلرگاه هنر گام می گذاشت او کمتر با روزنامه نگار هاحرف زده ... از همین جهت خواستیم اندکی از زندگی خودش و از درد دلش بازگویم .



ژیلان میخواهد استعداد هنری خود را به کودکانش منتقل سازد .

اجتماعي هڅې او ډله ايز کارونه

د جهاد او اشرار ډول له غزنه هېڅوک کرکه نه لري

د ډول غزنه که هرڅو دروند دی دهرچا په غوږو بڼه لکېږي دا ځکه چې دډول دآواز سره زمونږ د هیواد والو ډیر اجتماعي خصوصیات تر تباط لري او د را ډیو او تلویزیون نه دمخه دغه دروند غرن د پېښو او جریا نونوڅخه دخبر تیا ډیره مېمه وسیله وه.

له پو کلي څخه د ډول دغرن اوچتیدو دنورو کلیو خلک دهغه غم او بڼا دی نه خبر کړی دی چې په دغه کلي کی پیدا شوی دی دخبرتیا دغه سیستم په سمه وپېیو کی دوام کړی دی او له دغی وسیلی څخه استفاده لا تر اوسه پوری دوام لري .

ډول وهو نکي بڼه پو هیري چې د اشر (ډله ایز) کارد پسا ره دواډه او بنادی دو رځی داعلامو لو دپا ره اود یاد چیغی (ډله ایزی دفاغ او هجوم) دپا ره څهراز ډول ووهی او او ریدونکی د ډل د غرن ، د نو عیت او څرنکوا لی په تشخیصو لو سره پو هیري چې څه ډول په ډله ایزه تو که له یو مصیبت سره دمقابلی دپا ره ځانونه چمتو کړی آیاد خپلو عزیزانو په خوشحالی کښی ونا ځی او که د یو گډ مصیبت سره دمقابلی او له نورو سره دمرستی دپا ره نور

دفاع دپاره ضرورت پېښ شوی تر تیات ونیسی .

دموسیقی دنورو آلا تو په باره کښی ډول ډول فکرونه او ذهنیتونه ذو قونه او سلیقی موجود دی، بنایي ځینی خلک دمو سیقی ځینی وسیلی خو ښی نکړی او بنایي دځینو آلاتو سره دخپل مخا لفت اومسافرت دپاره ډول ډول دلا یل و لری مگرد ډول د غرن په باب اجتماعي کرکی یا هیڅ نشته اویا ډیری کمزوری دی .

هڅه څوک چې ډول د اتنی دوسیلی په حیث نه خو ښوی ، هغوی بیا هغه ډول ډیر خو ښوی چې د اجتماعي هڅو د کاروان په مخ کی روان وی دیو جهاد او یو ډله ایز کاردپاره دځوانانو په رگونو کښی وینی په نڅا راو لی ، فکرونه او متی دهممو کارونو دسرتو رسولودپاره چمتو کوی .

دغزا گانو تا ریخی پېښی ډیری نه تکرار پوری خود طبیعت له شدایدو سره مبارزه او جهاد نه ختمیدونکی اونه ستومانه کیدو نکي ده ، هغه ولسونه چې په صالحه تکنالوژی تسلط نه لري دخپلی ځوانانو په متو تکیه کوی لویه شته منی او پنگه یی تسلط نه لري دخپلو ځوانانو په گټو

اود طبیعت له شدا یدو سره دمقابلی دپا ره یی لري .

سیلا ونه ، طو فانونه ، زلزلې ، دبشریت بی شعوره ، پانده او کانه دښمنان دی شپه اوو رځ نه پیژنی اوناڅا په را پیدا کپړی .

دپېړیو پېړیو په اوږده زمانه کښی ددغه لرغونی هیواد په سینه باندي دپېښو ډول ډول ځپي راغلی او تیری شوی دی اود دغه مقاومت لر نکسی لرغونی او لس په پوره میرانه دهغو مقابله کړی ده .

خوپه هره مقابله کښی ددوی دکامیابی هغه ډله ایزی هڅی او ډله ایز کارونه دی چې افغانستان یی دهر ډول پېښو په مقابل کښی ساتلی دی .

اشر یو ډله ایز کار دی چې له طبیعت او د هغه له شدیدو سرتو ورڅخه استفاده شوی ده .

دافغانانو دډله ایزو هڅو اودډله ایزو کارونو دپا ره پخوا داسی سترا تیژی او کر نلاری نه پاکلی کیدلی چې کله کله یوا زی د کا غذ په مخ ثبتی پاتی کپړی او عمل د نظر ملگرتیا نشی کولی .

خلکو ته ښودلی دی چې دیوی مشترکی د (چیغی) په دود ډول وهلو ،

دی له همدغه امله پخوا له هغه چه د سترا تیژی او دهغی دتاکتیکونو په باب فکر وشی ، زړه توب ، هڅه او باب فکروشی ، زړه ور توب ، هڅه او کار دملی اوا اجتماعي کامیابیو په مقدمه کښی ځای نیولی دی .

دپخوانیو گډو هڅو او ډله ایزه کارونو دپا ره پر له پسې را ډیوی سمعی اوبصری تبلیغا تو ته ضرورت نه لیدل کیده ، بلکه دافغانانو هغو اجتماعي دساتیرو چه ددوی د ژوند اوا اجتماعي نظام دساتنی ضمانت یی کاو ، د ډله ایزو کارونو اصل ددوی د کلتور مهم جزه گرځولی و .

په افغانی کلتور کښی دډله ایزو کارونو دپا ره معین چو کا تو نه ټاکل شوی و او طبعاً هر هغه شی دیوی ټولنی په کلتور کښی خپله بقا ساتلی شی چې جامعه ور ته ضرورت ولری اود جا معی افراد له هغه شی سره علاقه ولری له کوهوڅخه چې دافغانانو دډله ایز کار له روحی څخه د ناوړو استفادو زمینه برابره شوی ده نو اشر خپل ځای یمیکار ته پری ایښی دی له همدغه ځای نه اشر دا اجتماعي ضرورت له چو کا پ څخه وتلی او دخلکو علاقه ورسره کمه شوی ده .

په روستیو کلونو کښی ځینو د نفوذ خاوندانو دخپل خاص اقتصادی شعور له مخی داخپره دځانو دپا ره فایده منه گڼلی ده چې ځینو لو یو کارونو ته دیو شمیر زیاتو کسانو د استخدامو لو په ځای دخلکو له یوی ښکلی او گټوری عنعنی (اشر) څخه په استفادی سره په ډیره آسانه او ارزانه تو که په خلکو باندي ډیر کارونه سرتو ورسوی ، په داسی حال کی چې په اشر کښی له یی وز لو اوبی وسوخلکوسره دمرستی کو لو عالی رو حیه په نظر کښی ساتل شوی ده .

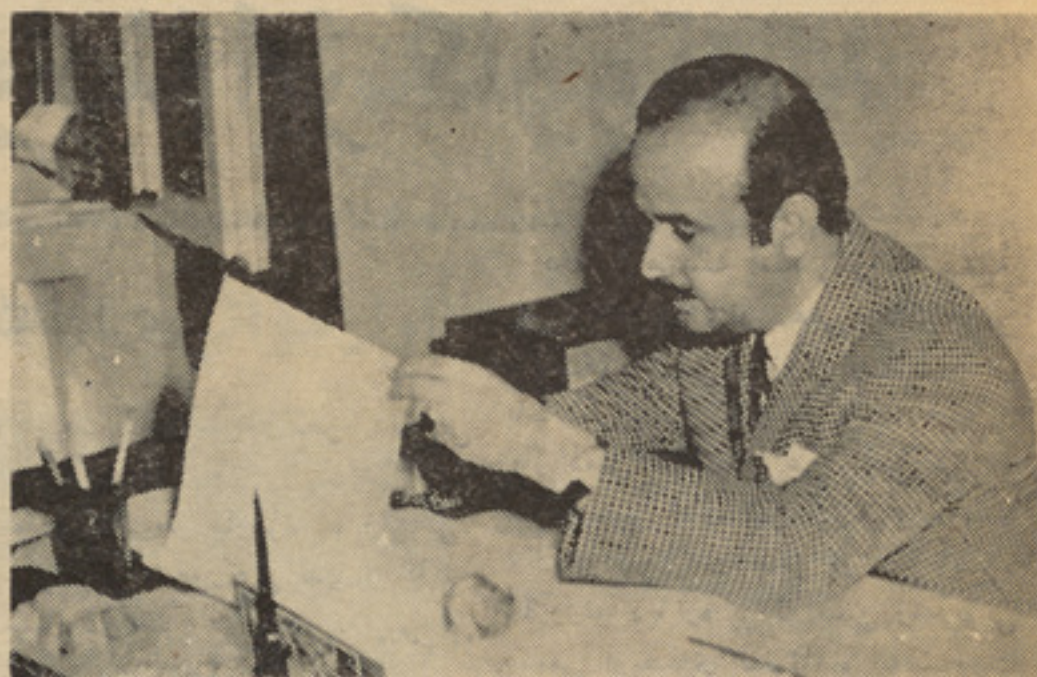
که چیری دیو ملی سیستم تیک پرو گرام له مخی دافغانانو دډله ایزو هڅو او کارونو څخه استفاده وشي نو ډیر لوړ غرونه به دخلکود ارادی په طاقت له ځمکی سره برابر



اجتماعي هڅی او ډله ایز کارونه په غرونو او دښتو کی د ژوندانه نغمه او هنگامه شوی ده .

هنرمندان خبر ساز

خیال به اخذ جایزه هنری نایل کردید



شباغلی حفیظ الله خیال آمر دیپارتمنت موسیقی

روز (۲۴) جوزا که صادف پرومادر بود، بیکهده هنرمندان کشور جوایز هنری توزیع گردید. شباغلی خیال آمر دیپارتمنت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور ویکتن از هنرمندان با سابقه کشور مستحق جایزه اول هنری شناخته شدند.

از شباغلی خیال پرسیدم: جایزه که به اخذ آن نایل گردیدید چه بود. او گفت:

جایزه مذکور عبارت بود از:

یک سکه مطلا که با مضای ذات شهریاری مزین است، این جایزه شامل مبلغ (۱۵۰۰) افغانی نقد و یک اعتبارنامه هنری است که حضور ملکه معظمه بااعطای آن بنده را افتخار بخشیدند.

ذات شهریاری تا حال دوبار شباغلی خیال را بااعطای مدال عالی هنر و دو قاب ساعت مفتخر فرموده اند. همچنین شباغلی خیال چندین اعتبارنامه هنری نیز بدست آورده است.

باز هم بیسند...

بعد از هنر نما یی در درام مفتش استاد بیسند هنر مند توانای کشور مدتی روی ستمیژ ظاهرا نشد اخیرا در نمایشنامه هر که اول برد خانه نبرد بیسند بار دیگر در نقش یک مرد روستایی روی سن ظاهر شد و همانطوریکه از هنر مند (بر قدرتی چون او انتظار میرفت نقش خود را ما هرا نه و استادانه بازی کرد این

نمایشنامه توسط حمید جلیار ژیسور جوان و برا استعداد کشور ادا پت و به صحنه گذا رده شده است. بازی هنر مندانه (بیسند د رین نمایشنامه یکبار د گر نظر تحسین همه را متوجه او گردانیده و جادارد درینجا از وی یاد بکنیم و عکس او را برای دوستداران هنرش تقدیم کنیم چینیکه با خود استاد تما س گرفته و در مورد نقش او درین نما یشنامه سوال کردم و گفت: گر چه من یک نقش کوچک را بازی مینمایم اما در دنیا ی هنر هر نقشی که به مو فقییت با زی شود بذات خود بزرگ است.

او در مورد سایر هنر مندان نیکه به نما یشنامه هر که اول برد خانه نبرد اشتراک دارند گفت: به نظر من هر کدام به سهم خود تا جائی مو فق هستند اما بکلی از خسلا نیست چه یک عده ممثلا نیکه درین نمایشنامه کار می نمایند تازه کار هستند.

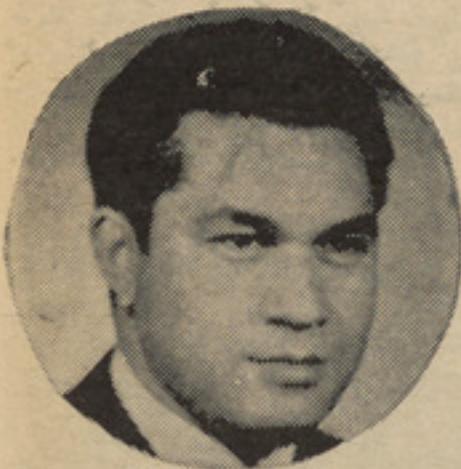


استاد بیسند

وبار دیگر جلیا

تحفه هنری تازه اش (هر که اول برد خانه نبرد) در هر حال اکنون که جلیانما یشنامه (هر که اول برد خانه نبرد) را بروی ستمیژ کشانیده است باهم موفق به نظر میاید و این مو فقییت او را بیشتر صحنه سازی ها یی میسر میسازد.

حمید جلیا این هنر مند جوان هم بعد از نما یشنامه مفتش که (خشو) رابه سن کشاند چندی سروسدایی از او بمیان نبود هیچ معلوم نبود که او غرق در سرور بی پایانی بخاطر تقدیر بیشتر مردم از نما یشنامه (خشو) بود و یا مصروف ادا پت این



شباغلی جلیا

که رموز زندگی خانواده مردم ما در آن بو ضوح خوانده میشود و هر آنچه خطوط بر جسته طرق زندگی خانوادگی ما را میکشد در آن مضمّن است. دیده شود بعد از این جلیا چه میکند و باز دا شته های هنری اش را در چه قالب و بجه شکل در خدمت مردم میگذارد، معلوم نیست.

بریزت بالباس افغانی

بریزیت باردو، سمبول جاذبه جنسی عصر ما که سالیهای سال ستاره درجه یک فلمهای فرانسه به حساب میرفت، موهای بلوند و دهن پر کشش دارد.

وی در شش سالگی مودل عکاسی شد و در هجده سالگی برای نخستین بار ستاره فلم گردید. در اکثر فلمها پرازندگی خود را حتی در نقشهای کمیک، تبارز داد.

وی با رو گرا و ادیم شرر و زا کس ازدواج کرده است.

این یک معرفی مختصر از بریزیت باردو بود، دربار وی البته در شماره آینده مفصلتر صحبت خواهیم کرد.



بریزیت بار دو

در چنگال سورفین

در چنگال سورفین نام نمایشنامه ای است که فریده انوری آن را از منابع امریکایی ترجمه نموده است و توسط (جان الی) دایرکت میشود. درین نمایشنامه مشعل هنر یار، نرگس گلچینیا ر، حشمت امید و شباغلی یو سفزاده، اشتراک و زیده اند که در تا لار مرکز کلتوری سفارت امریکا به معرض نمایش گذاشته شده است. این یک خبر بود البته از چگو نگیی نما یشنامه بعدا حرف میزنیم.

پولساز التو نابا ۴ میلیارد مارک



پیش از اینکه ایرش ویرواتاجر هامبورگی توقیف شود بندل های نوت را به مشتریان خود می بخشید. اودرسال ۱۹۶۳ اینکار را میکرد. ده سال تمام مدعی العمومیت برای اثبات فریبکاری اودرپی گردآوردن اسنادمدارک بود. اما تلاش آنهایی نتیجه ماند. ایرش ویرواتا که امروز بحیث محافظ پارک کارمیکند امیدواراست ازین اتهام جان به سلامت برد.

معمداً پیش ازآنکه این پول ساز بتواندطور کامل وارد عمل شود توقیف گردید. برای مدت سه ماه درجس نظارت پسر بود. اماده سال تمام مدعی العمومها حقوقدانان واهل خبره سعی کردند تااین خیرخواه عجیب واین تقلب کار را بالفعل گرفتار کنند. اما به چنین کاری موفق نشدند.

در اپریل ۱۹۷۳ خازنوالی محکمه ولایتی هامبورگ به ایرش ویرواتا احتراماً اطلاع داد: تعقیب شما معطل گذاشته شد و ایرش ویرواتا باخوشحالی ورضایت خاطر اعلام کرد: اکنون می توانم به سیستم خودوارد عمل بشوم. در سال ۱۹۶۱ برای تطبیق این سیستم شرکت «تولید ملکیت» را تأسیس کرد. هرکس میخواست در هفته یک مارک پس اندازداشته باشد عضویت این شرکت پذیرفته شد.

سیستم ویرواتا درقسمت تولید ملکیت به پس انداز کنندگان مفاد معتدایی را وعده میداد. بطورمثال کسی که میخواست ۱۰۰۰۰ مارک پس انداز سالانه داشته باشد - لازم بود درطول سال مبلغ ۱۵۰۰ مارک به شرکت بپردازد. باقیمانده ۸۵۰۰ مارک را ایرش ویرواتا

اگر ایرش ویرواتاجر هامبورگی بتواند طلبات پولی خود را به مقابل جمهوریت فدرال آلمان تعقیب کند درآنصورت پن ناگزیر خواهدبود افلاس بانکی را اعلان کند، زیرا این مرد ۵۹ ساله از کسبه دولت مبلغ ۴۸۰۰۰۰۰۰۰ (چهل و هشت میلیارد) مارک آلمانی مطالبه دارد. او خساراتی را که در ده سال اخیر به اثرمدخله اورگانهای دولتی در برابر معامله داران متحمل شده نیز بر اصل طلب افزون خواهد کرد. ده سال پیش - پولیس - مدعی العمومیت و مقامات مالیاتی حسابهای جاری و دفاتر مالیات ایرش ویرواتا مسدود کردند برای شعبات این سوء ظن پیدا شده بود که این آدم محترک با پول انسانهای مثل خودش معجزه کرده است.

اوبه یکنفر که مبلغ ۲۵۰۰ مارک در اختیارش گذاشته بود یک هواترین رفته و لوکس قیمت ۱۸۵۰۰ مارک واگذار شد. و برای یک نفر دیگر که ۵۰۰ مارک را ببالایش اعتبار کرده بود وعده داد که پس از ۱۱ سال مبلغ یک میلیون برایش خواهد پرداخت (این چنین معامله را چه کسی ممکن است نخواهد؟)

ایرش ویرواتا میگوید: روزی خواهد رسید که روش سیاسی کشورش را تعیین کند.

حکم تحقیق را راجع به جایداد و معاملات ایرش ویرواتا صادر کرد. اما تاجر موصوف به معامله داران خود از زندان پیام فرستاد: همینکه آزاد شدم باز هم به تقسیم و توزیع میلیونها لوت اقدام خواهم کرد.



خازنوالی هامبورگ به کمک یک متخصص اقتصادی در تلاش آنست تا سیستم مفاد ۸۵ فیصد ویرواتا را تحلیل کند.

متخصص اقتصاد میگوید این سیستم شاید بتواند در صورتی به نتیجه برسد که تعداد

بقیه در صفحه ۶۰
صفحه ۱۹

پس از گذشت ۱۲ ماه به پس انداز کنند می بخشید. این قاعده برای کلیه مبالغ پس انداز قابل تطبیق بود. ۸۵ فیصد پس انداز را تاجر در هر بار از جیب خود می پرداخت یگانه شرط معامله این بود: پس انداز کنند می بایست سهمیه قابل پرداخت خود را از تجارتخانه او جنس خریداری کنند از قبیل: موتر خواروبار و پوشاکه باب.

۸۵ فیصد اضافت پس انداز از طرف ایرش ویرواتا به اتهام تقلب کاری بدون کدام فیصله یی محکوم شده بود به اعضای شرکت در یک پاکت عاجل ارسال میشد. بدین معنا که: او از پولهای پس انداز در آخر هر هفته اموال و اجناس تجارته می خرید و سپس با مفاد مشروع دو باره اجناس را بالای مشتریان و اعضای شرکت می فروخت و به این ترتیب بصورت مداوم پول فراوان از ناحیه مفاد به جیبش می ریخت در هامبورگ عقاید مختلف درباره این اعجاز ویرواتا وجود داشت: او را بنام (خرپول) یاد کردند اوبه نظریه دگر پولساز نگریستند چرا که درباره اش نوشتند: دگرگون کننده وضع مالی از هامبورگ.

در مارچ ۱۹۶۳ خوابهای شیرین ۵۰۰ عضو شرکت ۸۵ فیصد سود ویرواتا را بر آب گردید. زیرا عامل خیرخواهی ایشان به اتهام فریبکاری توقیف شد. مقامات عدلی و محکمه هامبورگ



ایرش ویرواتا پیش از توقیف شدن توسط پولیس بندل های بانکنوت را به مشتریان خود می بخشید.

«... کسی را که هرگز کار در میان نه بسته با شد
مگوی که شمشیر تو شیر افکن است...»
«... عنصر المعانی طبع شعری نیز داشته و وی را
نظمهای حکیمانه و قطعات شاهانه بزبان طبری و دردی
بسیار است...»

تبع و نگارش : میر محمد حسن آموزگار



ملکی باید که او را بزند. و دولتشاه سمرقندی
این رسم را بدینار سلطان محمود غزنوی
منسوب میدارد. دولتشاه بی شک بسیاری از
مطالب خود را از قابوسنامه اخذ کرده است
هرچند که جز در یک جا (ص ۶۹) ذکر ازین
کتاب نیلورده. کاملاً واضح است که شرح
خلع گشتن و به قتل رسیدن قابوس بن وشمگیر
رأدو لثشاه از قابو ستامسه گرفته است (۳)
و همچنین داستان جواب گستاخانه ای که سیده
مادر مجدالدوله به سلطان محمود داد. و بدان
شیوه پایتخت حکومت خود یعنی ری را از
حمله ای اومصنون داشت. نیز مأخذ از قابوسنامه
است. (۴)

اشعار امیر کیکاووس جرجانی دیلمی در قابوسنامه :

قابوسنامه گذشته ازین حکایات که اکثر
آنها متناصب با موضوع، اصل و دلشین
میباشد اشعار بسیار نیز دربردارد، که غالباً
رباعیاند و مولف خود آنها را سروده است
گویا عنصر المعانی طبع شعری نیز داشته
و وی را نظمهای حکیمانه و قطعات شاهانه بزبان
طبری و فارسی بسیار هست.

این شاه دانشمند رباعیات نفی دارد که
در قابوسنامه درج بود و ما چندتای آنرا در زبان
فارسی بطور نمونه ای کلام منظومش می نگاریم:

از ضعف پیروی چنین استغاثه کرده :
آوخ گسله پیروی پیش که برم
کاین درد مرا دارو جز توبه دگر نیست
ای پسر بسا تا کله خود بتو گویم
زیرا که جوانان ازین حال خبر نیست
تا دور شلی شستم ای روی چو ماه
اندیشه فزون، صبر کم و حال تپاه
تن چون نی و بر چو نیل و رخساره چو کاه
انگشت بلب، گوش بدر چشم براه (۵)
عنصر المعانی امیر کیکاووس در حماسه
سرایی نیز که در آنروز کار معمول بود بهره
کافی داشت :

گرتیر شود عذوبه پیدا چه نهفت
باشیر به شمشیر سخن باید گفت
کان را که بگور خفت باید بی جفت
باجفت بختان خویش نتواند خفتست (۶)
ولی داکتر صفا مصرع اخیر را چنین آورده
است:

بقیه در صفحه ۶۱

- ۱- قابوسنامه ص ۱۷۳.
- ۲- قابوسنامه ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
- ۳- قابوسنامه ص ۸۷ و تذکره الشعراء
دولتشاه ص ۴۸ و ۴۹.
- ۴- قابوسنامه ص ۲۲۳.
- ۵- قابو ستامه ص ۱۲۸ و ۱۲۹ و تذکره
الشعراء دولتشاه ص ۳۴ و ۳۳.
- ۶- روز روشن و لباب الالباب ص ۳۱.
- ۱- مجمع الفصحا جلد اول.

از نزدیک عیاران مرو. و شمارا سلام میکنند
و میگویند سه مسالهی ما بشنوید اگر جواب
دهید ما راضی شویم بکتری شما و اگر جواب
صواب ندهید اقرار کنید به متری ما!
گفتند بگوی! گفت: بگویند جوانمردی
چیست و میان جوانمردی و ناجوانمردی فرق
چیست؟

واگر عیاری بر رهگذاری نشست باشد مردی
پروی بگذرد و زمانی دیگر مردی باشمشیر
از یس وی همی آید بقصد کشتن آن مرد و از آن
عیار پرسید که فلان کس اندر گذشت؟ او را
چه جواب باید داد؟

که اگر گوید گذشت عمر کرده باشد و اگر
گوید نگذشت دروغ گفته باشد و این مرد
در عیاری پیشگی نیست!

عیاران قهستان چون مسالهاها بشنیدند يك
يك يك بنگریدند. مردی در آن میان بود نام وی
فضل الله همدانی گفت من جواب دهم. گفت
بگو!

گفت : اول اصل جوانمردی آنست که
هر چه گویی بکنی و میان جوانمردی و ناجوانمردی
صبر است، و جواب آن عیاران بود که از آنجا
که نشسته بود یکقدم آنتوتور نشیند و گوید
که تا من اینجا نشسته ام از اینجا کسی نگذشت
تا راست گفته باشد.

خلاصه قابوسنامه چهل و چهار باب و در
حدود پنجاه حکایت دارد که مولف این حکایات
را برای توضیح آراء خویش آورده است که
اکثر آنها از دیدها و شنیده های خود است.

بسیاری ازین حکایات در مجموعه های
داستانهای فارسی (چون مجموعه ای که در کتاب
صرف ونحو فارسی تألیف فوربس موجود
است) دیده میشوند، بی آنکه به شخص معینی
منسوب باشند، ممکن اگر باصل آنها به قابوسنامه
رجوع کنیم می بینیم که هر يك باشخص معینی
مربوط است. و برعکس این، چند داستان نیز
در قابوسنامه هست که به شخص معینی
انتساب نیافته، ممکن نویسندگان دوره های
بعد آنها را باشخص مشهور نسبت داده اند.
مثالمنوعی نوع اول داستان هوشیاری قاضی
ابوالعباس رویانی است که در یکی از حکایات
درختی را به شهادت می طلبد (ص ۱۴۳ تا ۱۴۶)
چاپ سنگی تهران) این حکایت در تاریخ
طبرستان بن اسفندیار نیز (نسخه اندیالفس
شماره ۱۱۳۴ ورق ۵۹) بنام همین کس آمده
است. لکن از کتاب صرف ونحو فارسی
فوربس (داستان شماره ۷۱ ص ۲۸-۲۹) بکدام
شخص معین انتساب نیافته است.

نوع دوم اشاره به رسمی است منسوب به
یونانیان (رومیان) چنانکه اگر ملک کسیرا
بسمت خویش زده باشد، بعد از آن هیچکس
آن مرد را نیارد زدن، و تا زنده باشد گویند که
ملك او را بدست خود زده است، همچنان

بظاهر نگفت پس خلوت خواست خواجه در حال
خالی کرد. سبیل گفت :

بقای خداوند بار! من بنده همی روم چون
بسر مشغل رسم پناچار ازینجا فرمانباروان
شوند، خداوند بامن نشانی کنند که کدام
فرمان باشد که پیش باید بردن تا بنده داند
که فرمانی که نباید کردن کدام بود و آنچه
بباید کردن کدام؟

ابوالفضل گفت : ای سبیل نیکوگفتی دادم
که این بروزگاری اندیشه کرده باشی، مارا
نیز اندیشه باید کرد که در وقت جواب بتوان
داد. روزی چند توقف کن!

سبیل خجندی بخانه رفت در وقت سلیمان
بن یحی الجفانی را صاحب دیوان سمرقند داد
و منشور و خلعتش راست کردند و برایش
کردند. سبیل را فرمود: (یکسال از خانه بیرون
مبائی!)

سبیل در بخارا یکسال در خانه خود در زدن
بود. بعد از سالی پیش خویش خواندش و گفت
ای سبیل!

مرا کی دیده بودی یاد فرمان؟ یکی راست
و یکی دروغ!

بزرگان جهانیان را بشمشیر فرمانبرداری
آموزند در مراحه احمقی دیدی که ما کپتران
خویش را فرمان آموزیم و گوییم که به فرمان ما
کار میکن ۱۹ فرمان مایگی باشد، آنچه خواهیم
کردن بفرماییم و چون بفرمودیم خود کرده آید
و آنچه نخواهیم کرد، چون بفرماییم که نه مارا
از کسی بیمی هست و نه اندر شغل عاجزیم. این
گمان که توبردی بر ما کار عاجزان باشد. چون
مارا در شغل عاجز دانستی مانیز ترا از آن عمل
بیاده گردیم!

باب چهل و یکم: در آیین سپسالاری، فرزند
خود را از تعقیب سپاه منزه، و در تنگنا گذاردن
آن منع میکنند: زیرا ممکن است که چنین
سپاهی راه گریز را بسته ببیند و باز گردد
و از سروجان بمقابله پردازد.

باب چهل و دوم: در آیین پادشاهی مشتمل
بر حکایات های زیر :

- ۱- حکایت طفل سلجوقی.
- ۲- حکایت سلطان محمود و ابوالفرج بلستی.
- ۳- حکایت سلطان مسعود غزنوی.
- ۴- حکایت عزالدوله و فخرالدوله.
- ۵- حکایت اسکندر کبیر.

باب چهل و سوم : در دهقانی و صنعت
کردن.

باب چهل و چهارم : در جوانمردی و طریق
اهل تصوف و اهل صنعت، مشتمل بر.
حکایت دوصوفی و مسالهای عیاران که عنوان
آنها راستی میتوان قرار داد:

روزی بقهستان عیاران نشسته بودند
مردی از در درآمد و سلام کرد و گفت من در سولم

باب سی و دوم : در تجارت کردن زمین
حکایت های تاجر و مشتری و هم حکایت شیر
فروشی که بسزای نادوست خود رسید.
امانت و درستکاری در تجارت شرط واجب
می شمارد، و تاجران را از خیانت و نادرستی
بر حذر میدارد.

باب سی و سوم: در علم طب.
باب سی و چهارم: در علم نجوم و هندسه.
باب سی و پنجم: در رسم شاعری، که
درین باره چنین گفته است :

«مدح که گویی درخور ممدوح گوی و آن
کسی را که هرگز کار در بر میان نه بسته باشد
مگوی که شمشیر توشمیر افکن است و به نیزه
کوه بیستون را برداری و به تیرموی شکافی
و آنکه هرگز بر خری نه نشسته باشد اسب
او را به دلدل و براق ورخش و شبیدیز مانند
مکن ... و هجلاگشتن عادت مکن، که سبب
پیوسته درست از آب نیاید ... و در شعر دروغ
از حد مبر، هر چند مبالغت در شعر هنر است.»
(۱)

باب سی و ششم : در خیاگری.
باب سی و هفتم: در خدمت کردن پادشاهان
شامل دو حکایت درباره فضلون، پادشاه گنجه
و درین موضوع گوید: «اگر اتفاق افتد که
از جمله حاشیه پادشاه باشی و بخدمت او
پیوندی هر چند که پادشاه ترا نزدیک خود
ممكن دارد توبه نزدیکی وی غره مشو و گریزان
باش!»

باب سی و هشتم در آداب ندیمی.
باب سی و نهم در کاتبی و کتابت کردن
مشتمل برین حکایات ذیل :

- ۱- حکایت مامون قاضی عبدالملك العبرکی.
- ۲- حکایت صاحب اسمعیل بن عباد.
- ۳- جواب خلیفه القادر بالله به تهدید
سلطان محمود.
- ۴- حکایت عبدالجبار خوجانی کاتب هشیار
ابوعلی سیمجور.

۵- حکایت ربیع بن المطهر النضری.
موصوف در شرایط کتابت و کاتبی برین
عقیده است که (نامه فارسی مطلق ... ناخوش
بود ...)

باب چهلم : در شرایط وزارت، مشتمل
برین حکایات :

- ۱- حکایت پادشاه ایران و وزیرش.
- ۲- حکایت فخرالدوله اسمعیل بن عباد.
- ۳- حکایت ابوالفضل بلعمی و سبیل خجندی
که این حکایات را میتوان (حسن تدبیر)
عنوان داد.

چنان شنیدیم که ابوالفضل بلعمی سبیل
خجندی را صاحب دیوان سمرقند داد پس
منشورش توقیع کرد و خلعتش بداد، روزی که
بخواست رفتن برای خواجه رفت بوداع
کردن و فرمان خواستن. چون خدمت وداع نکرد
دعای خیر بگفت و آن سخنی که خواست گفت



مخلص تان شر مندوك كه تصميم دارد پوره هزارويك گپ بزند وبعد لب از سخن فرو بندد در شماره های قبلی شماره گپ هارا فرا موش کرد وبعد يك وقتی متوجه شد كه حساب از پیشش جر شده، ناچار بکلکسیون مراجعه کردم و حساب نمودم كه تا حال چند گپ نوشته ام اینك سر ازین شماره گپ هارا با شماره آن تقدیم میکنم .

-۱۳-

در دت بجان عا شق
عا شق فدای رویت
خویت بلای عا شق
عاشق فدای خویت
زلفت کمند عاشق
عاشق اسیر زلفان
دیوانه و رجوید
در کوه و دشت و صحرا
این عاشق ستمکش
گردیده بس پریشان

آخر جفانمودی
تو کی وفا نمودی
دنبال حرف مادر
گشتی و عا شقت را
ویلان کوچه کر دی
ایکاش افتی از بام

عمرت رسد به پایان
آن مادرستمگر
شیون کند بمرگت
تایخ شود دل من
پندی بود به یاران
تابعان این به عا شق
این ناپسند شیوه
هرگز روا مدارند

چون خواندن شعر را به اینجا رساندم صدای واه واه واه واه واه بلند شد و گفت :
- دیدی نگفته بودم... چه چیزهایی مردم را شاعر نموده است تازه آفازاده ادعا دارد که با این شعر سست تراز اراده سگرت کشا نیکه برای یکصد و بیست و مین بار سگرت را ترک کرده اند خدمتی به هنر و فرهنگ مملکت کرده است .
گفتم :

چرا با این حرفها دل جوان مردم را می شکنانی حتما این شا عر (ا) مادری دارد ، پدری دارد دوست و آشنا یی دارد بگذار شعرش را چاپ کنیم تا به هر که نشان بدهد و شب هم مجله را زیر بالشت خود گذاشته روی آن سر بگذارد و بخوابد و خواب های شیرین شیرین ببیند .
چون بحث ما به اینجا رسیدن تاپست مجله آمده گفت :
- مضمون ندا رید که تایپ کنیم؟ آن مرد را به سگرت واداشته قلم برداشتم تا گپی از هزارو یک گپ را بنویسم .



- می بینی که به خاطر شما خود کشتنی زده، مشعل اولمپیکه آورده تا سگرت شماره روشن کنه .

و چون نطقه را دیو به خواندن نام فرمایش دهندگان آن پارچه آغاز کرد ، آن مرد را دیورا خاموش کرده گفت :
- بدان ای شرمندوك كه در عصر شما بیشتر از شما عر متشا عر پیدا شده .
گفتم :
- چطور ؟
گفت :

- اکنون بسی چیزها ست که مردم را شاعر می سازد . اکنون برای شما عر شدن کسی مطالعه نکند ، دود چراغ نخورد قوا عد شعری نیاموزد و خویشتن را با تمرین ها و بیدار خوابی کشیدن و دامن استادی گرفتن رنجه نکند بلکه دريك آن تصمیم بگیرد که شاعر میشود و شاعر شود، يك جفا ی كو چك معشوق شاعرش کند و یا شکست در امتحان کنکور پوهنتون وی را در صف شعرا (!) داخل سازد .

گفتم :
- دلیل این حرفها یت چیست .
بر آشفت و گفت :
- ای جوان فشرده شده در سرویس های شهری چرا اینقدر بیخبری و از من دلیل می خواهی آیا این شاهکار های جهان ادب را در جراید روزنامه ها و مجلات نخوانده ای همین اشعار را که يك مصراع آن بدرازی دست گداها و مصراع دیگر به کو تاهی انصاف نا نوای کوچه ما . يك مصراع مینی روپ مصراع دیگری ماکسی است، ندیده ای؟

روزنامه ای بسوی تار یکپا

۱۹ سرطان :

ساعت از دوی بعد از ظهر گذشت
است - هوای اطاق دم کرده و خفه
کننده است . چند لحظه میشود که
از پیش پدرم برگشته ام . هیچ
حرکتی نمی تواند بکند، فقط چشمان
از حلقه برآمده اش بمن خیره میشود
و حرفی نمیزند . امروز آخرین قطرات
شربتش را خورد . خواهرم از مکتب
که آمد غذا یش را خورد و خوابید.
این روزها کمتر حرف میزند پریشان
و اندوهگین است . طفلک خواهرم .
از اطاق بی سرو صدا بیرون
میخیزم و بطرف اتاق عمه میروم . در
این اواخر تنها کسی که می توانم
با او حرف بزنم و درددل کنم، عمه
است . پیرزن خونسرد و آرام به درد
دلم گوش میدهد ، بعد آرام سرش
را تکان میدهد و میگوید : درست
میشود غصه نخور . دیروز وقتی باز
هم شروع کردم ، و وقتی باز هم از
خودم ، از بد بختی خودم و از پدر
فلج شده ام حرف زدم و مخصوصا
از جواد و از ۵۰ هزار رش حرف زدم
چشمانش ساکت و بی حرکت در
صورتم خیره شد و گفت :
- اگر تو بخواهی همه چیز درست
میشود .

با عجله پرسیدم :
- چطور؟ اگر من بخواهم ؟
نگاهش را از صورتم باز گرفت
و متوجه ارسای کرد :

- بلی، اگر تو بخواهی .
- چطور؟ عمه! حرف بزن .
بی اختیار از جا بلند شد و بطرف
در رفت و به بیرون نگاه کرد .
انگار میخواست مطمئن شود که پشت
در کسی نیست .

وقتی برگشت دوباره سر جایش
نشست ، بی مقدمه پرسید :

- تو چند سال داری؟
- من؟ خودت بهتر می فهمی عمه !
- نه خودت باید بگویی .
مکثی کردم و گفتم :

- درست نمیدانم، اما باید هیژه
سال داشته باشم .

خشک و خونسرد گفت :

- نه! نوزده ساله هشت ساله
بودی که مکتب رفتی .

با تعجب پرسیدم :

- خوب؟

- خوب ندارد ، تو نوزده ساله
هستی .

- فرضا اینطور باشد .

- همینطور است .

بد دست استخوانیش را بطرفم
دراز کرد و گفت :

- اگر تو عاقل باشی ، اگر فهم
داشته باشی همه چیز درست میشود
میفهمی همه چیز !
پرسیدم :

- چی درست می شود ؟

بی توجه به سوال من ادامه داد :

- لایلا! تو دیگر دختر بزرگی هستی
وقتی آدم نوزده ساله شده و وقتی
دیگر فهمید چه قسم زندگی کن باید
تصمیم بگیرد ، باید برای آینده خود
فکری بکند .

- من میخواهم تصمیم بگیرم
اما نمی فهمم چه کنم .

عمه با عجله انگشتش را روی لبش
گذار دو گفت :

- آهسته ، چرا! اینقدر صدا یت را
بلند میکنی ؟

آهسته گفتم :

- معذرت میخواهم . خیال نمی کردم ..
حرفم را برید و گفت :

- گوش کن! تو میخواهی خانواده
ات رانجات بدی؟ میخواهی ؟

- البته .

- بسیار خوب . تو چه کن، توانی
کسی هستی که میتوانی اینکار را
بکنی پدرت زمین گیر شده، خواهرت
هنوز بسیار کوچک است و مادرت
هم

بی اختیار اشک در چشمانم حلقه
زد و عمه از حرف زدن باز ماند .

مادرم ، بیچاره مادرم .
نگاه عمه باز در صورتم دوید

و من از اشکها یم خجالت کشیدم
و گفتم :

- بگو عمه! یاد مادرم همیشه مرا
بگریه می اندازد، دست خودم نیست .

- این گریه وزاری را باید زود
فراموش کنی ، هیچکس به دختر
غمزده و خیا لاتی توجه نمیکند .

منظورت چیست عمه ؟
شمرده گفتم :

- بعداً می فهمی .

آنوقت پرسید:

- خوب میخواهی به خانواده ات
کومک کنی ؟

با عجله گفتم :

- چطور میخواهی کمک شان کنی؟
- من نمیدانم تو باید بگویی .

- من می گویم بشر طیکه عاقل
باشی .

شتابزده گفتم :

- من عاقل هستم عمه ، بخدا عاقل
هستم .

سرش را تکان داد و گفت :

میفهمم، میفهمم .

بی صبر و حوصله شده بودم :
- بگو عمه من چه باید بکنم، بگو!

- میگویم، اما امروز نه . یکروز دیگر .
- کدامروز عمه، کدام روز؟

از جا بلند شد و گفت :

- عجله نکو دختر ...

بطرف در رفت و ادامه داد :

- من میروم بیرون، اگر پدرت
پرسید بگو خوابیده .

بطرفش دویدم و دستان خشک و
قهوه ای رنگش را بدست گرفتم و
التماس آمیز گفتم:

- ترا بخدا بگو عمه، من چکار
میتوانم بکنم ؟

هرگز!

اینرا گفت و بیرون رفت . من ماندم
و چهار دیواری اتاق ، دلم ناگهان از
شوق لبریز شد . پسر راه نجاتی
برای خانواده ام وجود دارد؟ بقدری
ذوق زده شده بودم که از اتاق بیرون
رفتم و دنبال عمه تا نزدیک دروازه حویلی
دویدم:

- عمه!

برگشت و گفت:

چه میگی دختر ؟

لحنش بقدری برنده و خشک بود
که من ترسیدم و گفتم :

هیچ .

مثل اینکه متوجه حالتم شده، لبخند
کنکی لبانش را از هم باز کرد و با
لحن ملایمی گفت:

- میفهمم چه میخواهی بگو یسی .
حالا که اینقدر عجله داری فردا با هم
حرف میزنیم .

- باز هم حرف؟

- تا فردا صبر کن .

گفتم :

- چشم .

باز هم لبخند زد و در حالیکه دستش
را روی شانها ام گذاشته بود با تاکید
گفت :

- در این مورد با کسی حرفی نزن .
- با کی ؟

- با پدرت .

- غمزده گفتم :

- پدرم در این روزها هرگز با من
حرفی نمی زند . بعد از آنکه ... بعد از
آنکه جواد ...

- لازم نیست دیگر از جواد حرفی
بزنی ... اگر به حرفهای من توجه کنی
پدرت رفتار خودش را عوض خواهد
کرد .

مطمئنی ؟

- مطمئنم . دختر جان! وقتی آدم
پول داشته باشد و وقتی خانواده را
اداره بکند، هر کسی از او خوشش
می آید .

عمه دیگر حرفی نزد و رفت و مرا
باخیا لهایم تنها ماند . خیال خانوادهم
خیال سعادت خانواده و بالاخره خیال
اینکه سرانجام قهر پدرم فرو خواهد
نشست و با من پسر مهر خواهد آمد .
حالا باز میروم بطرف اتاق عمه .
امروز روزی است که باید بمن بگوید
چه کنم ؟

وقتی وارد اتاق میشوم ، عمه
میگوید :

- آمدی لایلا!

- آمدم .

- بیا بنشین، امروز باید چیز های
بتو بگویم

—

وحشی حیوانات خنگه اهلی کیږي؟

خاروی کله چه دانسان لطف و وینی پیا نو هیڅکله تیښتی ته زړه نه ښه کوی

مگر په خپل زور بیر ته وتښتید ،
گر گدن یا او ښه کی چه نسبتا دا کار خوځلی تکرار شو مگر داوښه
قوی حیوان دی سره د دی چه د کی دا مجادله بی نتیجی پاتی شوه .
ښکار چیانو په لومه کی گیر شو گوره خو چه په سارا یی خسر

واگون کی واچول .

لاس او ته ورسیدل خو شپې وروسته
د دوی ښکاری رسی په هوا کی

وغځوله شوه ، او دیوی ښکلـی
زرافی (امبوسی) په غاړه کی ورتاوه

شوه ، زرافه پدی لومه کی ونښته

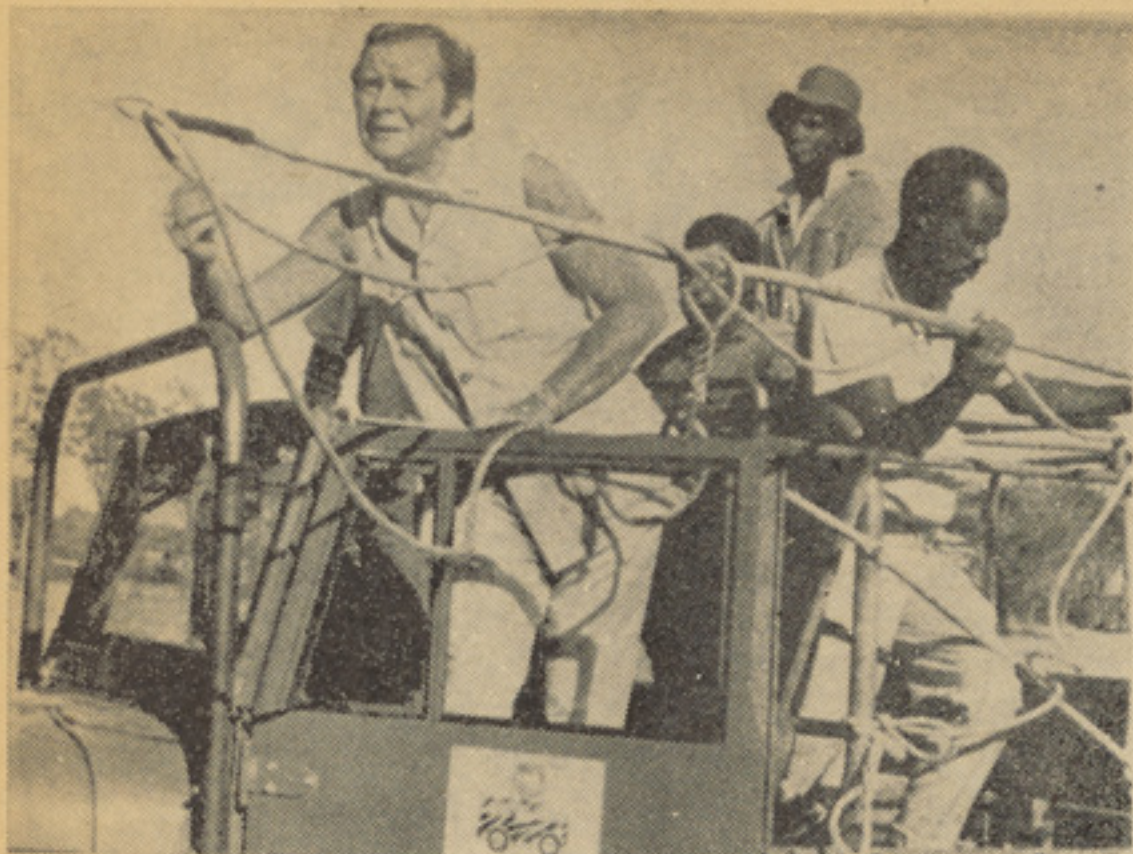
او دوی پخپلو مخصوصو چمونو
سره دځان خواته تهره کش کړ او

دغه لاس ته راغلی ښکاری یی په خپل

یو امریکا یی ښکاری ډون همنټ
نومی خپلی یوی جرمنی ملگری
«ایرس» سردیوی اوږدی مودی
مسافرت په نیت کینیا ، ټایجریا او
خینی نورو افریقایی هیوادو نو ته
تللی وو دوی د خپلو خو تنو
افریقایی ملگرو په مرسته پدی
بریالی شول چه د هغه ځای څخه
متنوع الشکله وحشی حیوانات
ژوندی لاس ته راوړی او له هغو
مخصوصو طریقو څخه چه له پوهنی
او تجربو څخه ور حاصل شوی ،
د دغو حیواناتو په اهلی کو لو کی
کار واخلي .

د دوی مخصوص سر خلاص جیب
موټر په یوه ساعت کی د اتیا وو
کیلو مترو په چټکتیا په حرکت کی
وو چه د (ساوانی) دښتی له لاری





دمخصوصو پرو پواسطه و حشی
حیوانان پدی ډول گیر کیری .



له تیرو لونه و روسته دناجیریا په
مای پارک کی چه ورته په نظر کی
نیول شوی انتقال مومی .

له سلو ډولو نه زیات مختلف
وحشی حیوانات به دلته سره راغونډ
کړی شی .

همدا رنگه ویل کیری چه د
تایجریا جمهور رئیس د خپلی
زیریدنی د کالیزی په جشن کی د
کینیا څخه د رسمی لیدنی په ترڅ
کی به دحیواناتو دغه پارک هم له
نژدی نه وگوری .

یوه غرنی وزه سره ددی چه د
بنسکار چیانو په لو مه کی راغلی ده
خو خپل اخری تلاش له لاسه نه
ورکوی او کوبشین کوی چه د صحرا
نمیری ته پناه یوسی وزه نه پوهیږی
چه انسانان به پری څه کوی .



دسارانی خره په غاړه او خو له کی
رسی اچوی



غونی وزه غواپی چه بیا هم وتبستی

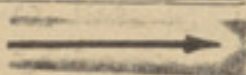
مشهور دی او خیره یی بنه بنسکاری
په منډو کی ډیر چابک وی ، هم د
بنسکاریانو پری یی ور په غاړه
ولویده لکه چه په عکس کی لیدل
کیری امریکا یی بنسکار چی دخیلو
تور پوستی یو می ملگرو په مرسته
د سارانی خره په غاړه او خوله کی
رسی اچوی او دواگون خواته یی
راکشوی .

اوبنه گس سارای خره غر څه
زهری ، فیلان اوداسی نور و حشی
حیواناتو مخصوص ژوی او څار وی
دمونت کینیا په لمن کی چه هلته د
حیواناتو مخصوص کمپ جوړ شوی
سره راغونډیږی دلته له یوی مودی



فیلان په دی ډول واگون ته درکاږی

مگر دځناو رو په بنو یا د
حیواناتو په کمپونو کښی د یوی
مودی له تیرو لونه وروسته وحشی
حیوانات د انسانانو د وی او عادت
ترتاثیر لاندی راځی او په هغه
مخصوصه طریقه چه د دوی لپاره
پکار پری ، د خلکو سره عادی کیری
مشلارگوری په عکس کی یو پراڼک
د(ایرس) بنسکار چی سره چه ددوند
هونپ یوه المانی ملگری ده په
خومره عادی وضع سره آرام بنسکاری .



وحشی حیوان دانسان دروز نی تر
تاثیر لاندی خومره عادی کیری





سخي انتظار

زموږ پټيو كي گرځي، دهلكا نو سره په
گډه خاړو او ما لونه پيايي اود كور
لپاره د پخلي شيان او سا به راټولوي
له هيجانه مخ نه پټوي مگر د لټه يو
پټ راز شته او هغه دا چې د لسرو
شيانو قدر زيات وي، نو ځكه مينې
بيغلي له خپلو مينو زلميانو څخه مخ
پټوي او كله كله نيم كېنه ورته كوري.
داددې دپاره چه ددوي مينه لا سره
بخه شي چه په دې تر تيب د غه له
كيف او ادا نه ډكي كتنې دواړو
خواوو ته په زړه پوري خاطري پرېږدي
چه دوصال په وختونو كي هم د هغه
وختونو د خوندونو په ياد خپله
خوښي لا پسي رنگينه كوي.
دوي عقیده لري چه مينه په پرده كي
خوندوره وي اود ادا گانو په ترڅ
كي مفاهيم رسو ل خاص كيف لري.
دمينانو ژبه، خاصه له هجه او
كلما ت يي درمز، اسرار او يماڅخه
ډك وي.
پدې باندې هغوي ښه پوهېږي چه
واقعا پدې خونړي هيبتنا ك او
خطرنا ك ډگر كي يي آزموينه وركړي
وي.
پدې خوند باندې هغوي ښه پوهيدلي
شي چه دميني په جام كي كله د زهر و
او كله يي د شا تو مزه څكلې وي.
د نيم كېنې كتنې راز پدې متل كي
هم څر گنديږي چه وايي «هو ښياران
په نيمه پوهېږي»
د احم په دې برخه كي د پښتني ټولنې
دگړي او شريكي او بي پانگي خو
نموني چه د زړه له تل نه راو تلې دي:
كه اشا رت كړي د پوه كړه
د سپينو غاښو پر پښامگره څوك به وينه
ته اشارت كړي دېتو كړه
چه كچكول واخلم د آشنادر ته ورځمه
خدای دی په داسي ځای كي را كه
چه بل څوك نه وي در ته ووايم رازونه
مخ له نقابه را څر گند كړه
لمر خو د حسن دعوه كړي چه خېجل شينه
ديدن به وشي يابه نشي
تگ مې پلمه دي ديار كور به و وينمه
ديدن د بادو پيما نه ده
نه پرېم پرېم نه تری ښه تر لي شمه
پاتي په ٦١ مخ كي

ژوندون

نيم كېنه كتنه

مخ دی په تورو زلفو پټ دی

داتووا شپه به په ماكله سېاشينه

په څه خبره په آشنا در سره شمه
دوي گوندې چه په زړه كي ډيري
خبري ولري او په سترگو كي زياتي
كرشمي، مگر له يوي خواله حيانه
ډكه مينه يي مخه نيسي او له بلي
خوا د پيغلټوب وياړ او غرور هم
هم نيغه يي په مخ رنگه شي او د
دي مانع گرځي ولي خپل ديدار
دومره وړيا او ارزانه كړي چه
عاقبت يي قدر كم شي.
ديدن مې گورته پسي يو وړ

په قدرمن آشنا مې ځان يي قدره كړنه
خو كله چه خبره په قدر او
قيمت پوري مربوطه شي مين هم
پوهېږي چه د ديدن ارزښت څومره
زيات دي حتي اټكل يي نشي كولي
او پوښتنه كوي چه:

ديدن دی څومره قيمت ارز دی
چه سر پري وركړم باقيدار به څومره
شمه

نيغ نيغ كتل هم د پښتني نجونه
په قاموس كي دي حيايي معنې
وركوي او وايي چه پلانكي څومره
سپين سترگي دي يعنې ولي په
مستقيم ډول ورته گوري بايد ليدنه
په رمزاو ايماكې وشي نه دا چه په
رډو سترگو دا كار دوي عيب گڼي
او له نزاکته څخه يي لري بولي.
وگوري گلنار بيگمې په يوه
سرو كي كي چه په پيښور كي ريكارد
شوي د نيغ كتلو نه څومره شكايه
كوي چه وايي.

نيغ دی راته وكتل له شر مه تكه
سره شوومه
ټكنېه غرمه شوومه، ټكنېه غرمه شوومه
د دغه بند ښتونو سره سره هم
بايد وويل شي چه مينه ډيره زور
وره او كښو نكي جذبه ده مين غريب
دگو در په لار ياذ كوڅي نه اخواڅ

ځيني وختونه سړي له ډيره
شوقه يو شي ته سم كتلي نشي،
نو ځكه ورته په نيم كېنې ډول گوري
هغه وخت چه سړي له خوبه را پاشي
د بريښنا يا لمر رڼائي سترگو ته
تكليف وركوي او په خلاصو سترگو
نشي كولي چه په پوره توگه دهغه
نداره وكړي.

همدا رنگه د هغه چاسره چه
ډيره مينه او علاقه ولري او له
ډيري علاقي نه دهغه په غياپ كي د
لیدلو ارمان كوي او حتي بي اختياره
له سترگو څخه يي د هغه په ياداو
ښكي بهيږي شي او يا خو په د
هغه ديدن مو په پر څه شي يا پخپله
له نژدې نه راشي او غواړي چه
ستاسو سره وگوري نو سمدا لاسه
له ډيري خوشالي نه به مو اوښكي
بيا هم بهيږي شي او يا خو به د
ديدن طاقت نه وي موجود.

د ډيري مينې او زيات محبوبيت
له امله سړي حيران پاتي شي چه
څنگه ورته وگوري حتي كله كله
گو مان كوي چه دا خوب دي او خيال
د دي جمال د ليدلو كمال نا ممكن
دي او محال.

نيم كېنه كتنه د پښتني پيغلود
پاكې او له حيانه ډكي جرئت څخه
نما يند گي كوي دا د دوي د خاص
احساس ښكار ندوي دي چه هرڅه
په پرده او حيا كي خوند كوي.
هغه وخت چه دوه مينان سره
مخامخ شي نو حيران دريان پا تسي
شي چه يو بل ته څنگه وگوري او
څه ووايي.

هر يو كوښښ كوي چه خبره
مقابل لوري شروع كړي يا دا چه
له ډيري وار خطا يي نه خبره تری
وركه شي نو ځكه په دي لنډي كي
داراز پوره ښكاره شوي دي.
زړه مې ياري در سره غواړي.

کوتاه. دلچسپ. خواندنی

برای شما خوانده‌ایم .

ژورژ بو میلو و خبرنگاران

رئیس جمهور فرانسه ژورژ بو میلو و ۶۱ ساله، در این اواخر زیر فشار اوضاع سیاسی به شدت مریض شد. بعد از اینکه او برای علاج مرضش که انگلوزاتسفیسی گردیده عازم خانه ییلاقی اش در کارداک واقع جنوب غرب فرانسه گردید فکر نمود که از مزاحمت خبرنگاران به امان خواهد ماند ولی هنگامیکه روز یکشنبه از کلیسای کوچک سندی ماس با خانمش کلور بو میلو می برآمد . مورد تهاجم سوال های روزنامه نگاران شله قرار گرفت . او جواب سوال هاراباصدا میگویند و بیانی بند فقط جواب کوتاه میداد . و سعی میکرد زودتر خود را از شر آن خلاص کند. بالاخره او با ملایمت گفت: « شما اکنون در دسر بزرگی برایم ایجاد کردید ».



چگونه خواند

حکیمان دیر دیر خوردند و عابدان نیم سیر و زاهدان سررمق و جوانان تاطبق بریزند و پیران تاعرق بکنند - اما فلندران چندانکه در معده جای نفس نماند و بر سفره روزی کس .

از گلستان سعدی

غیبت کردن چگونه است
بدانکه غیبت نه آن باشد که بزیان باشد
بلکه بچشم نیز و بدست و باشارت و بنوشتن
هم حرام بود .
عایشه (رضی الله عنها) میگوید .
بدست اشاره کردم که زنی کوتاه است .
رسول (علیه السلام) گفت .
غیبت کردی .

و همچنین لنگ رفتن و چشم احوال کردن
تاحال کسی معلوم شود همه غیبت است اما اگر
نام نبرد و گوید کسی چنین کرد .

غیبت نباشد مگر که حاضران بخواهند
دانست که گرامیگویند . .. آنگاه حرام باشد
نه قصود تقوی بود بهر چه بود ...

(از کیمیای سعادت)

عکس جالب



عطش !

نه فقط پراگ قدیمی

پراگ یکی از شهر های زیبایست . گفته میشود که این جایکی از قشنگ ترین شهر ها بحساب میرود . بخش زیاد این زیبایی در



مراکز تاریخی آن نهفته است جائیکه ساختمان های ارزشمند قدیمی با کوشش حفظ میشود . اکنون این شهر در حال بسط و گسترش یافتن بوده و در کنار ساختمان های قدیمی ، تعمیر های زیبای جدید بنایافته است . یکی از این بخش ها بلاک های جدید است که شما در تصویر میبینید . در روبروی این بلاک ها مجسمه زیبای توسط پیکرتراش معروف اوزف نالیاتراشیده شده است .

شکستن شوم

سام هوستون جانسن از استین، واقع در تکزاس در سال ۱۹۵۷ یک پای خود را شکست . این تداوی بی نهایت پر مصرف تمام شد . چون وی قادر نبود که همه قروض را در هنگام تداوی بپردازد . به جانسن مراجعه نمود . ولی او هم کاری نتوانست . نکته جالب اینست که وی برادر رئیس جمهور امریکا لیندن جانسن بود . سام گفت که این یکی از نواقص سیستم صحت همگانی بوده و برادرش می گویند تا آنرا بهبود بخشند .

آموزش زبان انگلیسی با کاغذ تشناب

فابریکه کاغذ تشناب سازی هنری (کورس لسان انگلیسی از لحاظ سیکولوژی) بمیان آورده است . این کورس شامل ۳۶ درس میباشد و در روز کاغذ تشناب طبع گردیده است . هر روز آن شامل یک درس است و هر بخش درس بطور متداوم در ۶۰ روز (برای سهولت کار فامیلی که هرگاه بخواهند چندین نفر درس را مطالعه کنند) طبع گردیده است .

ستون خانه

یک ارجمند انسان که با مزیت نویسنده، دوست ژوندون هم بود ، خودش را که باری از هواخواهان پشتو زغ کهن بود، معرفی نکرد ، ولی کلیشه خم رنگر زرا (کهنه) خواند و تقاضا کرد تجدیدش کنیم... گرچه آن ارجمند در تقاضای خودش تنهای تنه بود، ولی ما او را با (سلیقه خویش) دوتا خواندیم و از خمیکه بزعم ما هر چند کهنه تر نشود ، پر کیف تر شود ، گذشتیم .. بجای آن این ستون را (خاص) ساختیم تا هم لباس این پیکر ناموزون و ناخراش را نو کرده باشیم و هم یک عذر اخلاقی باشد در برابر ورود نگاه عوام درین ستون . (باریک)

لایسنس دریوری

این روزها که ماشا عاله در محیط ما رانندگان (از طبقه انات) روز افزون شده، غالیا این فکر پیدا میشود که آیا باین حساب ، میزان تصادفات بلند میرود و یا در نوسان با قی می ماند ؟... درین فکر بودم که مکالمه دودختر زیبای آلمانی در یک اتوبوس شهر ی برلین تداعی شد:

دختر بلوند از دختریکه موهایش را سیاه کرده پرسید :

(بالاخره لایسنس گرفتی ؟)

سیاه موی جواب داد:

(نه، متأسفانه من در رانندگی نا کام ماندم ... ولی هفته آینده یکبار دیگر سعی خودم را میکنم ...)

دختر بلوند پرسید :

(نزد همان معتن که قبلا با تو همرا می کرد ؟)

سیاه موی زیبا گفت:

(ای بابا... او در شفاخانه بستری شده و ممکن نیست تا دو ماه دیگر مرخص شود.

نمی آید، بلکه میرود !

وقتی حرف از آلمان بمیان آید، انسان بی اختیار پیاد خاطرات متفرق آنجا می افتد. پیادم آمد که یکروز یک مرد پخته سالز یاد نوشیده بود . وی بمن که با تعجب بطرفش میدیدم نزدیک شده گفت:

(خیال نکنی که من مست شده ام . ببین کربه ای که بطرف مامی آید دو چشم روشن دارد . .. اگر من مست می بودم ، دو چشم او را چهار تا میدیدم !...)

من بدون آنکه خونسردی خود را از دست بدهم ، گفتم:

(حرف شما تا یک حدودی درست است ، ولی کربه ای را که شما می بینید ، نمی آید، بلکه می رود !)

خانم هوشیار



سخانم از وقتی که مقوله معروف را شنیده که (عقب هر مرد موفق یک زن وجود دارد)... همیشه در عقب من حرکت میکند !

هنر سیاهان امریکا

از آنجا نیکه سیاهان امریکا ترجیح می دهند که آنان را «سیاهان» بخوانند . ساخته های هنری نقاشان و دیگر تراشان سیاه پوست بنام «هنر سیاه معروف» شده است .
 بانهم دسته ای از آنان به این امر آگاهی و هم آهنگی دارند که نمیتوان بامروز نژادی هنر را تقسیم بندی نمود .
 در بین بهترین نقاشان و دیگر تراشان امروز امریکا ، آثار خلاصه سیاهان هم از نظر رنگ ، تکنیک و ماهیت با جریان عهد هنر وانگارد (پیش آهنگ) امریکا همگام است .

کار همین هنر مندان است که سدر اصلتش در دو تفکری و جهان بینی وسیع اش تیرگی بیشتر و قابل اندیشه در چشم انداز و نمود فرهنگ امریکا و جهان هنر می افزاید .
 در این ساحه رومار بیرون و حال و درف از جمله پیش آهنگان هنر مندان سیاه محسوب می شوند و ما بیرون «مرد کهن سال» هنر امریکا «برای دهه های متمادی بخاطر شیوه های مشخص نقاشی اش و در این اواخر به سبب نمایش دادن زندگی سیاهان امریکا در ساخته های هنری اش» شهرت و آوازه جهانی در اطراف اش خلق نموده است . بیرون به نقش زرف و عمیق اجتماعی هنر ایمان دارد و احساس و حتی درک نموده که «هنرمند باید در حرکتی جنبشی ... گرچه نمیتواند نقش تعیینگر داشته باشد سهم بگیرد»

شیوه تغییر یافته اکسپر سیو نیم مجرد ، تا اندازه زیاد اسلوب انتخاب شده ها ل و درف درازای سه دهه گذشته بوده است .

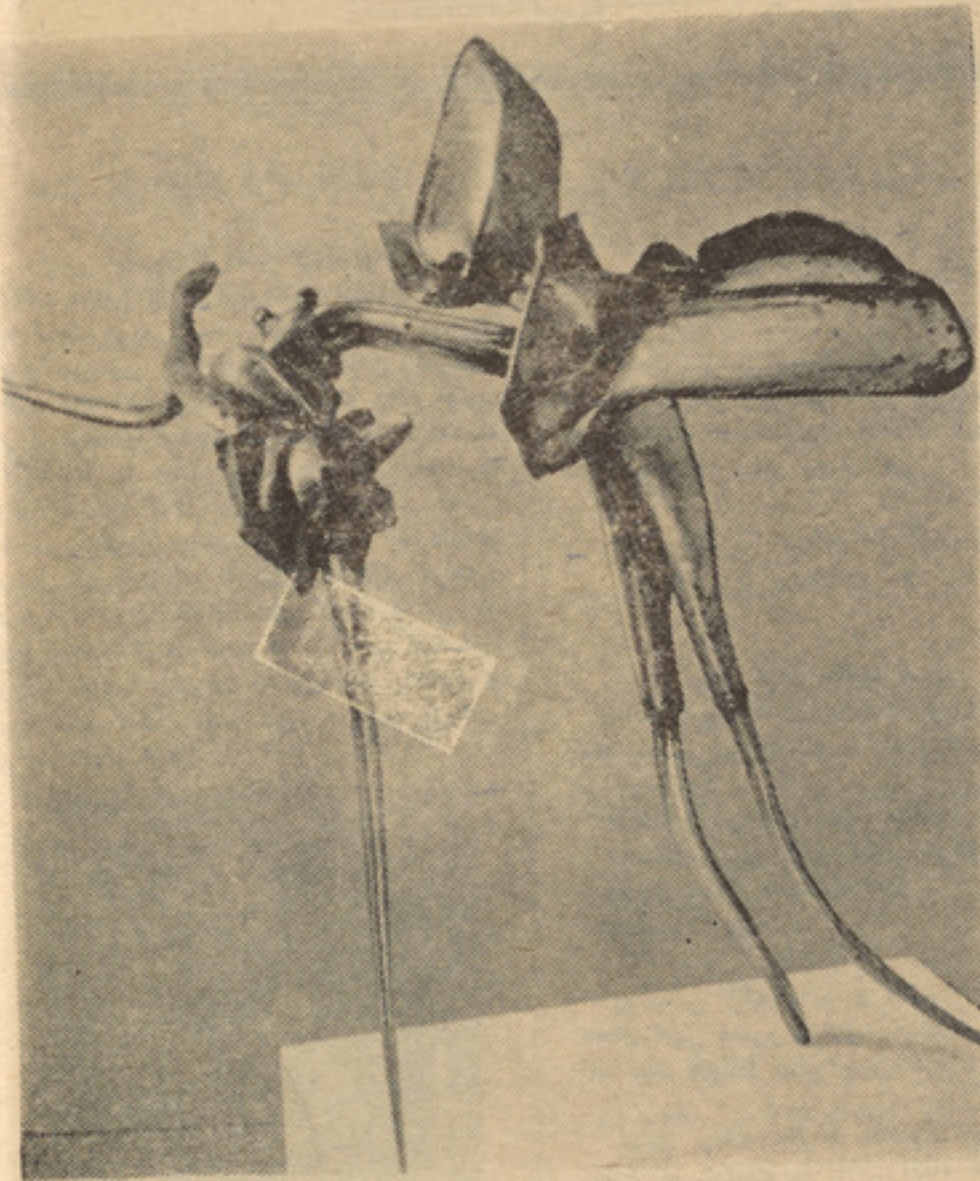
گرچه بسیاری هنر مندان سیاه پوست امریکا از موجودیت «هنر سیاه» گذاشت بتوان بر آنها نام «هنر سیاه» گذاشت مگر اند ولی می توان گفت که هنر سیاهان امریکا می تواند در بعضی قسمت های همسانی با مکاتب متعدد «اسلوب» های



هنری داشته باشد . یکی از نمونه های تازه این همسانی را می توان در وجود هنر شور آفرین سیاسی مبارزین سیاه ، که تا اندازه در وجود هنر ریا لسم و یا تبلیغات پر سرو صدا تبلور یافته دید . این مکتب هنری تا اندازه زیادی برای نشان دادن هرچ و مرج سیاهان امریکای کنونی ، بکار میرود . دسته ای دیگر هنر مندان سیاه ، روی شیوه دیگر هنری که بنام «اسلوب جدید آفریقایی» کار می کنند . هدف کلی و اساسی این هنر مندان آنست تا با تدریس هرچه تمامتر ، از منابع هنر و فرهنگ آفریقا بحیث مایه های هنری کار گرفته و هنر آفریقا را منبع الهام خویش گردانند .

هر دو دسته به صورت روشن و نمایان به پیشرفت های دست یافته اند ولی عده ای زیاد هنر مندان احساس میکنند که بر خورد بسیار پرهیجان در ساحه یاد شده اینست که هنر مندان آگاه و با قریحه که می توانند بصورت درست تجارب سیاهان امریکارا ، در شرایط بسیار عالی انعکاس دهند تلاش های شان را در وجود کارهای اکسپر سیو تکنیک محدود و در بند مانده است .

«برده های افراشته» اثر سام گلیلیام که گونه از هنر نوست .



«های برد دوان» اثر ریچارد هند که از فولاد زنگ ناپذیر ساخته شده است

این روش کارمانام پرآوازه در هنر آموزش هنر برایش فراهم نمود ، خودش میگوید : اگر هنر سیاه

تواند نباشد نه یک محصول هنری که فقط سیاه پوستی بیافریند ساز لحاظ بیرونی می توان آن را دسته بندی های کرد . هم چنان که امروز گروه بندی های چون هنر شرق ، هنر پیش از کلمب و یا هنر اسکیمویی توان کرد ... مهمتر از همه اینست که کار هنری باید پراز نیرو تلاش و زرف نکری باشد و در آن بتوان تصویر روشی زندگی را دید « مهاجرت و کوچیکری سیاهان از جنوب به شمال ، یکی از مهمترین تم ها و دنیای نقاشی های دیوار مانند ژاکوب لاور سن رامی سازد . او بحیث یک (پیش آهنگ قدیمی) چهره در خشان و شناخته شده هنر سیاهان امریکا را در دهه سی می ساخت . لاورسن در یک مقاله تحت عنوان «هنر سیاهان» می نویسد که : «من فکر می کنم که ما باید گل ولای هنر عاطفه ای و برانگیختگی احساس سطحی را از نقاشی بیرون بکشیم . اگر هنر سیاهان کدام معنی و یا قصدی داشته باشد ، مانند هنر سیاه در آفریقا و یا همگونی ایجاد گری های هنر مندان در روزهای پیشین امریکا ، باید نمایانگر تجارب یک گروه فرهنگی مردمی باشد که از آن رنگ آفریقایی بیرون بزند » برای ما درست تر خواهد بود که بگویم «هنر توسط مردم سیاه» تا (هنر سیاه) با همین شیوه ، او استدلال میکند که عده ای از هنر مندان هستند که بصورت تصادفی سیاه بوده اند و نمی توان بر آنان نام هنر مند سیاه را گذارد .

یکی دیگر از چهره های روشن هنر سیاهان امریکا سام گلیلیام است . تا تسابلوی های نقاشی این هنرمند خیلی عظیم و بزرگ بوده فقط می توان آن ها را روی دیوار یا از سقف آویزان کرد . او عقیده دارد که «شکل دگرگونه هنر وجود دارد که نسبت به هنر



سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

آهیه‌های تجارتي و آوازخوانها

از رفیق یحیایی

پاد آواد رادیو

به آن می‌دهد «به اصطلاح یکی از هنرپیشگان رادیو صد ازنگ‌دار میشود» در حالیکه چنین نیست انعکاس «بمقدار کم» فضای خالی در عقب فائبر انس «توج رادیویی» ایجاد میکند و این خالیکه به رسای می‌لود یک

آواز صدمه می‌زند و البته لازم به تذکر است که در حالات خاص مثلاً هنگامیکه نطق سرما خورده یاد از حد هم شده است صدا بردار منجر و با تجربه می‌تواند از پاد آواد برای بهبود صدای او کمک بگیرد که این خود یک حالت استثنا می‌است و باز هم صدا غیر استدیویی میشود

حال ببینیم کلید انعکاس چرا در دستگاه های ضبط صوت رادیو وجود دارد . این کلید انعکاس که تهیه کنندگان و میخانیک هابیدریغ توسط آن پاد آواد را در

زمینه برنامه هاجنین ثبت میکشا نداشتصاص به نشرات در اما تیک یا تیاتر در برابر مکروفون است .

پاد آواد با استفاده اعظمی در حالاتی بکار میرود که مثلاً قهرمان در کوهستان فریاد

میزند یاد تونلی راه میرود که ایجاب میکند صحنه چنان تمثیل شود که طبعی باشد یعنی انعکاس عمل قهر مان شنیده شود .

پاد آواد با استفاده اصغری در موا قعت که صحنه عادی از زندگی تمثیل میشود و در آنجا لازم است حالت استدیویی برهم زده شود و فضای باز یا سر پوشیده غیرستدیو تمثیل گردد در چنین حالات انعکاس به اندازه خیلی کم در ارائه نمایش اثر ناک میتواند بود.

در سایر برنامه‌ها و نشرات رادیو می‌استفاده

از پاد آواد آنهم به چنان معیاری که در رادیو افغانستان معمول است جاز نیست و قسمیکه در بالا گفتیم این حرکت زیبایی «طبیعی بودن رادیویی» را زایل می‌سازد امیدواریم تهیه کنندگان برنامه های مختلف رادیو بویژه بر نامه‌های ادبی و موسیقی که صمیمانه در راه بهتر شدن نشرات زحمت میکشند متوجه این اصل باشند و نگذارند ماهیت استیتیک و صوتی کار های شان در اثر وسرایت تم پاد آواد و طعمه بیند .

نشرات رادیوی افغانستان عمو ماًو بر نامه های هنری و آگهیهای تجارتي به‌ویژه «پاد آواد انعکاس» پخش میشود مخصوصاً در اعلانات پز آواک آنقدر زیاد است که غالباً متن اصلی منشو ش میشود و شنو نده از مطلب پخش شده چیزی دستگیر ش نمی شود .

در برنامه های از قبیل از هر چمن سمنی یا هم مانند آن که اشعار با موزیک پس منظر روی امواج است عین کیفیت احساس میگردد . در نشرات در اما تیک همه جا پاد آواد در خط جلو جلب توجه میکند و حالت استدیویی به صفر میرسد گیرای وزیبا یی نشرات یک رادیو ی خوب بستگی مستقیم به اصالت ستید یویی بر نامه های آن دارد ستدیو صدای گوینده را بشکلی که هست بدون اینکه اهتزازات صوتی و رسایی می‌لود یک آن خدشه بیند پخش میکند .

فضای بسته - دیوار های ضدانعکاس - هوای تصفیه شده حرارت معین نور آرام و سایر امکانات ستد یو که با سنجش دقیق علمی آماده شده و هم حساسیت متفاوت میکرو فون ها که در ستدیو های گوناگون «نظر به بر نامه هایی که بانیست پخش شود» میزان شده است . برای آنست تاگو یندگان بتوانند مطالب مورد نظر را یکجا باز زمینه احساسی آن به شنونده انتقال دهند همچنانیکه باز شدن

در ، افتادن چوکی ، باسرو صدای هواکش ممکن است حالت ستدیویی یک بر نامه را بهم بزند پاد آواد نیز تأثیر ی چنین و حتی بیشتر دارد باین معنی که سر و صدای اضافی صدمه یی هست بر حالت ستد یویی اما در پهلوی اجرای برنامه ساده تر صدای نطق حالت ستد یویی خود را حفظ میکند منتها به آن فضا و دیما نسیون «بعده یک حادثه نویسن اضافه میشود .

اما پاد آواد تأثیر مستقیم تر عمیق تر و درونی تر دارد . زیرا پاد آواد هما هنگی صوتی را تقییس میدهد و در گو گوئی در هم آهنگی صوتی توازن دقیق ستد یویی را برهم می‌زند در نتیجه صدا اصالت خود را از دست میدهد و زیبایی طبیعی بودن را دیویی آن زایل میشود اکثر نطقان و تهیه کنندگان بر نامه های رادیو فکر میکنند پاد آواد صدا و تصفیه میکند و یک نوع درخشندگی و پاکیزگی

هنر معنای فغانی در فقر و تبید ستی بسر نمیرند پس از آواز خوان افغان نباید کله کرد . اگر پولی را که (مثلاً معادل باشش ماه کار مداوم اوست) و در بدل یک آهنگ دو دقیقه یی برایش بپردازند .

نخست باید عرض کرد : موسسات تجارتي همیشه در پی چهره های معروف و شناخته شده میگردند .

بطور مثال برای آنها خیلی مهم است اگر در یک قلم اعلانی مربوط فلان کمپنی اتوموبیل سازی ، کلود یا کار دیناله بازی کند

یک زن عادی . یا یک آهنگ تبلیغاتی را گوش بخواند تا یک آوازه خوان گمنام . زیرا بازار گمان و کارخانه داران در اینجا فقط از نام و صدای هنر پیشه بهره برداری می کنند تا موضوعی که او تبلیغ میکند یعنی «موضوع» در چنین موارد آگاهانه در مرحله دوم رانده میشود تا گیر نا خود آگاه داشته باشد سهم گرفتن وسیع زنها در تبلیغات بهمین منظور است تا مردم زیر تأثیر زیبایی مبلغ در خرید کالای عرضه شده سهم بگیرند . در آواز و موسیقی نیز چنین است تماشا گران و شنو ندگان همینکه صدای هنر مند دوست داشتنی و محبوب خود را بشنوند به علا قمندهی به آن گوش میدهند و هر چه را که او بگوید می پذیرند حال اگر این هنر مند بخاطر پولی که گرفته است ولو هر قدر زیاد باشد کالای مورد نظر

ارباب صنعت را خلاف واقعیت یا بالا تر از واقعیت تعریف کند چه میشود ؟ ... او (این هنر مند) از محبوبیت خود و سمیت مردم سوء استفاده نکرده است دو دیگر :

هنر مند یکه در جامعه خود شهرت دارد و طراز اول است طبعاً بشکل نسبی زندگی بهتری هم دارد .

«روی کلمه نسبی فشار میاوریم . این نسبت مساویت به تناسبی که هنر مند غربی با جامعه خود دارد .

پولی که به هنر مند غربی بخاطر مقاصد تجارتي پیشنهاد میشود نظریه سطح زندگی او همانقدر زیاد است که میتواند او را بفریبد و به طمع بیاندازد یا دران جا معه بخاطر (از هم زندگی برتر) مورد نیازش باشد ولی طوریکه گفتیم مارچلویک میلیون لیر را در بدل دو دقیقه رد میکند .

عین همان تناسب در اینجا حکم فرماست . پس شرایط دشوار مالی نباید دلیل سهم گرفتن در تبلیغ کالا های صنعتی و تجارتي شود .

زیرا حنجره یک هنر مند خوب پنجه یک هنر مند خوب و اندیشه یک هنر مند خوب فقط بخاطر آفر ینش حقیقت و زیبایی آفریده شده است و هنر مند را ستین فقط باتقوای راستین میتواند نامی و کاری از خود بیاد کار گذارد .

این بخش از مقاله که دنباله بخش نخستین است ، از چاپ باز مانده بود که با پوش خواهی تقدیم میشود .

دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنر مندان «آگهی خوان» آورد اینست که

اگر توم جونز یا میری ما تیو دیگران از سهم گرفتن در تبلیغ کالا های تجارتي با

ورزیده اند در آنست که آنها بقدر کافی از وضع خوب مالی بر خود دارند و مثل

های بصری ، تیاتر ، ساز و غیره تما یشگر شخصیت هنری سیاهان است « او می گوید که نه تنها باید هنر مندان کار دستی سیاه را باید رشد داد . بلکه ضرورت است که برای برورش مورخین و منتقدین به

صورت جدی تلاش کرد . ما به گالری های بیشتری هنری سیاهان ضرورت داریم ولی بد بختانه اکنون هنرننگ سود اگرا نه ای بخود گرفته است و این امر قابل توجه است . کلیدیم به این نتیجه می‌رسد که عده ای از سیاهان مبارز فقط حرف زدن در مورد هنر سیاه را هنر میدانند . این وظیفه و رسالت

هنر مندان سیاه است که نه تنها نقاشی نمایند و بیکم برآشند بلکه باید مجسمه های پرشکوهمی از هنر مندان سیاه همه سیاهان که در جدل اقتصادی و سیاسی سهم گرفته اند بسازند . عده ای از پیش آهنگان سیاه عقیده

دارند که هنر سیاه آنگونه هنر است که تصویر تمام نمای سیاهان باشد . دسته ای دیگر نظر دارند که «سیاه» باید بود ولو که این امر هنر مند سیاه را در چار چوب تنگ جامعه سیاه در بند قرار دهد . بیکر تراش معروف ریچارد هنت احساس میکند که «نادرست خواهد بود که به این عقیده باشیم که در درون جامعه سیاه (چیزی) وجود دارد که بر آثار هنری رنگ سیاه می‌زند . در

شرایط پیوند ها و روابط من با هنر من آن را در چار چوب جدا گانه از زندگی خود بررسی می‌کنم . من استادان سیاه پوستی داشته ام که مرا تشویق نمودند . و هم آموز گاران سفید پوستی داشته ام که مشوق من شده اند و برایم بهترین شکل آن است تا آمیزه از هر دو نظر بیافرینیم . و مرز های جدا یگری چون خوب و بد ، سفید و سیاه و غیره برایم بی لمر و یا خسته کننده معلوم میشود »

حال و در ف در هنگام نقد چهره های جدید می گوید :

« ما مردم جوانی چون ریچارد هنت داریم که بنظر من یکی از بزر گترین پیکره سازان است . او یک هنرمند است . او کمتر تمایلی مبنی بر نژاد دارد بلکه اساس فکرش را کیفیت هنری می‌سازد . نیروی درونی مجسمه هایش بر ذهن انسان هجوم می‌آورد . آیا همین نیرو هنر سیاه است ؟ این هنر قدر تمند عقیده مند و پر نفوذ است . هنر سیاه ، سفید ، سبز و یا آبی نیست . ولی هنر شکو همند است »

عکس و مطلبها

جواهر فروش بدله گو

روزی آلن دولن به يك مغازه جواهرفروشی رفت تا برای دومی شنایدر، يك گلویند بخرد جواهرفروش چند گلویند را پیش روی او گذاشت. آلن دولن یکی را پسندیده گفت :
- قیمت این گلویند چندانست ؟
- سی هزار دالر .
چون قیمت آن زیاد بود آلن دولن طبق عادت همیشگی اش پلاقی زد و گلویند دیگری را که فکر میکرد شاید ارزان تر باشد نشان داده گفت :
- این چند قیمت دارد ؟
فروشنده شوخ طبع فوراً گفت :
- این دواشپلاق قربان ... یعنی شصت هزار دالر ...

شوخی را ک هودسن

شبی دو ریس دی یا شو هرس بدیدن (راک هود سن) به هو تلی که وی ا قامت داشت رفته بودند، ناوقت شب را ک هود سن گفت:

- این پیاو را می بینید... من گاهگاهی تمرین می کنم. اما خصوصیت دیگر پیاو اینست که وقت را نشان مید هد، دو ریس دی گفت:

- چطور ؟
آنگاه راک هود سن پشت پیاو نشست به بسیار بیسر صدای آنرا کشید لحظه ای بعد صدای غور مردی از اتاق پهلویی بگوش همه رسید که میگفت

- خفه کنید این صدا را .. آخر دوازده و پنج دقیقه است و مردم می خواهند بخوابند .



آلن دولن



از راست به چپ لتامنگیشکر و راول دی بر من

راول دی برمن فرزند اسدی برمن آهنگساز معروف هند ، جوانیست شوخ طبع بزه کوو خیلی با انرژی . آهنگ هایی که او ساخته امروز در بین نسل جوان هند طرفداران بیشماری دارد ، او خودش هم گاهگاهی می سراید. در عکس او را در وقتی مشاهده میکنید که میخواهد دهن لتامنگیشکر را شیرین کند و بعد یکی از پارچه های خود را بالای او اجرا نماید .



میلین دو مو نرو انتقاد نباید کرد.

از نظر بعضی از زنان انتقاد شوهران از خانم ها کا ملا بی مورد و خطرناک است یکی از دو ستانم گفت : من دیگر از زنم شکایتی ندا رم زیرا بمجرد یکه از دست پختش شکایت کردم ، وظیفه پختن غذا بکردن خودم افتاد بعد از شنیدن حرف او بیاد (فرموده) میلین دو مو نرو ستاره طنز فرا نسوی افتادم که فرموده بود : « یک مرد باید متوجه باشد که اگر از خانه داری همسرش انتقاد کند، همه کار های خانه بگرد نش می افتد . »



دورس دی

دیده و شنیده

حیران کند جمال تو ماه دوهفته را
بینم بغواب روی تو آری بغیر آب
خاکم بسره آب و چشم بسان باد
توفان بچشم من تگرزان و این میرس
سوزدم زگریه فزون شد، عبت مگوی:
کاب است چاره خانه آتش گرفته را

(قائمی)



ترجمه يك شعر چینی

شام دریا

کشتی فرسوده چوبین
دردل امواج میرقصید
تیرگی شام
بر فراز کشتی و دریا
بال میگسترد
باد سردشامگاهی نرم
میوزید از ساحل خاموش
اختر چوپان میان آسمان صاف
نور می افشاند

• • •

در میان کشتی فرسوده چو بین
در کنار پایه مشعل
بنجه دریا نورد پیر
میگزید آهسته روی کهنه گیتاری
بانوای نرم گیتارش
یکصد مردان دریانی
میسرا میدند و پارو میزدند آرام
مردکی چینی

باقی کوتاه و باچشمان تنگ خویش
پای می کوبید و پیسم قهقهه میزد

• • •

کشتی چوبین و فرسوده
دردل امواج میلفزید
اختر چوپان میان آسمان صاف
نور می افشاند .

«محمود فارانی»

رویای جوانی

شبی گذشت مرادوش با هزار نشاط
که هر دقیقه آن، عمر جاودانی داشت
بگوش هرگل زیبا نسیم مشک آمیز
سرور مستی و پیغام زندگانی داشت
هوا بباغ چنان می وزید روح انگیز
که ذره نیز سر و برگ پرفشانی داشت
زمانه با همه بسی مبری و ستمکاری
دو باره بامن آواره مهربانی داشت
نبود حکمروا، کس به کشوردل ها
جز آن نگاه که فرمان آسمانی داشت
یک نظاره چه گلهای آرزو چیدیم
از آن درخت که پیوند بوستانی داشت
فسون نرم مستی چنانکه خواهی بود
شکنج سنبل زلفش هر آنچه دانی داشت
دوباره داد بمن لذت جوانی را
از آن پیاله که جاندار وی جوانی داشت
بیک دو جام ، سبک راه آشتی پیمود
دلی که بامن شوریده، سرگرانی داشت
«استاد خلیلی»

از هلالی

بلای دگران

من گرفتار وتو در بند رضای دگرا ن
من ز درد تو هلاک و تو دوی دگرا ن
کنج حسن دگران را چکنم بی رخ تو
من برای تو خرابم تو دوی دگرا ن
خلوت وصل تو، جای دگران است، دریغ
کاش بودی، من دلخسته، بجای دگران
پیش ازین بون هوای دگران، در سرم
خاک کویت، ز سرم برد هوای دگران
پا، ز سر کردم و سوی تو هنوز مرده نیست
وه که دارد سرم رشک پهای دگران
گفتی: امروز، بلای دگران، خواهم شد
روزی من شود ایکاش، بلای دگرا ن
دل غمگین (هلالی) بجای تو خوش است
ای جفاهای تو خوشتر، زوفای دگران

از: شایق جمال

جستجوی او

نمیخواهم که افتد چشم نامحرم بروی او
الهی کور گردد هر که میبند بسوی او
کسی کی میتواند جرات نظاره بر روی او
به این شادم که تند تیز افتادست خوی او
مبارا در شام غیر افتد عطر آن کاکل
نمیخواهم وزد باد صبا هرگز بموی او
کبابم ساخته چورو جفای آتشین خویی
که همچون شمع میسوزد، زبان از گفتگوی او
زمین و آسمان، آتش بود در چشم من (شایق)
در آن ساعت که هرسو میدوم در جستجوی او

زیر نظر ناصر طهپوری

ضرب المثل منظوم

بازی بازی

دلا ز اهل زمانه کناره جویی کن
به بلفصول مده هیچگاه روی گذشت
همان به است که تنه باخویشتن سازی
که بازی بازی بریش پدر کند بازی
(میرمحمد علی آزاد کابل)

پیرهن کل

وقت است که باز بلبل آشوب کند
گل پیرهن دریده خون آلود
فرش چمن ز باد جاروب کند
از دست غم تو بر سر چوب کند
(کمال الدین اسمعیل)

فتنه ایام

سرو را قامت او میدهد اندام هنوز
نرسیده است دهانش بلب جام هنوز
بر سر تنگی جا بوسه و دشنام هنوز
می کند تنگ ز نام من بد نام هنوز
بوی پیراهن آن سرو گل اندام هنوز
تکشیده است قد آن فتنه ایام هنوز
دل وحشت زده من نشود رام هنوز
لب خود می مکد از ذوق، لب جام هنوز
عود ما در جگر شعله بود خام هنوز
تو که از پختگی عشق ، نداری خبری
فکر صایب بمذاق تو بود خام هنوز

(صائب)

لاله داغست از آن عارض گلفام هنوز
گرچه از مستی چشمش دوجانست خراب
در حریم دهش دست و گریبان شده اند
موی آورده زبان قلمش از خط سبز
خار در پیرهن یوسف مصر اندازد
باش تا صبح رعوت ز نهالش بدمد
آهوی چشم غزالان ز میدن استاد
بر لب جام زدی بوسه و یک عمر گذشت
دعوی پختگی اینجا نمر خامیاست

بلای دل

ایدل ز تو بیزارم و از خصم نه بیزار
کز خصم یازانیم - و ز تو یازار
هر روز مرا از تو دگرگونه بلایست
من مانده بدست توهمه ساله گرفتار
امروز مرا از تو عذاب است نه چون دی
امسال مرا از تو بلایست نه چون پار
از عشق فکند سستی در گردن من طوق
وزرنج نهادستی برگردن من بار
عشق است بلای دل تو شیفته عشق
سنگی تو مگر، گانده، بر تو نکند کار
از تو همه درد سر و از تو همه سختی
از تو همه اندیشه و از تو همه تیار
فرخی (سیستانی)

پرسش

زلفت صنما تافته چندین چه نشیند ؟
وان چشم تو با بروی برچین چه نشیند ؟
بروین جوبه رخسار تو هر صبح بخندد
تا بر دل خورشید ز بروین چه نشیند ؟
گرنیشکر از دست تو برخاک نشسته است
این دیده بر آن قامت شیرین چه نشیند ؟
و در تیره نخواهد دل من حالت خود را
با گیسوی مشکین تو چندین چه نشیند ؟
در مشورت ریختن خون کسی نیست
خط تو بان طره مشکین چه نشیند ؟
چون وصل تو ما را ندهد دست ببالین
چندین غم تو بر سر بالین چه نشیند ؟
توشاد بزی گریب «خسرو» نه نشستی
از همجو تویی بر من مسکین چه نشیند ؟
«امیر خسرو بلخی»

صدایی از ژرفنای دل

قسمت دوم

هر زن، می داند که تاجه اندازه برای خانواده اش مهم است ... اما با آنهم لحظاتی وجود دارد که ضرورت و احتیاج ازداتره قدرت انسانی خارج می گردد و سهمگین مینماید .

ساعت دوازده مادر رابرت داخل کتابخانه گردیده و نانی به سخنان او که در اطراف خریدنی که در شهر انجام داده بود چرخ میخورد گوش فرا داد. مادر شوهرش خورده ریزه پارچه را از دستکول او بیرون کشیده و گفت :

من سه یارد آنرا دارم . تمیذا نستم که از این پارچه زیاد ترم پیدا میشود . فکر میکردم که چقدر زیبا و مقبول خواهد بود که اگر از آن لحافی دوخته شود نانی . مانند همه زنان سالخورده و تا اندازه احمقانه او سوی نانی نظر دوخت و نانی خود را مصروف کتابها و موادیکه در عقب سرش انباشته شده بود نمود . با خود فکر کرد . من نمیتوانم و نمیکوام هم که روی آن لحاف های ناصاف در زمستان آینده کار نمایم . نه ، بطور یقین نخواهم توانست که بایکد سته زنهای پیر و سالخورده بنشینم و در زمستان آینده لحاف بدوزم .

ساین يك پارچه دوست داشتنی است . يك چیزی مانند بیشتر آه سوز ناك از گلوی زن سالخورده خارج شد . تعداد خیلی از جوانها در آنجا هستند که این کار را میکنند و بیشتر از آن وجود ندارد . تنها يك دسته زنهای سال خورده مصروف این کاراند . این تمام چیزی است که باقی مانده است . تودر زمستان آینده در آنجا خواهی بود تا بتوانی مارا در ساختن و دوختن این یکی كمك نمایی همین طسو و نیست نانی ؟

باز آن ترس بر نانی چیره شده و آن کلمات چنین طنین انداز گردید : من لکه تاریکی روی شش هایم دارم . يك لکه كوچك تاریك . بطور یقین قادر نیستم که از کار کردن و دوختن آن لحاف بخورم و جرات داده و در باره اش فکر نمایم . تنهایی و بی همراه بودن زن سالخورده سوی او سر ازیں گردید . به زن سالخورده وعده داده و گفت :

مادر ، من آنجا خواهم آمد . این ها کلماتی بود که به آرامی از دهان نانی جبهیدن گرفت .

ساعت چهار ، خانم هانیس به اوجازده داده از زینه های کتا بخانه پائین آمده و سوی کلینیک پیش رفت . ساعت بزرگ برج چند ضربه نواخت . برای چند لحظه توقف کرد و به آواز زنگ ساعت گوشش فراء داد .

در این لحظه بود که او را مشاهده نمود . به عجله سوی پائین نظر انداخت . او از پائین پنجره های محكم زندان شهر اورامی نگریست . سلام اندی - سلام خانم موری .

آندو بدون اینکه فکر کنند به صحبت نشستند و بعد سوی یکدیگر شروع به نگرستن نمودند . بالاخره اندی اولین نفری بود که رخش را سوی دیگر متمایل ساخت کردن جوانش بطرز غریبی ناخود آگاه چرخ خورد .

تو در آنجا چه میکنی اندی ؟ من در این جا چه میکنم ؟ در این ساعت ؟ بدون شوهرم ؟ بدون کود کاتم ساعت با ضربه های يك نواختن گذشت يك ساعت دیگر را اعلام میدارد . تیرگی در شهر خیمه زده و ما هر دو در جاهای بیگانه پسر میبریم .

من روی شش هایم لکه سیاه دارم که باید در آنجا نباشد و تو لکه تاریك و سیاهی روی روحت داری که باید در آنجا نباشد و هیچ یکی از ما نمیکوام این روز را که بیاید .

اما بعد ، شاید آنها به این نتیجه برسند که سایه شعاع ایکس يك اشتباه بوده است . چیزی واقع نخواهد شد . قسمی که شاید يك دعوا یا قاضی جزا به این نتیجه برسد سنگهای که از روی خشم و غضب پر تاب شده حقیقتا از روی عمد و قصد و غضب نبوده است بلکه به يك فشار کمتر بدون خطر و هیچان انداخته شده است .

در يك چشم برهم زدن داکتر اندرسون او را مایینه نمود بعد لبخندی زده ، دستهای نانی را نوازش کرده و گفت :

سخنر های جالبی دارم . من به منزل شما تيلفون کشیدم که برا یتان بگویم اما ... شما میگوئید که ...

مقصدم این است که فکر مینمایم از خطر جسته اید . داکتر اندرسون شانه نانی را نوازش کرده و گفت :

ما شاید بخواهیم يك امتحان دیگری بکنیم و از نزدیک خیلی دقیقانه آنرا مطالعه نمایم ، اما فکر میکنم که جای تشو یش نیست .

او نفس عمیقی کشیده و گفت : تشكر ، خیلی ممنونم داکتر .

دستكولش را بر داشته و بسوی روشنی روز لغزید . روشنی چراغ های عمارات به چشمانش میتابید و او شروع به خندیدن نمود ساعت برج بزرگ شروع به زنگ زدن نمود .

او در باره اندی فکر فرو رفت . کوشید که همه همدردی و دلسوزی اش را جمع آوری نماید . اما تنها احساس تسکینی نبود . تسکین از باعنی که نتیجه معا ینات داکتر منفی بود . احساسی آرامش زچپتی که پسر خودش سنگ را روی پولیس پرتاب نکرده بود . احساس آسودگی از چپتی که د و پسرش همین حالا روی اطاق نشسته اند . کتابهای شانرا باز کرده و سوالات معصومانه و طفلانه میپرسند آنقدر بزرگ نشده اند که به این نوع واقعات مخلوط گردند . بعد او را شرم و حیای وصف ناشدنی در برگرفت . سندی اعتراض کنان گفت - شما تا حال کجا بودید ؟

چهره سندی از شدت کریم و پودر پوشانیده شده و طوری دیگری معلوم میگردد . ساو تا ساعت هفت و سی دقیقه نمی آید همین طور نیست ؟

حالا ساعت شش است . نانی با حوصله فوق العاده زیاد گفت - حالا بمن اجازه بده که لباس را اطو بکنم .

آیا میتوانم قدری لبسیرین بلبسایم ؟ - يك قدری . او داخل آشپز خانه گردید و شروع به تهیه غذای شب نمود .

آوازی از عقب سرش بلند شد : معاذر ، من شما را بقتل میرسانم . - بسیار خوب عزیزم . اما لطفا حالا نه . باشد برای بعد از غذای شب .

او از کنار یخچال گذشته و سوی پیرلی که از سامان بازی اطفال که قسمت بیشتر آنرا تفنگ و تفنگچه تشکیل میداد نظر دوخت جیمز ، چیمز ، چهره او تاب و پیچ خورده و این چین خوردگی از تقلید اشخاص خشن و سیبب منشاء میگرفت . ناگهان چهره پسرش به شکل اولی باقی نمانده و تغییر خورد . آن چهره معصوم يك پسر بچه كوچك نبود . آن چهره سرد و خشن و خا صمانه يك جانی و قصصی القلب بود . زیادتر شبیه به چهره بچه همفری بوگارت در فیلم های قدیمی را مانند بود . در این لحظه چهره پسر همسایه در پشت میله های آهنی زندان پیش دیدگان او نقش بست .

جیمز عزیزم . آوازش قدری مللر زید : تو میفهمی که ما درباره تفنگك و تفنگچه چه گفته بودیم .

بیرل تفنگها از مقابلش منحرف گردید . بدون اغراق يك لحظه تردید در اطاق سایه افگند . در ین لحظه نانی مشاهده کرد که سندی سوی آنها نزدیک میشود از مشاهده اوقدری آرام گردید . بنگ ، بنگ ، توحالا به قتل رسیده ای سندی .

جیمز آرتور . نبینم که مرتبه دیگر از این کار هابگنی ، آیا شنیدی ؟ بعد تنفس عمیقی کرده و جای برای بازویش پیدا کرده . تفنگك سوی پائین متمایل گردیده

بود . آنها هر دوسوی تفنگك که حالا روی زمین افتیده بود نظر انداختند . - این لباس طوری معلوم میگردد که در خانه ساخته شده باشد . سندی با اوقات تلخی گفت :

همه خواهد دانست که این لباس در خانه ساخته شده است . رابرت گفت :

خیلی قشنگ است . پراسستی که لباسش زیبا و مقبول بود . رنگش آبی پریده مینمود . و حقیقتا لباسی بود که برای يك وعده ملاقات ، فوق العاده مناسب و بجای مینمود . بالای لباس نخ كوچكي از عقب آویزان گردیده بود نانی رفت که قیچی آورده و آنرا به اندازه معمول قطع نماید . زنگك دروازه بصدا درآمد و بسوی که باخودش يك سبد گل راحل میگردد وارد گردیده .

در دقایق آخری نانی خیلی مشفقانه یکمعد دستمال را داخل جیب پیراهن سندی گذاشت هنگامیکه همه جا خاموش گردید . رابرت شروع به برافروختن آتش نمود .

نانسی يك کاسه جواری پخته بود و بر علاوه رابرت را از سخنان داکتر خبر نمود . رابرت گفت :

متشكرم خداوند . آنها هر دو کنار هم نشستند و شروع به تصاحب دقایقی که خوشی بودو مسرت نمودند . نانی اظهار داشت :

لباسش خیلی مناسب بود ، همین طور نیست ؟ - آه ، البته البته .

من خیلی خوشوقتم از اینکه او با رالف وعده ملاقات داشت . او از آن پسرهای است که میخواهم سندی با او ازدواج نماید . - ازدواج ؟

رابرت موهای نانی را مانند بچه ها پریشان کرده و گفت .

این اولین ملاقات آنها است . - من متوقع هستم که او با پسر های كودن و احمق بیرون نخواهد رفت . بر علاوه میخواهم که کم از کم فاكولته دو ساله اش را به اتمام برساند .

اما پولش خیلی ها زیاد خواهد شد من در این باره فکر کرده ام و محققا به نتیجه میرسم . رابرت سوی نانی نظر انداخته و ادامه داد :

این باید طوری معنی داشته باشد که ما مجبور خواهیم شد اعمار منزل را برای چندی به تعویق بیا نندازیم . - بالاخره روزی آبادش مینمائیم .

سه خانه پائین ترماری کالینسن در باغش از سوی بسوی دیگر خم میگردد و گلها را آبیاری میکند ، هنگا می که نانی بیرون آمده و میخواست که آبیانش کبل ها را بسته نماید ، ماری نگاهش را سوی او پاشید ، نانی به عجله به سمت دیگری متوجه شد آرزو میکرد که خود را از نظر او مخفی نماید و از دیدن او اجتناب کند . آرزو نداشت که با ماری به صحبت بنشیند و باعث زحمت و احساس دزد و رنج ماری نسبت مشا شده خانه آرام و باصفا یش گردد .



يك خوشی كوچك ولبخند نامحسوسى در گوشه دهن دخترش حلقه انداخت . بعد بصدای بلند شروع به خندیدن نمود . - لورا گفت كه لباسم مثل لباسهاى است كه انسان تنها در خواب میتواند داشته باشد و مطلقا مانند همان يكي كدر مغازه بسون بود . او راز دار بود و تا اندازه احساس حقارت از اولین پیروزی اش مینمود . لباسش خیلی عجولانه و دور از احتیاط روی تخت خواب انداخته شده بود . ها روی زمین پراکنده گردید . نانسى از زینته ها به پائین سرازیر گردید و شروع به سرکشی از قلمروش نمود . از قالین با همان لکه ها و تارهای گسسته اش از سقف با همان شکافهای آن . از جمیع سامان بازی اطفال با همان تفتك ها و موتو های شکسته اش باز دید نمود . سه منزل پائین تر چراغ های منزل ماری کاليسن روشن شد . بقیه بلاك در تاریکی خاموشی وصلح و آرامش فرو رفته بود . او در خیالشی يك بقیه در صفحه ۵۸

وسو گوازی ها میکرد . اما بسیاری از آنها كه او بخاطر داشت و میدانست عبارت از ادامه یافتن بود . يك شعله كوچك و لوزان با قدم های شمرده از يك نقطه زندگی سوي نقطه ديگر پیش میرفت . تاریکی متعلق به خارج بود . مهتاب چهپند از لایهای ابرهای تاریك پیش میرفت . در خارج منزل موتو طول جاده را بلعید و پیش آمد . نانسى روی پاهایش ایستاد بعد به عقب برگشت و خود را در حالتی كه قصص و عمدرا نشان میداد قرار داد . سندی داخل منزل گردید و بدون اینکه با او احوالبر سسى نماید در گوشه ناپدید شد . نانسى او را تا بالای زینته ها دنبال نمود : - خوب ، چطور بود عزیزم ؟ سندی به تلخی جواب داد : - خوب ، خوب . من تصور میکنم رالف نمیداند كه چطور بر قصد . دوسه مرتبه پایم را لكه کرد . قسمتی از منی پیراهن از زیر دامنم پائین لغزید . - اما تو وقت خوشی داشتی ؟ - خوب بود .

تا گه آنجا خیلی ساده احساس کردند كه دوزن اند ، دو همسایه و دو دوست . - من فردا پیش می آیم ، امشب نمیتوانم . سندی باید تمرین رقصش را تکرار نماید . دستهای شان خاموشا نه يكديگر را لمس کرد . نانسى قول داد : - فردا . او با خودش فكر كرد . یلى من بعضی اوقات می ترسم ، بعضی اوقات مانند این لحظه من میترسم ، این آنقدر ترس ندارد كه ما نخواهیم روی شش هایم لكه وجود داشته و موضوع راجدی بسازد . در حالیکه این همه تشویش اصلا به درد سوش نمی ارزد . این یکنوع دیگر ترس است كه از گذشته ها فرقدارد . این ترس از خوشی است از يك خوبی و خوشی ساده . ترس از اینکه مافراموش خواهیم کرد و این چیز های خورد و ریزه نابود خواهند شد . و حالا میدانست كه چرا بعضی او قات او باید شمع هارا بی فروزد ، شمع ها مانند فرصت ها و لحظه ها بود ، نقاط روشن بود . آن شمع ها نمایندگی از روز های تولدی

دست همسایه اش بلند شد و در هواتكا ن خورد كه علامه حرکت ه اشاروی بود . آنها از آن فاصله تقریبا دور و از لایبلاى تیره كی و تاریکی فضا يكي سوي ديگر نظر انداختند ، نانسى با ترس و هراسی چنین احساس كرد كه همسایه اش سوي اومى آید طوری كه میخواهد چیزی را از او طلب و یا برسان نماید و یا چیزی به او بگوید . نانسى با بی میلی زیاد از عرض خیا بسان گذشت . همسایه در این جریان با چشمان كنجكا و صور تش را دید میزد : من تمام روز را در باره تو فكر کرده ام نانسى . بالاخره نتیجه آخری معاینات و امتحانات داکتر چه بود ؟

نانسى در حالیکه میگوشتید هسواى صاف را به شش هایش بفرستد چشمك زنان گفت : - بسیار خوب بود . چیز مهمی وجود نداشت آنها فكر نمیکنند كه این مریضی باعث شود كه آنان درباره اش تگرانی داشته باشند ماری .



د فراق غمونه

که موقوف شو پر خوبانو کارد چا
و به تابی له سترگو خار دجا
پر مزار یی کانی جمع دژوندون وی
چه سنگدله شی یی مېره یار دجا
په قوت دمحبت یی غښتنه نه شی
چېشی خام په آشنایی کښی تار دجا
دیار غم طوق شورا تر غاړه
لکه خپورشی په جگره دستار دجا
بی موجه له خوبانو آزار موم
گوره وای خيست دژو آزار دجا
خاکساری به دی سر سبزه دم په دم کا
که دانه غوندي دی واخيست بار دجا
لکه بند شو زما زړه په تورو زلفو

مشته بند داهسي شان روزگار دجا
په خوانی کښی د فراق غمونه زوړ کړم
خاوری مه شه په خوانی بهار دجا
پخپل عصر کښی که لافزه (شمس الدین) کړم
نشته هسی رنگ سوزان اشعار دجا
(شمس الدین کاکړي)

دردونه دی او زه یم

ستا غمونه دی او زه یم
کړا وو نه دی او زه یم
دېړوی می خواشیني کښی
ار مانونه دی او زه یم
دهجران شاپ و میرو کښی
د ماتم تور و تیارو کښی
د جرتونو په پنجره کښی
ستا دخیام په بندارو کښی
بل څوک نشته د زړه سره
ستا یادونه دی او زه یم
او سیلو سره لوبیږم
په سودا کښی دی خوریږم
په ژوندون می نه پوهیږم
لکه شمع ویلی کیږم
د خولی سون ویستلی نشم
حسرتونه دی او زه یم
ناز ولسی یاره راشه
مېر بانه نور په ماشه
بیاله مینی په خندا شه
د تسلی درنځ دوا شه

نور می مه پرېږده یوازی
چه در دونه دی او زه یم

مه خوروه

با ری لطف و کرم و کړه عا شقان مه خوروه
گوره تیر به دی دوران شی مظلومان مه خوروه
خه دژونده یی خبر شه آزار مه اخله د بیوزلو
خوچه خوار نشی پخپله نور خوا ران مه خوروه
امید ونه لری تاته زړه غوښی درته گوری
خوبه خوله شه ویلی نشی ، سادگان مه خوروه
عاقبت به لکه شمع ستایه برخه کښی ژپا شی
چه په مینه کښی ځان سیزی پتنگان مه خوروه
ډکی شوی هدیری دی له شهیدارزوگانو
د دغسی زیارتونو ملنگان مه خوروه
آشنا راشه غوری وکړه چه بل چاته نشی تللی
چه تا ژپوونه تری ویی بیدلان مه خوروه
زه لهدی نه خبر نوم چه په قاریی (بختانی) ته
لږ خو خاڼده جانانه ا مینان مه خوروه
(عبدالله بختانی)

زخمی زړه

ستازلفی په پښو باندی پرتی دی خیم بهیم
کله ستایه مخ باندی سبزه دخط لیده شی
حسن د خوبانو زوال مومی له خطه
تا کړم په جفا سره خراب تروقیبانو
زه چه درسته شپه لکه نم ژاړم په هجران کښی
ستاد عشق په توره زما زړه دی زخمی شوی
هر څه په خوراک سره کمیری نه پوهیږم
کله به لامخ ورته ښکاره لکه خراغ کا
زړه دکامگار وړک شو ستاد زلفو په تورتی

«کامگار ختک»



خلور یخی

خوله پرانیزی دکلشن غوښی سبایه
د زړه غوښی بیرته کیږی خپل آشنایه
مادخپل فکر محرم په جېهان نه موند
نا آشنا فکرو سره راغلم دنیاته
زړه پټ مه ساته هیڅکله له ملگرو
مغل کیږه په دوستی کښی دخپرو
دیل زړه ته مومی هغه سړی لاره
چه راوړت دنفاق ټکي له زغرو
له غمو سره می هومره آشنایی شوه
چه یی اوس راته مشکله جدایی شوه
له ترڅو زړه نه صبریږی چه عادت شی
دښمن هم سړی ته خوږشی چه یاری شوه
(گل پاچا الفت)

لارمانتوف

د ژوند جام

په پتو سترگو مود ژوند جام ته شونډی
نیولی دی اود هغه په زړینو خنډو باندی
سوځو ونکی او ښکی تویوو . مگر داسی ورځ
راز سیری چه دمرگ لاس زمونږ له سترگو
خغه نقاب پورته کوی او هر هغه څه چه په
ژوند کښی موعلاقه ورسره در لوده ، راخغه
اخلی . یوازی هغه وخت پوهیږو چه د ژوند
جام له ابتدا خغه تشو او مونږ له لومړی
ورځی خغه له دغه جام خغه له خیالی میونه
پرته بل څه نه دی چښلی .



خطا نه ده

که زما مینه په تاده خطا نه ده
که بی تاده ناروا ده روانه ده
څوک چه بی داستا له مخه بل ته گوری
آینه یی ناصفا ده صفانه ده
هر عاشق چه پخپل یار پسی ژپا کا
داژپا وایه خندا ده ژپانه ده
ددنیا په تماشه چه څوک نازیږی
خوهم نن بی تماشا ده سپانه ده
که ته سل خله له ماسره جفا کړی
ستا جفا وایه وفاده جفانه ده
هغه تیرسو چه می مینه په غلا غلا کړه
اوس په درست جهان کښی رسوا ده په غلانه ده
معشوقه که دخپل سر په بهامومی
ورحمان ته وړیا ده بهانه ده
«رحمان بابا»

ویکتور هوگو

د گل پیغام

ښکلی گل پتنک ته وویل :
مه تښته . وگوره زمونږ سو نوشت خومره
توبیر سره لری ، زه پخپل ځای کښی پاتی کیږم
اوتنه شی . وگوره ، مونږ خومره یو پر بل باندی
گران یو . له خلکو خغه لیری ژوند کړو ،
تر هغی اندازی پوری یو چه خلک وایی دواړه
گلان یو ، افسوس ، ته آزاد یی او زه دمخکی
په لاس کښیوتی یم ، خومره زړه درد وونکی
سر نوشت .
خومره می خوښ وچه ستا الوتنه می په فضا
کښی پخپل عطر خوشبو په کړی وای ، مگر نه
زما خغه لیری نورو کلو نو ته تښتی او زه
باید پخپل ځای پاتی شم او تر خپلو پښو
ته تښتی او بیرته راځی او بیا نورو خایوته
شی چه ښه وځلیری اوله همدغه امله ده چه
هر گڼیځ ماژپولی وینی . آه !
ددی دپاره چه زمونږ مینه پاتی شی ، راشه
ته هم زما په شان رښته ونیسه یا ماته ته هم
پخپل شان وژرونه راکړه .

خوارو زاریم

زه مین په ښکلا دخپل نگار یم
سر زده په ویرانه او په کوهسار یم
کله خاندنم کله ژاړم او کله سوځم
کله مست په محبت او انتظار یم
راشه راشه زما له حاله خبر دار شه
لکه شمع سستی سوی په انگار یم
نور ظلمونه دی راپرېږده مهربانی
رحم وکړه ای معجوبی چه خوارو زار یم
(خانجان مقبل)

آفردهیچکاک



برگزیده

اثر: هنری سلیزر

Henry Slesar

بخش دوم

ترجمه س. وهاج

«اگر افراد شما بدستگیری وی موفق نشوند؟...»

«بلی، این امکان را نیز سنجیده ایم... وقتی موفق شد باتاق شما وارد شود، هیچکاری نکنید، بجز اینکه این نمبر تیلفون را دایرل نمایید...»

برگر کارت خود را بر آورده، روی میز گذاشت و افزود: «بدون شك در ظرف چند دقیقه خود را نزد شما می‌رسانم.»

مارگریت لون که بزیر کوت گرم مانند یخ سرد شده بود، ازجا برخاسته، گفت:

«خدا را شکر که مارگی اینجا نیست.»

«بلی، این تصادف دلخواهی است. در غیر آنصورت از شما نیز خواهش میکردیم موقتا منزل را ترك بگویید، میرمن لون... ولی حالا باید شما موقعیت مارا بفهمید. تمایل کالینز به ملاقات برادرزاده شما، بهترین امکانات را برای ما فراهم ساخته است تا او را به تله بکشانیم واز اینکه شما درینمورد باما کمک میکنید، قلبا متشکریم.»

ساتنمن پولیس از جا برخاسته، نامه ها را جمع کرد و بین دوسیه گذاشت. سپس بسوی در رفت و موقعیکه در را میگشود، لحظه ای ایستاد وگفت:

«ویک حرف دیگر، خانم لون... اگر من بجای شما بودم، هرگز نمیخواستم مارگی را ذریعه تیلفون از جریان مطلع سازم... زیرا درین صورت ممکن است از مارگی حرکتی سر بزنند که پلانهای مارا خراب کند...»

«شما اصلا دستپاچه نشوید. وی باین تصور بمنزل شما می آید که ربا دوست موافقه شونده بادشمن... گمان میکنم مسلح هم باشد، ولی اگر شما آرامش خود را حفظ کنید، یقینا غلبه با ما خواهد بود.» تبسم کوتاهی کرده، ادامه داد: «قاتل فراری یقینا میخواهد با شما در تماس شود، ولی مطمئن باشید که افراد ما در همین نزدیکیها مراقب او خواهند بود و قبل از آنکه بشما صدمه ای برساند، دستگیرش خواهند کرد.»



«راول خیلی عزیزم، نوشته بودی از همه چیز میگذری و بمن میپوندی. قبول کن که من نیز عین آرزو دارم یکاش امکاناتی سراغ میشد که این رویای درد انگیز بیک واقعیت شیرین تبدیل میگردد... اگر هم یک قربانی بزرگ و وحشت انگیز را ایجاب میکرد! ولی من عجلاته بهمین قناعت دارم و دل خوش میکنم که تارسیدن بهم دیگر، لا اقل همین نامه ها خلاصی هجران را بر میسازد... ما میتوانیم عشق مانرا بخواب ببینیم و محبت مانرا نه تنها با کلمات و عبارات، بلکه در خاطره وافکار خود زنده نگه داریم. با آنکه گفته اند: «حرف هرگز خواستهای عشق را نتواند ترسیم کند» ولی باوصف آنمبادله این نامه ها برای من یکجهان تسلی و نشاط میبخشد... من فقط بوسیله همین نامه هست که میتوانم بگویم: چقدر دوستت دارم...»

«خیلی ساده است: کالینز بدون پول نمیتواند بجایی برود. وی طبعاً

در صدد يك پناهگاه و در جستجوی کسی می افتد که برایش پول بدهد و کمک کند.» وی با انگشت اشاره روی نامه ها نواخته، ادامه داد: «وی خویش و وابسته ای ندارد. دوست و رفیقی ندارد، بنابراین خیلی منطقی بنظر میرسد اگر ادعا شود که وی راسا اینجا می آید...»

قلب مارگریت لون سریعتر تپید وگفت:

«آخ، چه بد!... و ما چه میتوانیم بکنیم؟»

برگر بالحن غرور آمیزی گفت:

مارگریت لون آهی کشیده، گفت: «من باین حیرانم که مارگی چگونه تا این حد پیش رفته است؟ من مارگی را در صف دختران عاقل می شمردم!» مارگریت بسته نامه ها را بشدت بزبانوی خود زده، افزود: «شما باین عقیده استید که درین نامه ها حرفهای دور از ادب گفته نشده... پس علت ملاقات شما با من چیست؟»

ساتنمن پولیس خود را جمع کرده، گفت:

«حادثه شکل خود را تغییر داده

قلب گشاده... آفردهنده

سببهای

جمال عبدالناصر



لوفت | محمدحسین هیکل

ترجمه «رز»

آخرین بخش

مداخله نمایند. و او می خواست
خطا ری را که در پایه مخش به
سوال من نهفته بود صا در کند
بدون اینکه خبر نگار را برای این
موضوع بخصوص ص به او مراجعه
کند.

تیتو بر آشفته میشود.

ناصر که قبول نمیکرد رو سها
درچکوسلواایا مداخله کرده اند،
در برابر این رو یداد و اکنش نرمی
نشان داد.

ناصر حرکت اتحاد شو روی را
نقیبج نکرد و تیتو که آرزو داشت
ناصر خشن تر باشد از این پیشامد
ناصر نا خرسند بود.

او در اسوان به ناصر گفت:
«ما غیر منسلک هستیم و باید
موقف خود مان را در چنین موارد
روشن سازیم».

ناصر پاسخ داد:
«شما باید واقعیتهای وضع
مرا درک کنید. بخشی از سرزمین
من اشغال شده است.

من نمیتوانم کاملاً غیر منسلک باشم

مصاحبه را برای چاپ در ستون روز
جمعه آماده سازم ولی صبح روز دو
شنبه تیلگرا می از مدیر مسئول
تانیوک دریافت کردم. درین
تیلگراف گفته شده بود که مارشال
تیتو دستور داده است مصاحبه
اش بید رنگ در یوگو سلاویا

انتشار یابد.

بنا بر این من مستقیماً به
مارشال تیتو پیامی مخا بره کدم
و گفتم که میخواهم مصاحبه او را
برای ستون روز جمعه «الا هرام»
نگاه دارم و این روز نامه بزرگترین
تیراژ را در جهان عرب داراست
مارشال پاسخ فرستاد:

«میتوانید مسایل مربوط به
چکو سلواکیا را بگذارید در
یوگو سلاویا انتشار یابد».

بدین صورت تر تیبی گفتم که
مساله مربوط به چکو سلواکیا زود
تر از بقیه مصاحبه چاپ شود.

پس از آن روزی در اسوان
مارشال تیتو گفت که او میداند
روسیا در نظر دارد بمسئله چکوسلواکیا

درباره آنها نظری عمل کنیم، من
فکر نمیکنم در اتحاد شوروی کسانی
وجود داشته باشند که بخواهند برای
حل این مسئله بزور دست بزنند.

«افزون برین، فکر نمیکنم در
چکو سلواکیا خطری برای سو سیاه
لایزم وجود داشته باشد. و اگر
خطری هم باشد، درین صورت به
نظر من نظام سو سیاه لیستی در
چکو سلواکیا میتواند از خودش
دفاع کند. چکو سلواکیا سپاه
سو سیاه لیستی خودش را دارد
حزب سو سیاه لیستی خودش را
دارد و طبقه کارگر سو سیاه لیست
خودش را دارد. همانا که که
مادر یوگو سلاویا داریم. و نیازی
بدین احساس نمیکنیم که کسی
دیگری بیاید و سو سیاه لایزم را در
کشور ما نجات بدهد. هر کس
میتواند مسایل خودش را حل

کند».

این مصاحبه در یک روز یکشنبه
آفتابی در سر بونی صورت گرفت
و من به قاهره پرواز کردم تا این

آخرین رو یداد دی که پیش از
مرگ ناصر، تیتو و ناصر به آن
دلچسپی گرفتند، بر افتادن دو بچک
در چکو سلواکیا بود.

من در تابستان سال ۱۹۶۸ به
همراه ناصر به ماسکوفسفر کرده
بودم چون ناصر هرگز به ما سکو
نمیرفت، مگر اینکه در راه سری
به بلگراد نرزد و تیتو را نبیند، من
فرصت یافتم تا با مارشال تیتو
مصاحبه یی انجام بدهم.

در آن هنگام تیتو درباره رویداد
های چکو سلواکیا تکرار بود. من
از او پرسیدم:

«در پر تو حوا دئی که در سال
۱۹۴۸ در یوگو سلاویا اتفاق افتاد
همان هنگامی که شما مشا جیره
معروفان را با استالین به راه
انداخته بودید، میتوانید بگوئید
که در چکو سلواکیا چه چیزی
صورت خواهد گرفت؟»

تیتو جواب داد:

«رویداد های چکو سلواکیا
چیز دیگر است و ما نباید این
رویداد ها را بزرگ سازیم و یا



در خطر نیست ولی آنچه بد گمانیایی را بد ید آورد. این بود که رهبری چکو سلواکیا در انکشاف سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور مایه د مو کرا تیک داد ...

«این بهانه رسمی که تهاجم بر چکو سلواکیا به منظور در هم کوبیدن نیرو های ضد انقلابی که توازن قوه را در چکو سلواکیا بر هم میزند، صورت گرفته است به نظر من درست نیست.

«به یوگوسلاویا بیش از تهاجم در این باره چیزی گفته نشده بود. ولی این یک حقیقت است که اتحاد شو روی به امریکا و حکومتهای دیگری از جمله جمهوری فدرال آلمان اطلاع داده بود که به این تهاجم دست خواهد یازید ولی

این کار به منظور مخالفت با آنان نخواهد بود و این حرکت یک موضوع داخلی کشور های عضو

پیمان وار سا است. بدینصورت اتحاد شو روی نیز بر فتن انکشاف داخلی یک کشور کمو نیست را دلیل یک تهاجم قرارداده است.

او به سخنش ادامه داد و در باره یک طرح صحبت کرد. «این

طرح خیلی شگفت انگیز است تا آنجا که مربوط به یوگوسلاویا است ماعلیه این طرح خواهیم ایستاد ...

«سفیر شو روی در یوگوسلاویا به خاطر موقف مادر برابر حوا دث چکو سلواکیا به ما او لیتما توم داد او تا آنجا درین او لیتما توم جلو رفت که موقف یوگوسلاویا را با

موقف ملتیارستهای آلمان که در صدد انتقام هستند، مقایسه کرد. من از پذیر فتن این او لیتما توم خود داری کردم.

من به سفیر خود شان در ما سکو گفتم به آقای پود گور نی بگو ید که ما این معامله را نمیتوانیم بپذیریم ولی تاکنون پاسخی دریافت نکرده ام

و وقتی به گفتگوی ناصر و تیتو میاندم یشم شیوه تیتو در بساره

هیچ کشوری نمیتواند در حالی که بخشی از خاکش در اشغال یکران باشد خود را مستقل بخواند» ناصر از تیتو پرسید:

«اگر روابط من با اتحاد شوروی تیره شود، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

اگر من در مورد قضیه چکوسلواکیا بر آنان حمله کنم، چه رخ خواهد داد، این کار ها معنای آنرا خواهد داشت که موقف را در شرق میانه کاملاً از دست بد هم زیرا اتحاد شو روی یگانه امید واریم در مورد دریافت صلح و به دست آوردن دو باره سر زمینهای می باشد. و اگر اتحاد شو روی از من روی گرداند این حادثه به سود کسی خواهد بود ... البته به سود امریکا بیان شما آرزو دارید که امریکا بیان در شرق میانه بهره بر داری کنند؟ و تیتو جواب داد:

«نی»

این گفت و شنود یکی از مواردی بود که در آن این دو نفر احساس میکردند روح عدم انسلاک در قفس است.

پس از آن تیتو درباره رویداد های چکو سلواکیا و ملاقاتی که به روز سی ام اپریل سال ۱۹۶۸ با رهبران شو روی انجام داد، به ناصر نامه یی نوشت.

«... من داولبیا نه کوشیدم تا توجه آنان را به نتایج شوم تهاجم جلب کنم. بدین امید که شاید آنان سخن مرا بشنوند. و این همان سخنهای بود که وقتی شما به اینجا آمدید من در مصاحبه ام به آقای هیکل گفتم.

«هنگامی که من به ملاقات رهبران چکو سلواکیا رفته بودم. آنان به من اطمینان دادند که برای مقابله با گروه های ضد سوسیالیسم در چکو سلواکیا به قدر بسده توانایی دارند و از مرز های باختری کشور شان دفاع میتوانند کرد. این رهبران بمن روشن ساختند که آرزو دارند در پیمان وارسا و کومیکان باقی بمانند ...

«به حیث یک حقیقت باید گفت که سوسیالیسم در چکو سلواکیا

فرستی که به دستیارش میداد تا نظر خود شان را بدهند بر من سخت اثر میگذارد.

وی عادت داشت بگوید «میخواهم در زمان حیاتم آنان را چنان پرورش بدهم که بتوانند بیندیشند من نمیخواهم در چار چوب اندیشه های خودم زندانی باشم» روزی گفت:

«احساس من میکنم که هر کس در یوگوسلاویا و بسیاری از عناصر در پیرون از یوگوسلاویا میپرسد که پس از تیتو چه واقع خواهد شد؟ ولی من خودم در تلاشم تا آنچه را پس از تیتو میاید تنظیم کنم.

غرب امید به جوانان یوگوسلاویا بسته است.

شرق به سپای این کشور نظر دارد. اما من خود میخواهم هر دو امید را تا هنگامی که زنده هستم در هم شکنم.

یکروز دیگر به ناصر روی کرد

«من بشما حسد میبرم شما خیلی جوان بودید که به کار آغاز کردید و قتی قدرت را بد دست گرفتید فقط سی و سه سال داشتید. مگر متاسفانه من آنقدر زنده نخواهم ماند که فرآورده های کار خودم را ببینم ولی شما زنده خواهید ماند تا فرآورده های کارتان را ببینید. بد بختانه این پیش بینی درست در نیامد و در حال حاضر تنهایی از (سه تفنگدار) زنده مانده است. خواهند گانی که از آغاز این نوشته را دنبال کرده اند به یاد خواهند داشت که من گفته بودم نبشته را از روی مطالب چاپ شده در هفته نامه سندی تلگراف ترجمه میکنم.

پایان

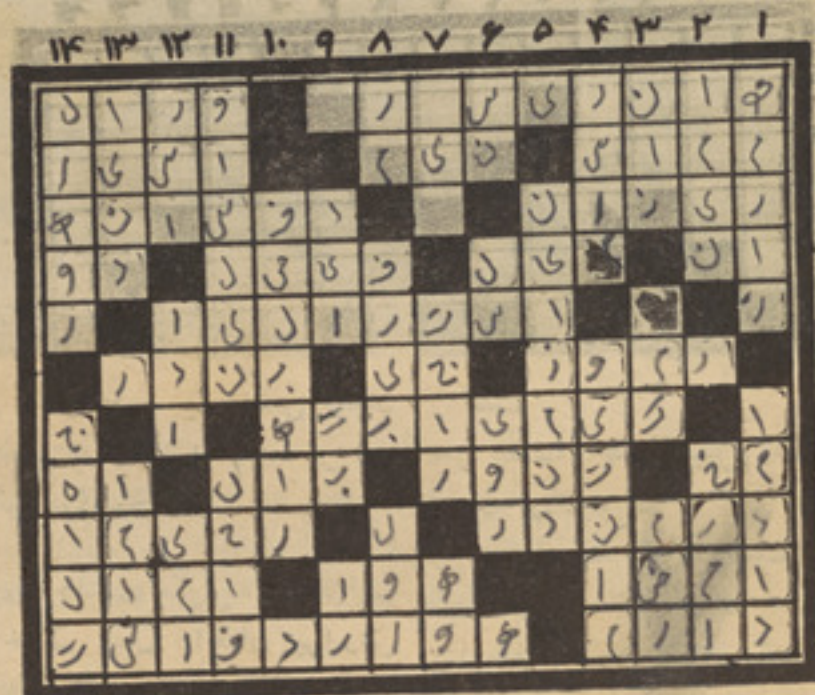
این هفته نامه مطالب خود را در همینجا به پایان میرساند و من نیز تا کز یرم ترجمه را به پایان رسانم و امیدوارم روزی اصل کتاب به دستم افتد و قصه را از سر گیرم.

سرگرمی مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی

- ۱- فریکدان فرانسوی کا شرف را دیو اکتیف و برنده جایزه نوبل.
- ۲- اگر چه کوتاه است ولی بازم نام دریا و کوهی را میسرساند.
- ۳- یک نقطه بادایره وصل است، دو تایش یکی است، همین براعظم.
- ۴- یک حرف انگلیسی.
- ۵- رغبت پادشاه یک کشور عربی.
- ۶- اسرار بلی اردو و حرفی در انگلیسی.
- ۷- این بته کمیاب است.
- ۸- روی (پنبه) آتشکده نان.
- ۹- مال پرندگان است.
- ۱۰- مظهر سوزش دل.
- ۱۱- یک هنر پیشه سینمای هند.
- ۱۲- ای رحم کننده عالمیان.
- ۱۳- نو شستن.
- ۱۴- اسم بطریقه مخصوص.
- ۱۵- هر موجود به آن ضرورت دارد.
- ۱۶- آرزوها.
- ۱۷- دارایی باشم.
- ۱۸- نویسنده کتاب اسپاراکوس.



طرح از عبدالرزاق قیومی

عمودی

- ۱- رفیق راز.
- ۲- کمکها.
- ۳- اما نتدار.
- ۴- میوه.
- ۵- بیابان.
- ۶- ادا و اطوار.
- ۷- مساعدت.
- ۸- ضرر رسان.
- ۹- رسم میکشد.
- ۱۰- جنگ تباه کن آن در شرف اتمام است.
- ۱۱- بی نیاز نیست.
- ۱۲- صورت دیگر ولد.
- ۱۳- یک عدد پنبه.
- ۱۴- از شمس (انگلیسی).
- ۱۵- دین و مذهب و طریقه.
- ۱۶- چند تاجر.
- ۱۷- بلی پنبه.
- ۱۸- گریز آهو.
- ۱۹- گول دادن.
- ۲۰- بیرق و درفش.
- ۲۱- حرفی که برای سوال کردن استعمال میشود.
- ۲۲- درجه حرارت.
- ۲۳- بد.
- ۲۴- مخفف اگر ۱۰.
- ۲۵- بخشی از سال ۱۱.
- ۲۶- از رو غنیا.
- ۲۷- برای چرب کردن پوست.
- ۲۸- بد.
- ۲۹- استعمال میشوند.
- ۳۰- روپوش.
- ۳۱- ۱۲.
- ۳۲- برابر و بلند.
- ۳۳- معنی ناز.
- ۳۴- میدهد اما انجام دادن است.
- ۳۵- اولین شاه بخدی.
- ۳۶- ۱۳.
- ۳۷- آخرو پایان انگلیسی.
- ۳۸- ورم و پندیدگی.
- ۳۹- ۱۴.
- ۴۰- یک شهر پاکستان.
- ۴۱- نادانی.

اعداد نامعلوم

- هریک از این مر بعات سمبول
- عد دیست، از روی موقعیت و علایمی
- که در بین آنها دیده میشود.
- اصل اعداد مذکور را پیدا کنید، و جواب آنرا برای ما بفرستید.



برای مابنو یسید که هر یک از این قطعات از کدام صفحه همین شماره مجله بریده شده است ؟

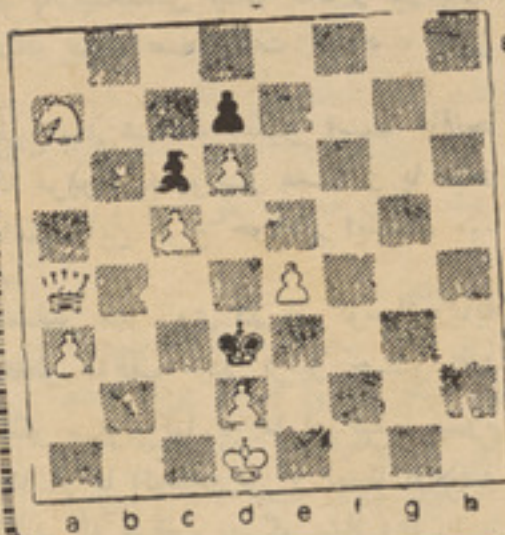
واقعۀ تاریخی



به این تصویر نگاه کنید. بنظر شما کدام یک از وقایع مهم تاریخ را مجسم میکند. کوشش کنید که جواب صحیح این سوال را پیدا کنید و برای ما بفرستید.

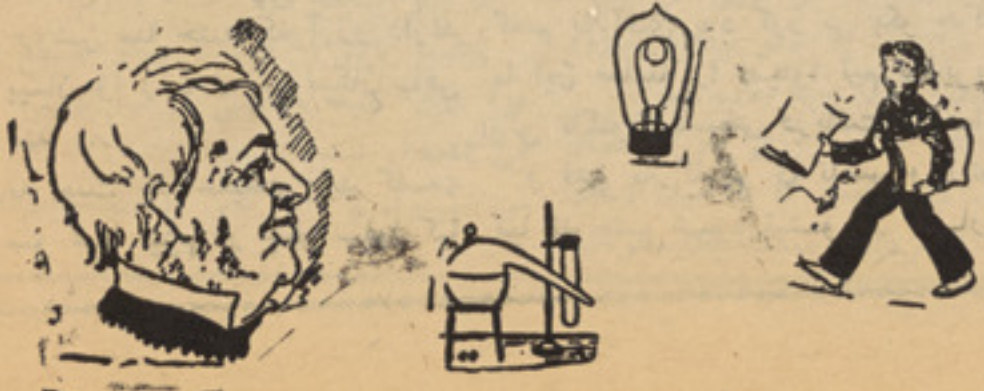
مسالۀ شطرنج

در این مسالۀ که طرح آنرا در کلیشه ملا حظه میفرماید سفید یازده مهره و سیاه از پشتیبانی چهار مهره پر خوردار است مسالۀ طوری ترتیب شده که سفید بازی را شروع میکنند در سه حرکت سیاه را مات میکند، کلید حل مسالۀ را برای مابنو یسید.



این نابغه کیست ؟

در سال ۱۸۴۷ متولد شد، چندی روزنامه فروشی کرد، گروپ برق از اختراعات اوست، رابر مصنوعی هم نتیجه تفکر و کوشش این نابغه می باشد. با این نشانی ها اگر او را شناختید نامش را برای مابنو یسید.



هشت اختلاف!



این دو تصویر که در نگاه اول کاملاً شبیه هم معلوم میشوند و هیچ اختلافی در بین آنها دیده نمیشود، در حقیقت در هشت مورد باهم اختلاف دارند که اگر بادقت به آنها نگاه کنید حتماً این اختلافات را پیدا کرده میتوانید.

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنایع پلاستیک ایران



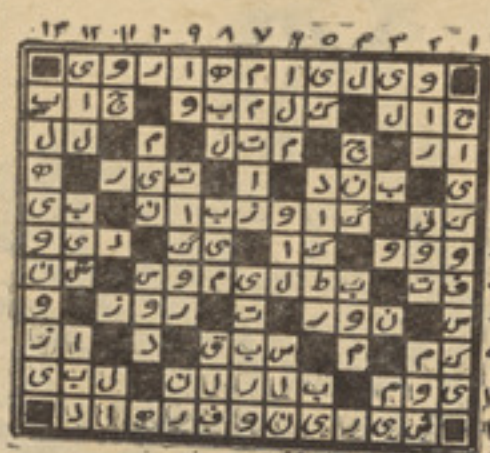
HORSE-BRAND-SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید

یاد داشت

برای دونفر از کسانی که حداًقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار گرفته یکسیت جوراب اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تا بیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود:

برندگان جایزه شماره (۱۱)



آنچه از خوانندگان محترم که پاسخ صحیح فرستاده اند عبارتند از:
محمد امین صالح پور، توریا لی، گلچین یار، میر محمد حسن آموزگار، ملالی خلیل سادات، بدریه فرزاد، غلام یحیی احمد پوشنگی، سلما سلیمی اندخویی، عبدالله یغمایی، شهلا گلچین یار، سید عبداللہروئین محمد بشیر ترین عظیمی، محمد هما یون آصفی، عبدالرحیم از لیلیه وفا سروری، عبدالرحیم از لیلیه بو هنتون، دانش، احمد نسیم فضلی حقیظه ترین عظیمی، نثار احمد امید وار فیهیمه گلچین یار، پیر محمد گلچین یار، محمد اکرم ناظری، عبدالله وال، امیرالدین سعیدیان، خیر محمد مرجان، سریر احمد مسرور، رحیمه مرجان، فیض محمد سکندر پور خالقداد محصل طب ننگرهار، صالح محمد حریق و ناظمه نظری.

هر گونه کتاب مجله، روز نامه و قرطاسیه مورد ضرورت خود را از کتابفروشی خیر خواه واقع شهر نو مقابل سینمای پارک بدست آورده میتوانند.

پاسخ سوالات شماره ۱۱

- ۱- پاسخ این عکس چیست: شاخهای گوزن.
- ۲- پاسخ این شخص کیست: کوپرنیک.
- ۳- جواب پنج معما: ۱- شخصی حال در ورزش با وزنه، ۲- مردی با کراچی دستی، ۳- سه پرندۀ بروی سیم برق، ۴- شخصی در حال بازی فوتبال، ۵- شخصی در حال نوشیدن چای.

معما به اسم اعلی

چشم بگشا زلف بشکن جان من

بهر تسکین دل بریا ن من
طریقه استخراج اسم علی را از بیت فوق به دایره مسا بقات این مجله بفرستید.

فرستنده زرغونه جلیلی

ابوریحان البیرونی

از: شرعی جوزجانی

پیوسته به گذشته

داشت تصمیم گرفت تا درجه انحراف افق از نسبت به گوی از آن ناحیه که در بقعه ای هموار و مشرف به دریا واقع بود معلوم نماید.

برای این منظور نخست ارتفاع کوه را اندازه گرفت که ۵۰-۶۵۲ ذرع بود سپس زاویه انحطاط را که به ۳۴ درجه بالغ میشد بدست آورد و بدین ترتیب با ثبات رسانید که طول درجه از خط نصف النهار در حدود ۵۶ میل میباشد و درین رقم قابل ملاحظه ای است (۲۳)

علامه بزرگ در زمینه جیو لوجی نیز با اکتشافات مهمی دست یافت. او مسائل مربوط به مطالعات زمین را از نگاه علمی منکر است و با تحقیقات علمی مدلل ساخت که هر یک از بخش های سطح زمین مراحل طولانی تکامل تاریخی و ویژه ای را از سر گذارنده اند. او اولین دانشمندی است که تکامل جیو لوجیک برخی از ایالات آسیای میانه منجمله وادی امور را مورد مطالعه جدی قرار داده و نتایجی که در زمینه سابقه جیو لوجیک وادی رود موو پدید آمدن دریاچه اوراول بدست آورده، یکی از تحلیلات پس موفقانه جیو لوجیک همان عصر بشمار میرود او ضمن تحقیقات خود باین اصل اتکا دارد که «بحار به خشکه و خشکه ها به بحر مبدل میگردد».

ابوریحان بیرونی نظریه پیدایش واز میان رفتن کوهها را بر اساس عوامل طبیعی خیلی انکشاف داد و نتایجی که از پژوهشهای خویش بدین مورد بدست آورد دارای اهمیت بزرگی میباشد و نیز نتایجی که وی از تجارب خود برای معلوم نمودن وسعت و فواصل مراکز مختلف جغرافیایی بدست آورده - اکنون مورد

تقدیر و اعجاب دانشمندان معاصر قرار دارد بیرونی بزرگ برای تعیین عمر زمین روش را بکار برده که شاید بعد از آن جیو لوجستان برای تعیین عمر زمین بدان اتکا نموده اند و این روش متکی بر تغییرات جیولوژیکی در جهان طی قرون و اعصار میباشد.

(۲۱) «ابوریحان البیرونی» سویت انسیکلو پیدیه
سی «جلد اول سذیل اریکلی بیرونی»
(۲۲) نامه دانشوران جلد اول ص ۶۲
(۲۳) «البیرونی» ص ۳۴

وضع نمود. این متود وی ازین رهگذر برتری داشت که ممکن بود آنرا برای تعیین مسافه های خیلی زیاد بدون احتیاج به وسایل پیمایش مرکب و پیچیده فقط بر اساس محاسبات ریاضی مورد استفاده قرار داد. او یک درجه تیر نصف النهار را برابر به ۱۱۰۲۷۵ متر حساب کرده که به معلومات علمی جدید خیلی نزدیک میباشد. (۲۱)

نامه دانشوران مینویسد: در صورت ذهن و حسن قریحت بیایه ای بود که خود در صنعت نقشه کشی و آثار جغرافیای بکار جست و میدید قواعد چندی شد که مردم اروپا هر وقت آن قواعد را بینند. و مطالعت نمایند واضح آنرا بزرگ شمارند و درین زمان مبنای نقشه کشی

ایشان بر اصول قوانینی است که وی اختراع کرده است «(۲۲)»
هنگامیکه اودر شهر «ناندای» هند اقامت

«تخودی بریگه» نسبت داده میشود. متود جدیدی که توسط بیرونی برای تعیین فواصل بکار برده شده نسبت به تمام متود هایی که تا آن زمان مورد استفاده قرار داشت. مکملتر بود. نتایجی که وی از تجارب خود برای معلوم کردن وسعت فواصل و مراکز جغرافیایی بدست آورده دانشمندان معاصر را نیز بشگفت اندر میسازد.

علامه بیرونی در رشد و توسعه ژئودیزی (نقشه برداری - مساحی) نیز نقش نمایانی ایفا کرد. اطلاعاتی که وی در زمینه مقیاسهای سطح کره زمین بدست آورده. نسبت به معلوماتی که دانشمندان یونان، هندو سائر دانشمندان معاصر وی در شرق نزدیک و میانه بدست آورده بودند، بمراتب دقیقتر است.

او برای پیمایش کمر بند زمین قاعده جدیدی

مثلا در صفحه ۱۴۵ کتاب «تحدید نهایات الاماکن تصحیح مسافات المساکن» یسار آور میشود که اندلس (هسپانیه) و سرزمین المغرب روایهای پلی که هر قل بر فراز صخره ها بطول عبور از آنها بناموده بود. بهم متصل بوده اند: یکی از فضلا طی نامه خود به حمزه بن الحسن اصفهانی ضمن حکایت از چیز های شگفت انگیزی که در المغرب مشاهده نموده یسار آور گردیده است که توسط سفینه ای از فراز تنگناه عبور نموده و آن تنگنه ای است که بحر شام (بحیره مدیترانه) را با بحر محیط (بحر اطلانتیک) متصل میسازد (یعنی آبنا ی جبل الطارق) و کرانه های بحر از جانب اندلس و نیز از جانب طنجه و سوس اقصی نمودار میگردد. آواز داخل سفینه بر آب نظر کرده و در عمق آن روی صخره ها پلی را مشاهده نموده که طاقهایش بهم پیوسته بوده است. برخی از حاضرین ادعا کرده اند که این بنا از آن اسکندر است مگر اندلسی ها گفته اند: «مرگ بر اسکندر آباو توانسته بود بر سر زمین ایشان دست یابد تا به انجام این کار موفق گردد بلکه این بنا بازمانده ای از هر قل قدیم میباشد.» همان نمیرم آن معبر هر قل که در کتاب «جاوگرافیا» آمده است. غیر ازین باشد. درین شکی نیست که زمانی پل مذکور بر فراز آب قرار داشته زیرا برای عبور از آن ساخته شده بود. اما همینکه آب بلند آمده آنرا در خود فرو برده است».

طوری که اکادمیسین ای - یو. کرچکوفسکی مدلل میسازد. نظریه ابوریحان بیرونی راجع به بحیره ها در منابع جغرافیایی عرب با واقعیت پذیرفته شده است و با اعتراف دانشمندان معاصر هند اکثر اطلاعات ارزشمندی که درباره هندوستان بقید تحریر گشیده و اقیانوس فابل اعتماد و مطابق عصر و زمان میباشد. بیرونی برخلاف بطلمیوس با ثبات رسانده که قسمت های جنوبی اوقیانوسهای اقیانوس هند بهم پیوسته اند. و تخمین نموده که روزگاری در میان قاره های آسیا و آفریقا آبناهی وجود داشته و نواحی جنوبی کره زمین خشکه بوده است.

ابوریحان بیرونی در ساحت رشد و انکشاف جغرافیای ریاضی نیز خدمات بزرگی انجام داده و در زمینه طرق دریافت فواصل و وسعت جغرافیایی اماکن - شیوه های نوینی بکار برده و با استفاده وسیع از مثلثات و هندسه نظریه هیت شناسان قبل از خود نتایج بهتری بدست آورده است. مثلا او در حدود هزار سال قبل اصولی را بکار برده که کشف آن به



بیرونی شناسان

خارجی در کشور ما

درین صفحه آمده از دانشمندان کشورهای متحابه معرفی میشوند که در مراسم تجلیل از هزارمین سالگرد تولد علامه ابوریحان بیرونی دانشمند نامی افغانستان به کابل آمده بودند.

دکتر مهدی محقق

استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و مدیر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل کانا دانشجبه تهران. تولد ۱۳۰۸ مشهد مدارج تحصیلی: ۱ - مبارک عالیہ علوم قدیمه و مدرسی و جہاد ۲ - دکتری الهیات و معارف اسلامی (دانشگاه



تهران) ۳ - دکتری زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه تهران) مشاغل در خارج از ایران: ۱ - استاد دانشکده مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن ۱۳۴۰ - ۱۳۴۲ ۲ - استاد موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل کانا ۱۳۴۴ - ۱۳۴۷ مشاغل در داخل ایران: ۱ - دبیر دبیرستانهای تهران ۱۳۳۰ - ۱۳۳۹ ۲ - دانشیار دانشگاه تهران ۱۳۳۹ - ۱۳۴۵ ۳ - استاد دانشگاه تهران ۱۳۴۵ - ۱۳۵۲ مشاغل اداری در دانشگاه: ۱ - معاون دانشکده ادبیات علوم انسانی ۱۳۴۷ - ۱۳۴۹ ۲ - مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی ۱۳۴۹ - ۱۳۵۲

عضویت در مجامع بین المللی: ۱ - عضو انجمن آمریکایی خاورشناسی ۲ - عضو انجمن فلسفه در قرون وسطی ۳ - وابسته تحقیقاتی دانشگاه مکیل کانا عضویت در مجامع داخلی: ۱ - عضو انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی

بقیه در صفحه ۶۲

میخائیل یو گو لیووف

در سال ۱۹۱۸ در شهر کیف تولد یافته در سن هفده سالگی تحصیلات متوسطه را به پایان رسانید. در سال ۱۹۳۶ در دانشگاه دولتی لنینگراد شامل شده و در سال ۱۳۴۱ از آنجا فارغ گردید. وی از هنگام فراغت تاحال به تدریس زبان های مختلف اشتغال دارد (فارسی، پشتو، سعدی، پهلوی، دری باستان). در سال ۱۹۴۷ از دکترای خویش موضوع (زبان یغناپی) که لجه باقیمانده زبان سفیدی است دفاع کرد و در رشته فیلو لوجیک بدرجه پروفسری نایل آمد.



میخائیل یوگولیووف از ۱۹۶۰ بدینسو رئیس دانشکده شرقشناسی پوهنتون لنینگراد مقرر گردیده و در سال ۱۹۶۶ عضو وابسته اکادمی علوم اتحاد شوروی انتخاب شد. تالیفات تحقیقاتی وی به زبانهای دری باستان، پهلوی و سفیدی و خوارزمی مربوط است و در سالهای اخیر مشغول تتبع در کتیبه های قدیم آرامه یی است و مقالات چندینی راجع به کتیبه های آرامه یی و مسایل مربوط بان منتشر کرده است.



دکتر پیتر سنا

که به حیث نماینده آلمان غرب در هزارمین سالگرد البیرونی اشتراک نموده در سال ۱۹۲۸ تولد یافته است.

وی تحصیلات خود را در اترو پولو جی (قسمت کلتوری و اجتماعی آن) زبانشناسی و

فلاوژی و ارسطو لوجی ماقبل تاریخ بین سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۱ در یونیورسیتی فرانکفورت پسر رسانیده است و صوف

بین سالهای ۱۹۵۵ - ۵۶ تحقیقات ارسطو لوجی را در کلکتا ایجنسی و جترال انجام داده و در

موسسه اتنولوجی (نژاد شناسی) یونیورسیتی (مینز) طی سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۴ به حیث

اسیستانت ایفای وظیفه کرده است. و هم در خلال سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ در بدخشا ندر

زمینه تحقیقات کلتوری اترو پولو جی کار نموده و از سال ۱۹۶۴ به اینطرف به حیث عضو موسسه جنوب شرق آسیا در پوهنتون هایدلبرگ اجرای وظیفه می نماید - سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ را به حیث نماینده موسسه

بقیه در صفحه ۶۲

دکتر شهیدی

در سال ۱۳۳۷ هجری قمری (۱۹۱۷) در برو جرد متولد شد تحصیلات مقدما تی را از صرف ونحو و منطق و فقه اصول در این شهر فرا گرفت سپس به نجف اشرف رفته

و در آنجا مدت هشت سال خارج فقه و اصول و کلام اسلامی را از علمای بزرگ نجف (آیت الله اصفهانی و آیت الله خوئی) تعلیم نمود.

در سال ۱۳۳۷ به تهران آمد از دانشکده الهیات (معقول و منقول) لیسانس و از دانشکده ادبیات لیسانس و دکتری در ادبیات فارسی تحصیل کرد.

از سال ۱۳۳۸ به علوم فقه علی اکبر اهمیت و آثار تالیف لغت نامه همگاری کرد و پس از بیماری مر دکتر معینی بریاست

سازمان لغت نامه منصوب شد. هم اکنون استاد زبان و ادبیات عرب

و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است. در بسیاری از کشور های عربی (اردن، مصر، لبنان، الجزیره) سخنرانی های علمی کرده است.

تالیفات

او بالغ بر شانزده مجله (در تاریخ و فرهنگ اسلامی است) مقاله های متعددی در موضوعات مختلف از وی در مجله های العدل الاسلامی (نجف) الفرقان (اصفهان) منبر الاسلام (قاهره) الهادی (قم) الفکر الاسلامی (تهران) عربی و مقاله های متعددی به فارسی در مجله ها های مختلف چاپ شده است.

چهارمین

دیگر هم در پغمان بسازند .

- هرات - دوشیزه مهر انگیز !
- ۱- سلام و «احترامات» کارکنان ژوندون هم «تقدیم است»
- ۲- نامه ارسالی که حاوی یک رباعی، چار ترانه و یک پارچه ادبی بود، رسید .
- ۳- مدیر ژوندون حاضر نشد آن عکسرا چاپ کند، و وقتی التماس کردیم، عصبانی شد و گفت :
- ۴- قدیمی ترین ساعت جهان ساعت کلیسای سالیسبوری انگلستان است که در سال ۱۳۸۶ ع یعنی ۵۸۷ سال پیش ساخته شده است .
- ۵- اگر امکانش باشد، چشم .



۵- اینهم قسمتی از تازه ترین شعرت :

- میمنه - دوشیزه شکیلا !
- ۱- کارکنان ژوندون هم سلام تقدیم میکنند .
- ۲- تو چه کاره که واسطه میشوی؟ منم گفتم : هیچکاره .
- ۳- از گرمانگو که کابل هم کم از چاپ شده است .
- ۴- طبق فرمایش «شوق سرور» را خواندم . چشم چاپش میکنیم، اما بخشی از آنرا :

در پای درختان بید .
چون سنگهای سپید .
که دید گانم ترا دید .
رنگ از چهره ام پرید .
برایم آمد عید .

از خوشی اشک دیده ام چکید
اما رفت ...
نمیدانم کجا رفت .
۶- من میدانم .. رفت که از دست تو خود کشی کند .

- ۳- از گرمانگو که کابل هم کم از میمنه نیست .
- «دیوارهای سکوت ،
درهم می شکنند ،
من بفریاد میایم که تو کجایی ؟
صدایم بی جواب میماند ...»

غزنی - آقای مهر دوست !

- ۱- لطف کردی برادر ، اما اگر آن هدیه برسد ، دوباره خدمتتان ارسال خواهد شد .
- ۲- من نمونه امضاء ندا هم در

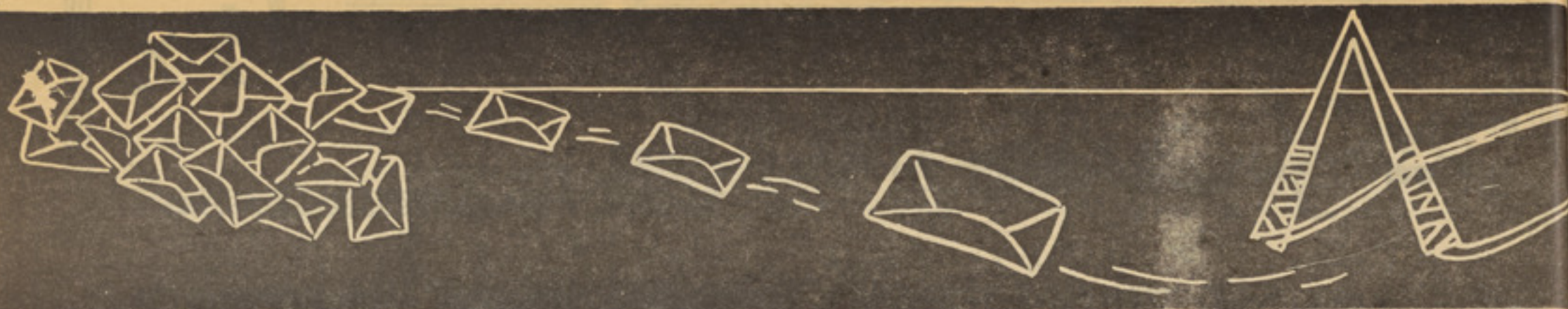
- سحرگاه از خواب بیدار میشوم
صدای خوش الحان ترا می شنوم
از «شوق سرور» میلرزم .
- ۵- خواهر ! مطمئنی صدایی که میشنوی صدای «حریف» است و صدای خروس محل نیست .

کابل - دوشیزه قهر گل چهره جاوذائی

۱- کارکنان ژوندون سلام تقدیمی را بپذیرفتند .

- ۲- همشیره ! شفتا لو خودت ، کیلاس هم صنفیت ، خربوزه پهلوفیلت و تربوزه هم «حریف» . انگو روالوبا لو باش مدبرای هفته بعد .
- ۳- از ترجمه (لبان عنابی) متشکرم . اما اگر شمی کپور بفهمد موی کنکت میکند .
- ۴- آن «ل» را حروف چین خورده است ، بمن هیچ مربوط نیست .

- کابل - آقای غلام ربانی !
- ۱- هر چه تو بگویی درست است .
- ۲- کرایه هتل پغمان را از ریاست هو تل هابرس .
- ۳- از برج ساعت پل محمود خان عجب استفاده خوبی میشود . که یکی
- تو دیگر هو شیار نیستی ، از من فراری شوی .. !
- ۵- همشیره ! بنظر من «حریف» تازه سر عقل آمده که فرار را بر قرار تر جیح داده است .



۵- در کار دیگران دخالت نکن

که خوب نیست .

۶- « پروانه » اگر آن کار را میکند
بتو چه ؟

۷- « آثار » را بفرست که سخت
منتظرم .

• • •

آقای عبدالله قدیری !

۱- حالا که تو میگوی درست است.

۲- نوشته هایت اگر بهمین کیفیت
باشد ، غیر ممکن است چاپ نشود.

۳- « نگاه یار » برای من نرسیده
است اما « قسم » نامه رسید .

۴- اگر سقا رش هم تکتی قسمتی
از آن را چاپ میکنیم . بفرما :

« ای درخشان من !

به نگاهت قسم
که من

دیوانه بودم دیوانه تر شدم .
به صبح

به شام

به تا ریگی

به روشنی قسم

که تو همه چیز من هستی

ومن درو جود تو گم شده ام»

۵- عبدالله جان ! کاش طو لو

عرض « حریف » رامی نوشتی تا خدای

خود را فرستاد ، چاپ نمیکنم .

نخواستی سوء تفاهمی پیش نیا مد .

ارادتمند چنگ

۶- شعر دری ات را خوب کن ،
شعر انگلیسی پیشکشت .

۷- اینهم بخشی از « چر چرک
بهاری » ماخوذ از کتاب « پروانه
های خوش رنگ » .

« لب های او را که چون قلب من رنگ

جگری است

از من خود را دور ساخت چون فر فرک
خدا یا ! آن مار خوش خط و خال

آن الماسك آسمان قلب مرا
آن گربه ملوس قلب مرا بمن برسان
آخدا
ای خدا !

۸- اینقدر آه و ناله نکن برادر !
چون میترسم آن « گربه ملوس » چنگ
به قلبت بزند و کار را خراب کند .

• • •

هرات - دو شیزه ریحانه !

۱- میخوا ستند مرا بشنا سند ،

منهم نام را از « پاسخگو » به « چنگ

چی » عوض کردم .

۲- دروغ گو چی شوه ؟

۳- اگر هنرش را داری فوراً اقدام
کن .

۴- چشم ، اگر معلم الجبر شعر

خود را فرستاد ، چاپ نمیکنم .

خوشحال شدی ؟

حتما معده اول تو غذا را ذخیره
کند و به معده گوارشی نمیدهد و
بهمین جهت است که تو همیشه
احساس گرسنگی میکنی .

۶- دیگر از آن نوع سوا لها نکنی
که جواب نمیدهم .

• • •

کابل - دوشیزه هما !

۱- خواهر ! عجب حوصله داری
۲- کلکسیون کاغذ باطله مبارکت
۳- این ابتکار نیست ، نبوغ است .

۴- مصریان باستان از گیاه بنام
پاپیروس کاغذ می ساختند .

۵- از باطله آن خبر ندادم ،
سری به اهرام مصر بزن ، شاید
چیزی پیدا کنی .

۶- اگر « گلبدین » نوکر همسایه
و اقعا عاشق « گل بو بو » خدمه خانه
شما است فوراً اقدام کن که در کارخیز

حاجت هیچ استخاره نیست .

• • •

کابل - آقای جواد حنیف !

۱- سلام تقدیم است .

۲- بدون تشکر هم شعرت را چاپ
میکردم .

۳- آرزو بر جوانان عیب نیست ،
انشاء الله تا بغه سرشنا سی شوی .

۴- چه کاری بدی کردم که از کتاب
« پروانه های خوش رنگ » تو نامی نبردم .

۵- شاید (علف و گاو) بیشتر به
طبیعت تو سازگاری دارد .

کابل - آقای روح الله روحی !

۱- نامه ات با مشخصات کامل رسید .

۲- لطف کردی که آدرس محل
سکونتت را نوشتی .

۳- « منسو بین » ژوندون هم سلام
صاد قانه تقدیم میکنند .

۴- بزرگی از خودت است .

۵- چشم به پارچه ادبی تو چه
میفرما بیم و بدون هیچ تبصره آنرا چاپ
میکنم .

« ... باخت در زندگی اندوه و غم .

دارد ... ولی بعد از باخت حتما

بردهم با او ست .

پس ای دوست مهربانم زندگی کن

و خوش باش .. و حسرت روز ها و

شادی های گذشته را مخور .

باتقدیم احترام از لطف تان قبل امتشکریم

• • •

کابل - آقای مهرباب شو کسی !

۱- لطف کردی برادر !

۲- اگر رسید ، مطمئن باش
چاپش میکنیم .

۳- روز هشت بار غذا میخوری بمن
چه ؟

۴- شکمت سیر نمیکند بمن چه ؟

۵- بنظر من تو باید خا صیت زنبور

عسل را داشته باشی . میگویند

زنبور عسل دو معده دارد ، یکی شیر

گل را ذخیره میکند و دیگری عملیات

گوارشی را انجام میدهد .

به استقامت مرگ!!

طیاره کشور وی به خبر نگار بوته گفت
پیلوت طیاره روسی حتی يك روز قبل با همین
طیاره خود کار های محیرالعقولی را انجام داد
که مادر همان آغاز مرحله سقوط آنرا يك امر
حتمی پنداشتیم .
پرواز مرگ طیاره تو ۱۴۴ وقتی آغاز
گردید که طیاره برای اوج گرفتن خود مسافه
طولانی رنوی را برگزید و ۱۵۰ متر را برای

پاریس نیز میتوان درك كرد .
کوزلوف پیلوت طیاره تو ۱۴۴ متعاقب
پرواز نمایشی عجیب طیاره مشترک فرانسه و
انگلستان که رقیب بزرگ سایر طیارات گفته
میشود طیاره تو ۱۴۴ رابه پرواز در آورد. جای
شك نیست که نامبرده میخواست بیسی هزار
تماشاچی که برای تماشای طیارات گرد آمده
بودند ثابت بگرداند که طیاره وی بیش از



طیاره تو ۱۴۴ شوروی و طیاره کانگورد در هوا.
که در زمین مصروف تماشا هستند بهر صورت

قانع گردند . همچنان در طیارات مسافر بردار
که در نمایشگاه سهم میگیرند کار های انجام

میابد که علاقمندان کمینهای ترانسپورتی
رابه خریداری تحريك میکند که در شرایط
زندگی روزانه نمایش همانند آنرا نمیتوان

بدست آورد .

این تجارت خطر ناک که با ملیونها دالی
سروکار آن میباشد و در عین زمان موجب بلند

رفتن حیثیت و پرستیژ حکو متها میگردد
نمایشگر قدرت و توانایی مافوق تصور آدمی

و متر یال میباشد .

باتذکر دلایل بالا علت سقوط طیاره تو ۱۴۴

اتحاد شوروی را در میدان هوایی له بورژه

چون هوا نوردی با انکشاف اجتماعی و
اقتصادی توأم میبا شد لهذا ، هر سال
پیشرفت های که درین ساحه صورت میگیرد، با
تدویر نمایشگاه های در معرض قضاوت
عامه و اهل تخصص قرار میگیرد .

اکثر این نمایشها در میدان هوایی
له بورژه که در حومه پاریس قرار دارد بعمل
می آید و کشور های بزرگ جهان که در صنعت
طیاره سازی به پیشرفت هایی نایل شده اند
طیارات خود را در معرض امتحان متخصصین و
مردم قرار دهند . چنانچه امسال نیز نمایشگاه
طیارات مختلف در میدان هوایی له بورژه دایر
گردید .

درین نمایشگاه از جمله طیارات کشورهای
مختلف طیاره تو ۱۴۴ شوروی که برای حمل
ونقل مسافر تخصصی یافته بود، در هوائ متفجر
گردید .

مقاله ذیل بر تاریخچه نما یشهای هوانوردی
و علت سقوط طیاره روسی روشنی کسافی
می اندازد .

...

بیست و یک تن روی هم رفته در طی دوازده
سال گذشته در خلال نمایش انکشاف هوانوردی
که هر سال در له بورژه فرانسه دایر میگردد جان
خود را از دست داده اند .

همچنان در قاربر و واقعه انگلستان
در خلال همین مدت به حیات سرتن انسان خاتمه
بخشیده است .

هوانوردان نمایشگاه با طیارات شان چنان
مانوره های اکرو باتیک را انجام میدهند که
تا حدی وحشتناک میتامید اما در هر صورت
این مانوره ها متناسب با قدرت بر داشت
انجن طیارات میباشد. مراد این چنین نمایشهای
خطرناک این است تا خریداران و علاقمندانی



کپتان وعمله طیاره تو ۱۴۴ شوروی .

آنچه انتظار برده میشود میتواند مصدر پرواز ارتفاع خود اختیار کرد. کاپیتان کوز لوف
های جالبی گردد مخصوصا که در بین این همه
تماشاچی دهها متخصص هوا نوردی وانجنیر
طیاره نیز حضور بهم رسانده بودند .
یکی از متخصصین طیاره متعاقب سقوط

اما باید متوجه بود که طیاره شوروی نسبت
به طیاره کانگورد لااقل ده تن سنگین تر
بود . گذشته ازان روسها از نخستین پرواز
که بتاريخ ۳۱ دسمبر ۱۹۶۸ صورت گرفت
تا امروز با ماشین آن مشکلاتی داشتند و اینک
برای نمایشگاه له بورژه تعدیلاتی در آن وارد
کرده بودند ولی آیا کپتان کوز لوف
قدرت برداشت آنرا نیز محاسبه کرده بود؟
هنوز طیاره از سطح زمین ۱۵۰۰ متر
ار تفاع نگرفته بود که دفعتا از ارتفاع خود
آهسته آهسته کامیت یقینا کپتان کوزلوف
میکوشید با این مانور سرعت از دست رفته را
باز یابد .

اما وقتی طیاره را دید که بسوی زمین نزدیک
میشود تصمیم گرفت طیاره را به بالا رهبری
کند در همین فر صت حادثه شوم اتفاق افتاد
به این معنی که بدنه فلزی طیاره در مقابل
فشار شدید نتوانست مقاومت کنند لهذا
متلاشی گردید . حقیقت این است که کوزلوف
قانون فزیکي زمین را که در آن بصرمی بریم
از نظر دور داشته بود . لهذا او و پنج تن از
کارکنان طیاره و هفت تن از ساکنان قریه
کوزان ویل به مرگ محکوم گردیدند .

اما در میدان هوایی له بورژه نما یش
هوا نوردی همچنان دنبال میشد . و این معمول
همیشگی آنجا است زیرا واقعاتی نظیر واقعه
سقوط طیاره شورویها حادثه شایع و بینظیر
نیست چنانچه در سال ۱۹۶۶ در همین میدان
يك طیاره مافوق صوت امریکایی از تیپ کانویر
بقیه در صفحه ۶۲



بدنه از هم پاشیده و متلاشی شده طیاره تو ۱۴۴ شوروی . این منظره بیشتر خاطره بهیاری را در ذهن زنده میسازد .

آهنکے شہادین

تاینجای داستان :

زهره زن پادیه نشین پس از قتل شوهرش بادو دختر خویش بشهر می آید و دو سال بعد آن شهر شو م

راترک میگوید. دختر کلا نش هنادی توسط مامایش ناصر بقتل میرسد. آمنه دختر کو چک مد تی بعد از خانه پدری میگیریزد و دوباره بشهر، بخانه مامور مرکز که سابقا در آنجا کار میکرد پناهنده میشود و میخواید از انجنیر جوانی که خواهرش رابه آن سرنوشت شوم کشانده انتقام بکشد و برای همین منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور مرکز را باوای برهم میزند و خود در یکی از خانه های مربوط به یک فامیل ثروتمند بحیث خادمه استخدام میگردد و در صدد آنست تا بهر وسیله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر جوان راه یابد و پلان خود را عملی سازد.

رابطه آن مصرف داهتم من ازین فعالیت فریبکارانه ازین ترس و دلهره و ازین خواندن مخفیانه لذتی احساس میکردم زن گیم رادگر گون میساخت و سیل خاطرات و اندیشه های آزار دهنده

را از مغزم ودرینمورد اندیشه منزل مامور و منزل انجنیر جوان چهره خدیجه و چهره آن جوان را که در نظرم مجسم میگردد تحت اشعاع قرار میداد آری.

این زندگی نوین کم کم اتمام این چیزها مرا بخود مشغول میداشت

اما سخنی که هنگام صرف غذای آقایان در حالیکه مصروف خدمت

برای آنان بودم شنیدم این وضع مراتبیر داد سخن بر سر مامور مرکز بچرخید واضطرابی در قلبم افکند اگر تمام حواس خود را بیک نقطه متمرکز نمیساختم و خویشترنداری را از دست میدادم خوف آن میرفت که این سراسیمگی ظاهر شود و ظروف آب از دستم بیفتد.

(باقی دارد)

آمیخته باترس و امیدواری و در عین زمان مشغول از لذاتی که ابتدا فراموش نمیکردم. بخاطر دارم که چقدر اهل خانه را فریب دادم و چقدر بغفلت دچارشان ساختم. و چقدر ازین کتابها باختلاس بروم و در بین لباس هایم پنهان ساختم و بدون آنکه کمترین تشویش از رهگذر افشای عمل خود داشته باشم آنها را بخوابگاه خود انتقال دادم و صفحاتش را یکی بعد دیگری از نظر گذراندم و ساعتها خوشتر

شده خواهم بود خدا شاهد است که من در زندگی هرگز بسرقت دست نزده ام و هیچگاهی درباره آن نیندیشیده ام من هیچگاه در اندیشه اختلاس نبوده ام و خبر این بار که مصمم شده ام هرگز بسوی آن دست نبرده ام.

خدا شاهد است که رهگذر ارتکاب گناه ابراز نداشتیم فقط هفته ای چند در ترصد وانتظار بسر بردم حالت ترصد وانتظار

در روزهای بازار روی جاده ها با خود میگردانید و در خانه ها هر دم عرضه مینمایند و عموما داستانهای است که هرگز شور و علاقه انسان را دامن نمیزند و هیچگونه مفادی از آن تصور نیست...

کجاست آن کتابهای لو کسزیبا باپشتی های نفیس و چشمگیر که از قاهره آورده میشد و از دیدن و مطالعه آن احساس لذت میکردم. آیا برای همیشه از آنها جدا شده ام. آیا دوباره بهمان حیات روستایی حیات دهقان دختران دهاتی که سراسر روز خود را در کار دشوار جسمی صرف مینمایند و چندان تفاوتی از حیوانات و موجودات ما خول خویش ندارند، باز خواهم گشت هرگز نه...

چندی بعد جوانان خانه از قاهره باز گشتند هنگامیکه بکس های خود را میکشودند دیدم کتابهای متعدد با حجم های متفاوت بر خسی ضخیم و بزرگ و بر خسی کو چک و کم حجم از آنها پیرون بکشند عده ای ازین کتابها دارای طبع نفیس و عده ای دیگر بیسب و ساده بود عده ای هم بدون هیچگونه دستکاری بهمان حالتی که از چاپ خارج گردیده گذاشته شده بود.

امان کجا و این کتابها کی و از کجا که بتوانم بدیدن آنها موفیق گردم و یا آنها را بدست آورم. درینجا چیزهای در دلم گذشت. چیزهای که هرگز بخاطر نگذاشته بود اول نخواستم سخنان دلم را بشنوم اما بعد بواقعیت آنها پی بردم و یکایک پذیرفتم و تصمیم خود را گرفتم.

اساسا چه مانعی دارد که باین کتابها دستبرد بزنم و پس از آنکه مدتی آنها را از نظر گذراندم و مورد استفاده قرار دادم دوباره بجایگاهش برگردانم و بهمان حالت سابق بگذارم. آیا این عمل دزدی خواهد بود آیا هرگاه بتوانم این تصمیم خود را عملی سازم مرتکب گناهی



سه نصیحت

اگر میخواهید کار شما در ادارات بسرعت انجام شود. هرگز آخر وقت به اداره نروید و مانع خواب ماموران نشوید.

...

اگر میخواهید از مریضی رنج نبرید، نه به دواهای خانگی توجه کنید و نه به دواهای مدرن:

...

اگر میخواهید سیل خانه شما را خراب نکند بهتر است خانه خود را فروخته و کرایه نشین شوید چون اگر سیل آنرا خراب کرد خانه شما نابود شد.



رقص فیلسوف

دریک دعوت تیکه از طرف انجمن خیریه انگلستان تشکیل شده بود برنارد شاو نویسنده مشهور رانیز دعوت کردند.

شاو در هر مرتبه که وقت رقص میشد بازن پیری میرقصید و خانم پیر از اینکه نویسنده بزرگی با او میرقصید خیلی برخورد میباید و بالاخره نتوانست طاقت بیاورد در بین رقص از شاو پرسید چرا مرا برای رقص انتخاب کردید.

شاو گفت: مگر این محفل از طرف انجمن امور خیریه ترتیب نشده؟



نه به این شوری ... نه به آن بی نمکی

مسابقه

برای پریدن از بالای آبشار نیاگارا به پائین مسابقه ای ترتیب داده شد و قهرمانان هر کشوری آمدند و لی جرئت نکردند دایف کنند، نه گمان مردم با کمال تعجب دیدند یک قهرمان بدون مقدمه خود را از بالا به پائین انداخت.

وقتی از آب بیرون آمد خبرنگاران احاطه اش کردند و ازو پرسیدند: راز موفقیت شما چیست؟ این قهرمان در حالیکه میله زید گفت:

قبل از هر چیز باید حق آنکس را که مرا از آن بالا تپله کردو به پائین انداخت بدهم.



چیزی که عوض داره گله نداره

نقاشی کویسم

از پیکا سو پرسیدند برای نقاشی های خود از چه مدلی استفاده میکنید. پیکا سو جواب داد: من بدون مدل نقاشی میکنم و بعد هر کس بقدر فهم خود آنرا برای خودش معنی میکند.



می بینی بچیم ... کار کن ده ای زیر زمین خوش منظره دار (!) چقدر خوش آیند اس

بجای بقیه پول

روزی فرانک سینا ترا اونا سیس را دید که موتر کو چکی را می راند از او سوال کرد:

چرا این موتر کو چک را می رانی؟ اونا سیس جواب داد:

دیروز موتر بزرگی خریدم چون فروشنده موتر پول سیاه نداشت. بعد از بقیه پولم موتر را داد



بدون شرح
صفحه ۴۶



دریور لاری: چه شده ... فی که کدام موتره زیر تایر کدیم.

غیر از خود تان

درین دکان چه میفروشید؟ صراف جواب داد: خران را درینجا میفروشیم. مرد دهاتی خنده کرده گفت: غیر از خود تان خر دیگر هم برای فروش دارید.

مردی تازه از یک ولایت به مرکز آمده بود بدکان صراف رسید و غیر از بول چیز دیگری ندید از صراف پرسید:

طلاق

دیوانه

دو دیوانه در کنار استخر —
 دا رالمجانبین نشسته و باهم مشغول
 گفتگو بودند .
 یکی از آنها رو بدیگری کرد و گفت:
 — را سستی تو از دواج کرده ای ؟
 — بلی ... چرا پرسیدی ؟
 هیچ ... میخواستم بدانم زنت را
 طلاق داده ای .
 اوسری بعلافت افسوس تکان داد
 و گفت :
 — نه جانم ... اگر زنت را طلاق داده
 بودم چرا اینجا میبودم .

دیوانه ای میخواست از دیوانه خانه
 فرار کند .
 بدینجهت یکی از دوستانش را صدا
 زد و او را کنار پنجره آورد و گفت:
 — این سطل را که زیر پنجره
 گذاشته اند میبینی ؟
 — بلی می بینم .
 — من میخواهم در آن دایف کرده
 و فرار کنم تو نمی توانی اینکار را بکنی
 چرا نمی توانم .
 — برای اینکه اصلا آبیازی یسار
 ندا ری .



خی بدخشی بادارم



(بدون شرح)

اندام لاغر داشت و احساس میکرد
 خیلی کم قوت است تا حال که چند
 روز از آن واقعه میگذشت هنوز
 صدای شرق... شرق... درگو شش
 طنین می انداخت و بایاد آوردن آن
 صحنه سوزشی زیر گوش خود
 احساس مینمود آنروز بچه صوفی
 عبدل که کمی خوشاوندی با قدوس
 شان داشت و در ضمن رفیق بچه
 خاله نجف سماوار چی بود و دایم
 دم دکان گلاب تنبوی همراهِ
 سیف الدین می نشست او را با
 سبلی زده بود. همینطور ناحق و نا
 روا از یخنش گرفت و گفت:

— او پامقروف ... حالی تو ایقه
 شدی که پشت یکدانه ره میگیری...
 و (او) تابخود جنید و تا خواست
 حرفی بزند ... شرق شرق صدای
 سبلی هابلند شد و چشمان او تاریک
 گشت . پردل دکاندار خلاص شان کرد
 و نهاند که بیشتر او را بزند . او
 بدون اینکه چیزی بگوید با دل پر
 و گلوی پر عقده بخانه رفت ما در
 نجیبه شان بخانه آنها آمده بود.
 همه فهمیدند که (او) قهر است
 مادرش برای او کمی کوفته از دیک
 کشید — دیگران نان خورده بودند
 ولی او دیر آمده بود. باز حمت کوفته
 را خورد اما خدا از دلش خبر داشت
 باخود میگفت:

— کاشکه برابر بچه فلم (جانی
 میرانام) زور میداشتم .

آنطرف حویلی دیوار خانه
 لمبیده بود و آنها اینطرف حویلی
 آمده بودند گرچه خانه نم داشت و
 سایه رخ بود اما چاره نداشتند چند

چرا او روز مره زدی ؟
 — خو پشت دختر مرده گرفته

بودی .
 — آغایم ... بادارم .. گلم ..
 مه خو پشت دختره نگرفته
 بودم، رایم همو طرف بود.
 — خو خی ببخش بادارم ...
 مه زدی ... ؟
 خیلی دلش میخواست تا بچه
 صوفی عبدل کدام گپ تاو با لا
 بزند که همایش جنگ کند. چند
 نفر جمع شده بودند یکی و یکبار
 بچه صوفی عبدل گفت:
 — بادارم .. میخواهی همراهم
 جنگ کنی ... ؟
 — ها ... همراهِ فلکت جنگ
 میکنم ...
 بچه صوفی عبدل خندیده
 گفت :

— آغایم ... بادارم .. گلم ..
 مه خوکتی تو جنگ نمی کنم ..
 اگه میزنی بزنی یک ده قفاق ده
 رویم ...
 (او) درموقف بدی گیر آمده بود
 با آن حرف ها نمیتوانست با وی
 جنگ کند دید که دلش خالی نشده
 باطمینان گفت :
 — برو ده بسیار غالمغال نکو ...
 برو ده که گفتمت .
 برو که شکسته نیستم ...
 میریم بادارم ...
 گرچه او نتوانست مانند بچه
 صوفی عبدل دوسیلی بزند . اما
 دلش خالی شده بود خیال میکرد
 همه باتحسین او را نگاه میکنند .

(پایان)

صفحه ۷



زنانه و دخترانه



طفل شما



که بخورد. پارچه های زردک و لوبیا که خوب پخته و نرم شده باشد و همچنان سیب و ناک نیز برای اطفال خیلی مطلوب و گوارا است. بطور اوسط در سن ۷ ماهگی اولین دندان طفل خارج میشود و در یک سالگی صاحب ۴ تا ۶ دندان نیز میگردد ولی غالباً قبل از سن یک سالگی و ۴ ماهگی اولین دندان آسیاب طفل سردمی زند بنابراین نباید از طفل توقع داشت تا قبل از سن متذکره بطور بسیار کافی غذایش را باندان بچود.

مترجم: حکیم ناهض

غذا خوردن طفل بادت های خودش: هنگامیکه طفل به سن ۷ یا ۶ ماهگی میرسد میخواهد غذایش را بادت های کوچک خویش گرفته آنرا بدین گذارد. این عمل طفل بآمادگی اش بگرفتن قاشق و خوردن غذا بوسیله خودش در سن یک سالگی بهترین تمرین محسوب میگردد. هرگاه برای طفل از طرف والدین اجازه داده نشود تا با پنجه های کوچکش غذا بگیرد این احتمال موجود است که کمتر علاقه و تمایل بگرفتن قاشق برای غذا خوردن نشان دهد.

طور تعامل اولین غذاییکه طفل با انگشتان کوچک خویش در سن ۷ یا ۶ ماهگی گرفته و به طرف دهن می برد معمولاً یک پارچه نان قاق یا باسی میباشد که طفل آنرا با پیره های برهنه یعنی بدون دندان می مکد ممکن است پیره های کودک نسبت دندان کشیدن خارش داشته باشد که طفل از این عمل خود حفظ می برد. چون نان بالاب دهن طفل نرم میشود از آن رو مقداری را فرو برده و قسمتی را بادت ها، موهای سر، روی، لباس و لوازم خانه آلوده میسازد. در سن ۹ ماهگی غذای طفل را با قاشق خوب نرم کرده برایش بدهید.

کبرا وردک

پخت و پز

مکرونی بابا دنجان رومی

بابا دنجان رومی را نصف نموده روی آتش در آب ملخوط نمائید و برای آنکه پوست و تخم آن گرفته شود از ایلک یا چلو صاب گنشتانده آبش را در یک طرف انداخته بچوشانید تا برنگ سفید درآید. سپس بقدر یک چارمغز مسکه و یک کیلاس یخنی و یا شوربای گوشت گوسفند و یا مرغ در آن علاوه کرده مکرونی را بدان

اضافه کنید. وقتی که مکرونی خوب پخته شد در دیک و یا طرف دیگری ورقه ای از سوس ریخته مکرونی و سوس را برگ برگ روی هم گذاشته بر سرش ورقه ای چند پتیر بمانید و طرف را روی آتش بگذارید و آهسته آهسته با قاشق بهم بزنید. بعد از پخت دقیقه آنرا از روی آتش برداشته صرف نمائید.



بهر صورت، اگر وضع به همین سان باشد جریان به جدائی زن و شوهر و خود سری فرزندان منجر می شود.

پس بر زنان چیز فهم است که بادرک و رمز سعادت در خانواده، مشکلات خود و اعضای فامیل خود را عاقلانه رفع نموده، راز خوشبختی را از دست ندهند.

اگر مشعل تابنده سعادت و آرامش، کانون خانواده را روشن و منور نگرداند، خانه به شکل جهنم درآمده و اعضای آن به سوی سیاهی و بدفرجامی رو خواهند کرد. زن خوب و واقعی، خانمی را می توان گفت که بانیکوکاری، گذشت، صداقت و پاکیزگی در مقابل شوهر و فرزندان خود، سرمشق ارزنده ای بدیگران گردد.

از: شریفه دانش ادیب

آیا همیشه همسر مقصر است؟

گله ها و شکایت ها، کدورت باری آورد و فضای خانواده را که باید خوش و بی سروصدا بماند مگر ساخته، سعادت اعضای فامیل را برهم میزند.

هستند خانمهای که بدون درک رمز خانوادگی و مسئولیت در برابر شوهر و فرزندان، خود شان را زن خانه و مادر قلمداد میکنند. در حالیکه هر زن را نمی توان مادر گفت. زیرا زنیکه از مزایای مادری برخوردار نباشد، چون حمل متظاهر است که لقب زن خانه را بر خود تحمیل میکند.

اینگونه خانمها که اصلاد در زمان دختری نباید بفکر همسر باشند، برعکس به تشکیل فامیل نیز مبادرت می ورزند و اطفال قنونی و قدی تحویل جامعه میدارند. آنهم اطفالی که از پر خاش و گفت و شنید پدر و مادر عقده گرفته، خیلی بد با همی آیند. اگر چنین مادری که به تربیت آنگونه فرزندان همت گماشته اند، مورد مواخذه قرار گیرند بطور بی گناهیانه از خود دفاع نموده همسر یا فرزندان را مقصر می پندارند. اما غافل از اینکه مقصر اصلی خود اوست و آنهمه هیاهو و جار و جنجال بی جای وی سبب بدی فرزندانش گردیده است.



لبخند زن فروغی از اشعه چنان بخش آسمانست.

(ولتر)

طبیعت بقدری به زن قدرت داده است که قانون عاقلانه از حق او کاسته است.

(ساموئل جانسون)

همسر خوب بهترین یاد در یک صحرای سنگلاخ و بزم خاطره است.

(سموئیل اسمایلز)



- ۱- عکس نمایانگر سه دستکول مختلف به رنگهای سفید، نسواری و سیاه میباشد. این دستکول ها از چرم ساخته شده و مورد قبول دوشیزگان جوان و زنان باسلیقه است.
- ۲- اکثر از خانمها برای آسانی کار موهای شان را با آب تر نموده عوض پیگودی بوسیله سیخک می پیچانند.
- ۳- موهای سربه دوحصه مساوی تقسیم میگردد. قسمت پیش رو و پشت سر را پنج پنج حلقه تقسیم نموده، با سیخک ها محکم میکنند.
- ۴- موها را بوسیله کاسک یا در هوای تازه خشک نموده، سیخک هارا باز میکنند. آنگاه نوبت شانه کردن مومی رسد و کار پایان می یابد.
- ۵- یکی از تازه ترین لباس عروسی که برای نوجوانان انتخاب گردیده است.
- ۶- برای اینگونه کرتی های زنانه، گل یغن و ملر نیز حتمی است.
- ۷- خانمهای با ذوق در موسم تابستان بیشترین گونه چلی بوت ها استفاده میکنند.
- ۸- این جاکت دامن و مبره کردن مود پست دینة سال ۱۹۷۳ است.

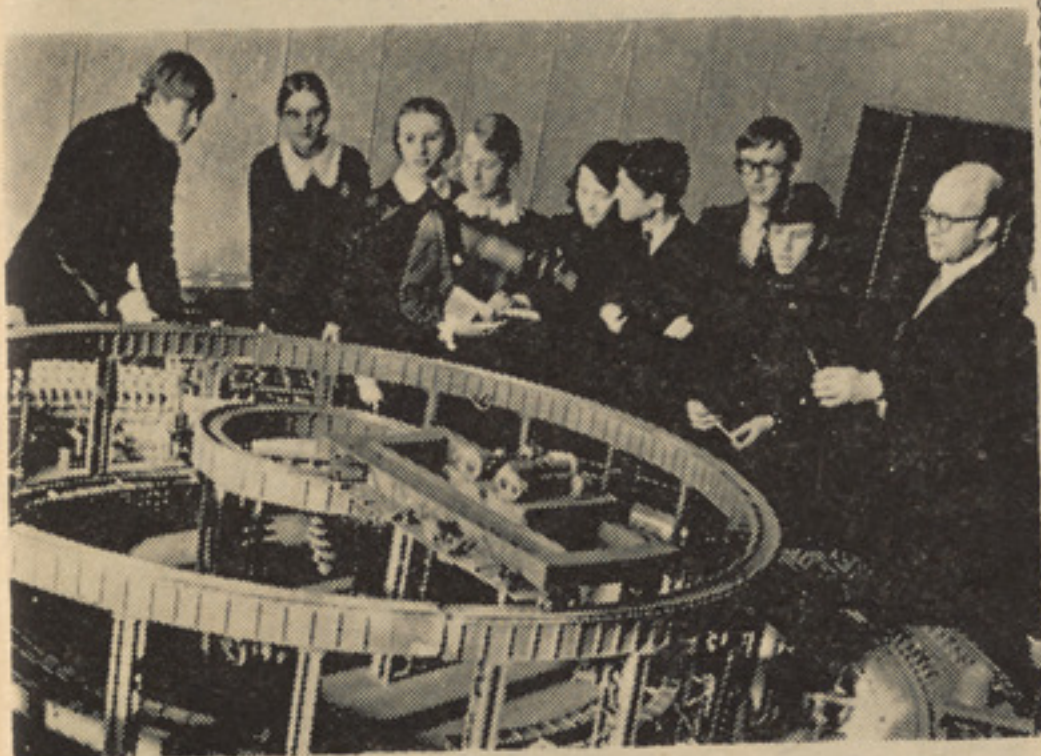
توندون

دخوانان

دا نستنيهای جوانان

مطابقت دادن جوانان به حرفه های مورد نظر شان

يکي ازمو ضو عا تیکه جوانان همه دریا ره آن فکر می کنند انتخاب شغل و پیشه درزندگی آینده شان است .



در اتحاد شوروی جوانانی که دوره مکتب را به پایا ن رسانیده و هنوز هم نتوانسته اند حرف آینده خویش را تعیین نمایند می توانند با استفاده از شیوه های مخصوص که باین منظور در آن میگردد شغل آینده خود را تعیین کنند. این شعبه ها جوانان را در راه انتخاب و مسلک آینده شان راهنمایی نموده و به آنها توضیح می کند که آیا جوان بکدام کار و پیشه علاقه داشته و در مسلكی که میخواهد شامل شود تاچه حد علاقمند است . درین شیوه ها جوانان از مشوره های سوسیالیست ها استادیان تعلیم و تربیه دکتوران طب و نمایندگان موسسات صنعتی مستفید شده و در باره شغل آینده خویش تصمیم میگیرند رادیو، تلویزیون و اخبار ها نیز درین مورد به این نوع جوانان همکاری لازم می نماید .

نما

خواهران عزیز، سیوز می (ضیایی) شما اگر کمی زحمت کشیده از مدتی دست که صفحه (ستاسوپه) می توانید به صفحه مورد علاقه خویش (خوبه) در مجله نشر نمیشود و در مضامین خود را به عنوان آن صفحه عوض آن صفحات دیگر در مجله باز بفرستید . در انتظار نامه های بیشتری شما شده است .

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

چگونه میکوشیم .

نقاط ضعف و نارسائی خود را بپوشانیم

سازیم، آنوقت است که برای توصل به این اهداف ازوسایل دیگری استفاده میکنیم که آنرا میکانیزم های انطباقی میگویند . میکانیزم های انطباقی درحقیقت عملیه های است که ما ازطریق آن میکوشیم بر شکست ها، ناکامی ها و احساس محرومیت و مایوسیت که خواهی نخواهی درزندگی که و ناگه بظهور میرسد، فایق ایم، و مشکلات و پرابلم های خود را باین وسیله حل نماییم . هر کدام مادر جریان زندگی روزمره خود انواع واقسام این میکانیزم ها را که درحقیقت شکل دفاع و یا گریز از پرابلم رادارد، بکار برده و به آن آشنا هستیم که از آن جمله میتوان از میکانیزم استدلال منطقی گوئی، منطقی بافی، تند مزاجی و عصبانیت و جبران و تلافی جوئی نام برد . باصرف نظر از اینکه ما برای حل یک مشکل خود از کدام نوع بخصوصی این میکانیزم ها استفاده میکنیم، و باصرف نظر از نظریات بعضی بقیه درص ۶۳

انسان و علاوه احتیاجات جسمی چون احتیاج به غذا، احتیاج به آب، احتیاج به آرامش و غیره واجد احتیاجات روحی نیز میباشد که مجبور است بمنظور زیستن بصورت نورمال و به جهت انطباق و سازش با محیط همه این احتیاجات را برآورده سازد. مثلاً هر کدام ما آرزو داریم تا باصطلاح همچنانکه پیش خود یک چیزی هستیم در نظر مردم دیگر نیز بیائیم، دوستان، اقارب و کسانی که ما را می شناسند، به ما اهمیت قایل شوند، و به ما احترام گذارند. امنیت خاطر داشته باشیم، و بهر عملیه که اقدام میکنیم و هر کاری را که روی دست میگیریم باموفقیت به پایان برسانیم، و همچنان مسرود به ما احترام داشته باشند .

درحالات عادی، انسان این آرزوهای خود را از طریق موفقیت در امور و به کمک شخصیت و اهلیت خود جامعه عمل می پوشاند. اما هرگاه چنان واقع شود که از راه بکار بستن روش های معمول و عادی نتوانیم این آرزوهای خود را برآورده

جوانان در یک هفته .

کتابخانه شاهدخت مریم

کتابخانه لیسه شاهدخت مریم دارند . این کتابخانه که بتازگی تشکیل گردیده در قسمت جمع آوری کتاب برای کتابخانه شاگردان آن سهم گرفته اند . در رشته کتابداری بزودی کورس برای شاگردان در لیسه دایر میشود کتب این کتابخانه بصورت الفبا ترتیب و تنظیم شده است . کتابخانه لیسه شاهدخت مریم که به تازگی در چوکات لیسه تاسیس گردیده فعلاً دارای هشت صد جلد کتاب میباشد . روزانه بین سی تا چهل شاگرد به کتابخانه مراجعه نموده . طالب کتاب میباشد . شاگردان این لیسه بیشتر بکتب علمی علاقه نشان میدهند و مطالعه



متصدی کتابخانه لیسه شاهدخت مریم پیغله وحیده رحمت در حال ترتیب و تنظیم کتابخانه دیده میشود



شاگردان ممتاز



نام لیلا محمد غارف .

سن ۱۸ - ساله

صنف دوازدهم لیسه عایشه درانی .

درجه اول نمر عمومی .

علاقمند به مطالعه و کتاب .

آرزو در آینده میخواهد هم داکتر شوم تا از این راه خدمتی برای هموطنان خویش کرده باشم .



نام عبدالله

سن ۱۸ - ساله

صنف دوازدهم لیسه عالی استقلال

اول نمره عمومی .

علاقمند به ورزش .

آرزو میخواهم در آینده رشته سیانس را پیش ببرم و داکتری در این رشته بگیرم .

ستاره کان موسیقی پاپ

ایو ایا یلادووا .

۱- در تاریخ موسیقی رقص چکو سلو اکیا در تیاتر تلویزیون در ریکاردهای گرامفون مقام شامسته را احراز نموده است .

ایوا سراینده محبوب و اعجاز آمیز با آواز میلج و زیبای خود هر شنونده را بی گمان محسوس خود می کند نرمش و طبیعی بودن آهنگ از خصوصیات براننده است .

روابط با همکاران و حصایل نیکو دیگر که همه و همه تجسم دهنده مقام عالی و اخلاق هنر مندا نه اوست درو جود او خلاصه شده و بمشکل

می توان آنرا بیان کرد . پاپیلادووا در اردو پای شرقی دوستداران بی شماری دارد او با همراهی دسته خود مسافرت هنری به کشورهای هم جوار و اتحاد شوروی نموده که در هر جا مورد استقبال مردم مخصوصا نسل جوان واقع گردیده است پروگرام های او در رادیو وارسا و اکثر ستدیو های معروف آن منطقه تمر آفرین و نشات انگیز است .

ترنم روح پرور او دنیای ازهیجان را در جوانان ایجاد می نماید که حتی جوانان کیو با از آن نصیب نبوده



ند .

او به افتخارات گوناگون و اخذ مدال های هنری کشورش نا یل گردیده است ایوا هنر مندیست محبوبت خاموش حساس مهربان



مدیر محترم مجله ژوندون

موفقیت شما و کار کنان ژوندون را در بهتر ساختن مجله تبریک می گویم .

سپتون آرد دل جوانان این فرصت را بیا میدهد تا مشکلاتی را که به آن مواجه هستیم مطرح کنیم و راه و چاره آنرا بخواهیم .

موضوعی را که من میخواهم مطرح کنم در مورد سرگرمی های سالم جوانان است و این سرگرمی ها عموماً از سینما و یارفتن به پارک

های نزدیک شهر تجاوز نمیکند و البته در تابستان برای جوانان سرگرمی دیگری هم وجود دارد و آن عبارت از آبیازی است اما متأسفانه وسیله این سرگرمی سالم که در

حقیقت ورزش مفیدی هم است . یعنی حوض های آبیازی بسیار کم است و در کابل به سه یا چهار حوض آب بازی محدود میشود . با اینهم جوانان علاقمند به آبیازی با این حوض ها مراجعه میکنند اما متأسفانه پولی که در این حوض ها گرفته میشود زیاد است و یک

جوان محصل که هیچگونه عایداتی ندارد قادر نیست که در هر بار رفتن به حوض های شنا مبلغ حداقل بیست افغانی بپردازد .

در حالیکه متصدیان بعضی از حوض های شنا مبلغ سی افغانی میگیرند بهمین جهت است که جوانان علاقمند به آبیازی از این سرگرمی سالم محروم میمانند .

آقای مدیر :

این موضوع را به صورت درد دل برای مجله محبوب ژوندون نوشتم که در صفحه جوانان منعکس شود تا اگر امکان داشته باشد متصدیان حوض های شنا در این مورد توجه کرده و تخفیفی برای جوانان در تکت قایل شوند .

شیر احمد نیاز پور

بهتر از چشم ترم نیست ، گواهی گاهی رنگم از غصه هجران ، شده چون کاه ، ولی رحم بر من نکنند یک پرکاهی گاهی باز از آن چشم سیه ، زنده شوم مست شوم گر گناه است مرا دیدن آن چهره چو مهر میشود مر تکب جرم و گناهی گاهی به امیدی که نگاهی بمن از نا زکند چون «نیازی» گذرم بر سری راهی گاهی به انتخاب میرویس رحیمی

آتش دل

از عظیم نیازی

آتش دل

دل سود ازده اندر نفس سینه من

می تپد در هوس روی چو ماهی گاهی

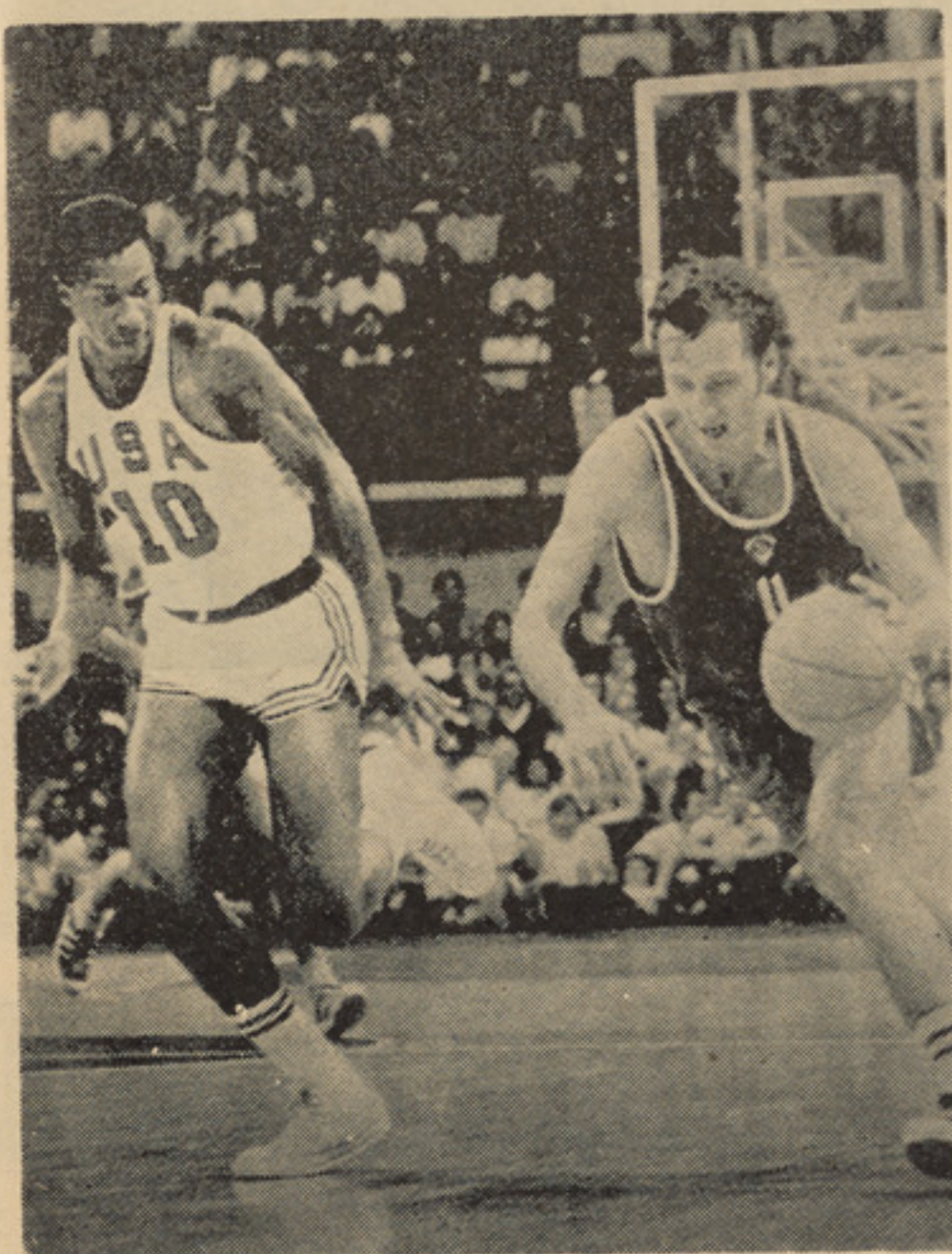
منکه با آتش دل ساخته ام ، می ترسم

شعله بیا د کند ، گر کشم آهی گاهی

قلب خونین من و سینه سوازا ن مرا



اخبار کو تاه سپورتی



نمایی از مسابقه باسکتبال اضلاع متحده امریکا و اتحاد شوروی

در مسابقات جهانی باسکتبال در لیما مرکز پیرو تیم ملی باسکتبال مردان شوروی هشتاد و چهار مقابل پنجاه و یک بر تیم باسکتبال کوبا در آخرین مسابقه غالب شد. پس از شکست تیم باسکتبال امریکا رقابت

های بر سر عنوان قهرمانی میان تیم های شوروی کوبا و یوگوسلاویا بود که درین میان ربایندهای آخرین تیم شوروی گردید. همچنان در مسابقات باسکتبال زنان در لیما بقیه در صحنه ۶۱

پینگ پانگ باز معروف چکوسلواکیا



در چکوسلواکیا برای اولین بار تورنمنت بازی پینگ پانگ به سال ۱۹۲۰ در پراگ برپا گردید.

پس از آن بازی تنیس یکی از خواخواه دار ترین بازی ها در چکوسلواکیا گردید اکنون این بازی تاریخ ۴۸ ساله دارد. چکوسلواکیا در سال ۱۹۲۶ برای اولین دفعه در بازی های قهرمانی جهانی در لندن شرکت نمود. پس از آن چهره های درخشانی در بازی پینگ پانگ به میان آمدند. همچنان این بازی در بین زنان چکوسلواکیا محبوبیت خاص بدست آورد. اکنون ۲۳۵۸ کلوب پینگ پانگ در چکوسلواکیا زیر یک سازمان واحد فدراسیون سپورتی تشکیل یافته است. در این اواخر چهره جدید

بنام بلانکاسیلانوا در بازی پینگ پانگ زنانه چکوسلواکیا درخشیده است. او در حالیکه هجده سال عمر داشته و مشغول تحصیل است تا به تازگی رقبایش را از پشت میز پینگ پانگ بدور براند. فکر می شود که او در آینده میتواند به صورت چشم گیری در این بازی حرکتی بخشد.

تورنمنت های معارف چه شد ؟

بدیخته حتی نتوانست خود را به فاینل برساند ما اذعان داریم که تیم های دیگر آنقدر ورزیده بود که معارف تاب مقاومت را نیاورده بلکه ضعف بازیکنان معارف بود که دیگران گوی سبقت را ربود.

هدف ماملاست بازیکنان تیم معارف نیست بلکه ایشان تمرین درست ندیده و تشویق نشده اند.

در حالیکه در کشور های دیگر حتی بروی برف در ایام سرما ورزشکاران دست از تمرین بر نمی دارند بدیخته ماحتی در ایامیکه هوا برای ورزش مساعد هم باشد باز هم چون تورنمنت ها دایر نمی شوند نمی توانیم بطور شاید و باید به تمرینات خود ادامه بدهیم پس بطور مامید بهبود ورزش را در کشور خود داشته باشیم.

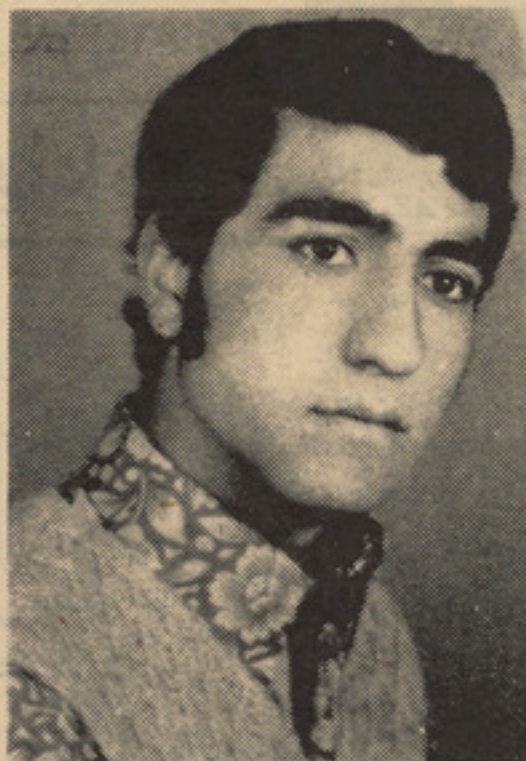
در اخیرها از صاحب نظران ورزشکاران و ورزش دوستان محترم خواهش می بریم تا با ارائه نظریات خویش در همچو موارد ما را همراهی نموده و علل سقوط و راه پیشرفت ورزش را جستجو نموده و با ما یکجا بخدمت ورزش کمر بندند.

از آنجائیکه تمرین یکی از مهمترین وسیله پیشرفت سپورت میباشد دایر نمودن تورنمنت ها نیز از وسایل است که میتواند قهرمانان را بوجود آورده افتخار را برای یک جمعیت کمائی کند.

ماباد نظر گرفتن این اصل به این سوال بر میخوریم که چرا تاحال تورنمنت های بسیاری معارف آغاز نیافته. علت آن چیست؟ آیا نبودن جای مولود این علت است یا چیز دیگر... آیا بی علاقه گی ورزشکار عامل اصلی آنست یا سبیل انگاری مقامات مسئول... بالاخره چه کنیم و کدام طریقه را پیش گیریم تا حداقل راهی را پیدا کنیم که ما را به سر منزل مقصود که عبارت از بوجود آوردن ورزشکار ورزیده است برساند. باید خاطر نشان کرد که عاقبت این سبیل انگاری ها منتهی به جانی خواهد شد که مانصور آراهم کرده نتوانیم. این مشعل سپورتی که روزگاری تابنده مینمود و امروز رویه خاموشی است نشود که روزی بکلی تاریک شود.

شاهد قول ماتیم فوتبال معارف است که روزگاری اصلا رقیبی بخود نمی دید ولی امروز

معرفی چهره های ورزشی !



بنیاعلی امیر محمد (ملک زی)

سنتر فارورز تیم منتخب اردو.

دارای ۲۰ سال عمر ۱۷۰ سانتی متر قد و ۵۷ کیلو گرام وزن است چهار سال پیش به ورزش آغاز نموده.

با وجود اینکه وقت زیادی از فوتبالش نمی گذرد ولی دو مسابقات اخیر اردو و خوب درخشیده از سوار کساری و بسوکنگ هم خوشش می آید.

فعلا عضو تیم ح.ش است که برای مسابقات به شوروی رفته اند.

شاعلی (ملک زی) ورزشکاری را دوست دارد که با جبین کشاده و روحیه قوی داخل میدان مسابقه شود.



پیغله سبیل (بابریار)

پیغله سبیل با ۱۳۰ سال متعلمه صنف دوازدهم و عضو فعال و ورزیده تیم والیبال لیسه عباسیه درانی (۵) سال است ورزش میکند و (۱۹) سال عمر دارد. پیغله سبیل عقیده دارد: ورزشکار کسی را باید گفت که اخلاق پسندیده داشته و در میدان مسابقه همیشه خونسردی را حفظ کند و هم یک ورزشکار باید دارای کرکتر و شخصیت عالی باشد.



کاهو و دیگر سبزیجات را برای اینکه از آلودگی ها و کثافات پاک گردد باید قبل از خوردن با آبیکه دارای مقدار کم پو تا شیو م پر منگنیت باشد بشوئید.

...

برای دفع حشرات کو چکی که در بین برگهای کاهو موجود است و بعضا به شستن پاک نمی شود بهتر است در آبیکه کاهو را شستشو می کنید یک قاشق سر که علاوه کرده و برگهای کاهو را در آن بشوئید.

خوردن عسل با آب گرم برای معده مفید بوده بر عکس خوردن آن با آب سرد روده را تحریک نموده و عمل تخلیه را بطی می سازد.

...

شیر دا ری بیست ماده کمیای مختلف بوده و مصرف آن برای تغذیه استخوان ها اعصاب و مغزو غلوات متر شحه داخلی بدن مفید و لازمی است.



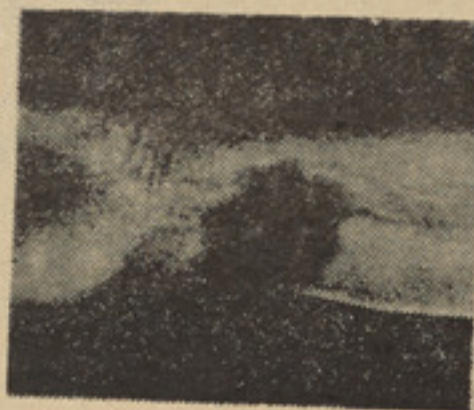
داکتر - شما حتما میدانید که خانم تان در خواب سخن میزند ؟ تداوی این نوع مریضی خیلی مشکل است.

مریض - داکتر ! من نمیخواهم که خانم را تداوی کنید بلکه می خواهم دوائی باو بدهید که بصورت واضح سخن بزند.



قسمت سوختگی هموار گردد. بالای ناحیه سوختگی گذاشتن کدام مرهم و یا ترکانیدن آبله های آن خطر زیادی دارد.

هر گاه در اثر کدام حادثه لباس آتش میگیرد از همه او لتر برای نجات شخص لازم است بالا پوش و یا کمپل و یا کدام پارچه دیگری را که مانند کمپل باشد بالای شخص انداخته و او را از جریان هوای آزاد جدا سازیم و بصورت فوری قسمت آتش گرفتگی با دست و یا قیچی از تنش جدا ساخته شود. بصورت فوری



طبيب رابه با لينش حاضر ساخته ويا مريض را بصورت عاجل به نزديك ترين شفاخانه نقل داد.



نداشته باشد در آن صورت یکدا نه دستمال پاک و یا پارچه پیرهن که پاک و عاری از مکروب باشد بالای

پیش از آنکه به طبیب جد رسید

سوختگی ها

بعضا زندگی شخصی به کمک های لیه (قبلی از رسیدن طبیب) ارتباط شته و ازین سبب لازم است کمک خود و کمک به مردم دور و پیش خود حادثات غیر متر قبه رخانه حاده

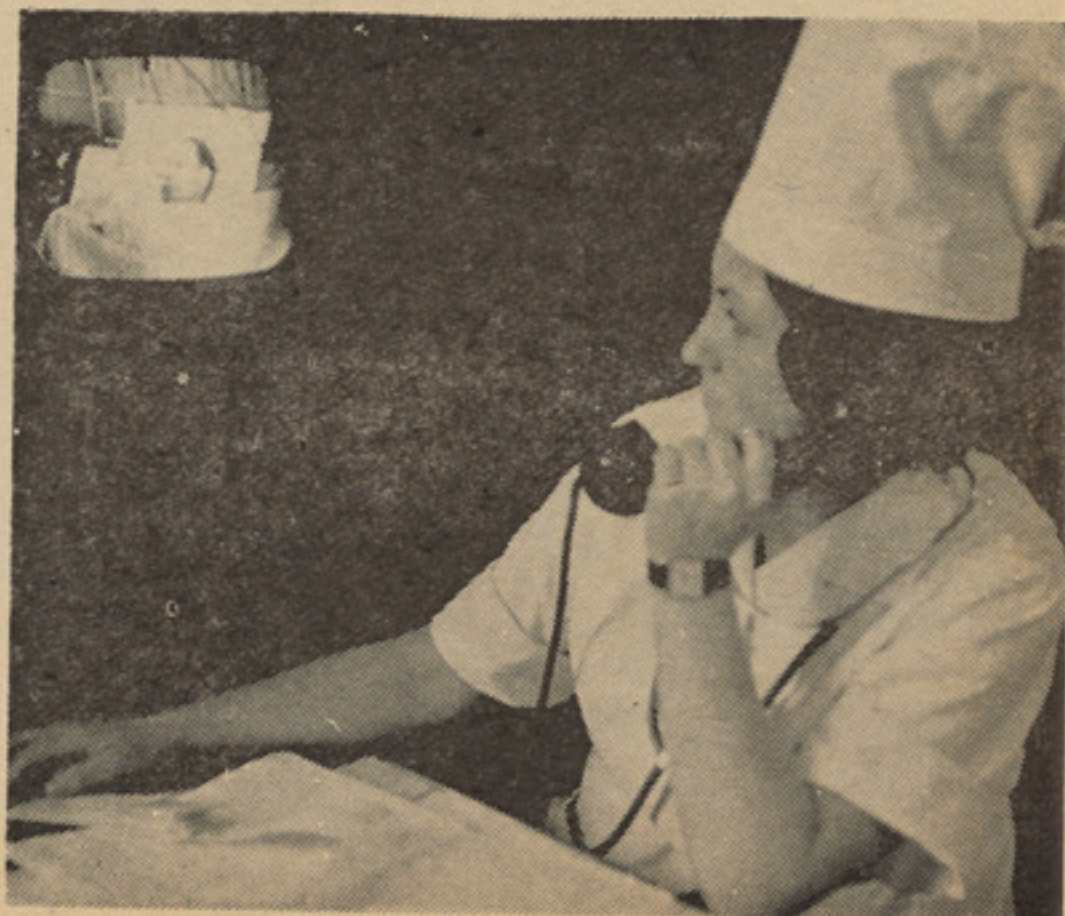


در حادثات غیر متر قبه در خانه، جا ده است. درو وظیفه را باید تا اندازه - ضد مکروبی مر طوب ساخته شود. بدانیم، و اینک در مورد سوختگی ها در صور تیکه پار چه ململ پاک وجود کمک های او لیه به شخصی که در بچار این حادثه شده صحبت مینماییم. سوختگی ها انواع مختلف دارد و علت آنها بعضا آتش، بخار آبهای جوشان، مواد کمیای و غیره تشکیل می دهد. تمام سوختگی ها از حیث عمیق بودن و سطحی بودن به چهار درجه تقسیم می شوند.

درین حالات چه باید کرد؟ پیش از همه لازم است تا حیه سوختگی را از آلوده شدن بکثافات

اتاق مشاهدات ثمر بخش

در اکثر شفاخانه های اتحاد شوروی شعبه بنام (مشاهدات ثمر بخش) و خود دارد مریض که در عکس مشاهده میکنند بیک انفارکتوس قلبی دچار است برای اینکه تمام لحظات خطرناک تحت کنترل داکتر معالج بوده بتواند. این اتاق با تمام وسایل لازمه الکترونیکی و دستگاه تلویزیون مجهز بوده و نرمس مربوط تمام تغییرات مریض را نزد مریض تحت مشاهده قرار داده و را پور آنها به طبیب معالج می دهد.



از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختر است که در شرکت عطر فروشی يك وكيل دعوی بنام ژيو كار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز و بفروشن رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه لژ «ژيو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد و لحظه یی به یکی از همصنفان دور شاگردی اش تلیفون میکند .
واینک بقیه داستان

سرنوشت



میتانم... مصروفیت بدی نیست !
مصروفیت نیست .
فکر میکنم به گیمپایم باور ندارید



تسه گسسل نیستیم . من
با یکی از همصنفان دور و از
شاگردی خود وعده ملاقات گذاشتم



نمیا ازت میخواهم که صا حسب
خوصله باشی .
اگر خواسته باشی فردا نسبت
غدا را یکجا صرف میکنیم .



بعضی اوقات فکر میکنم از عجبایی
خواهد بود که تو مرا دوست داشته
باشی ... من يك مرد
سا لختو رده و تو يك
دختر جوان



من عاشق فکر خود را خوب نمایی
سازم . شاید خود نور مال آ میزش
با آن دختر را نسبتا پس
را بت پسندیدی . اما اینکار
برای من تسلی بخش نیست

تو با و د کردی نمی توانی
که من چقدر میل و اشتیاق داشتم
تا ترا دو باره بیا ببینم...
کمپ می زنی



حق به طرف تو ست اما من می
توسم تو را از پر گویی زیاده افسته
نسازم.



مواندا گفت: درست است
بد بختانه که من تنها از طرف شب
بیکار هستم و بعد...



کدام پلان و هدفی در نظر نیست
نزد من بیا و هر دو مانند سابق بیک
در اعتراض می کنیم. فردا شب، درست؟

۱۶



اینرا بگو... نه ما گفتی های زیاد
داریم بهتر است که نزد من بیا پس
واز نزدیک یک دیگر را ببینیم.

۱۵



بعد از هر گشت پدرم - برای چند
ماه اینجا آمده ام. همینکه اینجا
رسیدم، در یک فروشگاه عطریه
حیث فروشنده شامل کار شدم.

فرشاد شب

آنچه را که می خواهم بپوشم
بگویم چندان عجیب نیست. اما
اشتباه هم...



بقیه دارد

کسل هستی؟

(واندا) بعد از اسرار زیاد بالاخره

تعمیمش را میگیرد

درست است می یابیم. من علاقه
زیاد بدیدن تو دارم.



مور او دهغي جزايتكار زوى

زوى يې غېز وکړ چه موري اېداسې
حال کښې چه لاسونه يې ښکول
وي ويل : ته ماته راغلي يې پدې معنی
چه ته زما دپلان څخه پوهه شوي يې
اوزه سبا دغه لعنتي ښارنيسم .
موري دخپل ځان سره وويل چه په
هغه ښار کښې چه دنيا ته راغلي
اولوي شوي يې اودخپل ناپاک زړه
ورتوب څخه يې سده و دزيات
شهرت دلاس ته راوستلو دپاره يې
حتي خپل عقل او فکر دلاسه ورکړي
و هغه د ځواني دخرارت نه تودا و
خوشحاله و بي پر دايې مورتبه
وويل :

زه په دنيا کښې او ددنيا دپاره
پيداشوي يم، تر څو چه دهغه شان
اوشوکت تهزيان ورسوم، په هغه
احترام چه تاته قايل يم پدې ښار
مې زړه سوي وکړ هغه مې دقدمونو
لاندې دتيره اغزي په ډول دي چه
زما دشهرت او افتخار په وړاندې
تک کې کموالي راوړي - زه څومره
دشهرت غو ښتونکي يم - ليکن اوس
زه سبا ددې ټولوسر کشا نـــو
کورونه وړانوم.

موري وويل : هغه ځای چه
تيري يې ستادوپرکتوب هره خاطره
په ځان کښې لري اوتاپيژني .

تيري گنگيان که چيري انسان
هغه خبرورکولوته مجبوره نکړي -
پرېږده چه غرونه خولي خلاصې
کړي اوزما ستاينه وکړي دا هغه
شي دي چه زه يې انتظارلرم.
موري پوښتنه وکړه - ليکن
څک ؟

آه - هو ماهغه د فکر څخه ندې
ايسلي موري! زه هغوي ته ضرورت
لرم ځکه چه هغوي دي چه دقهرمانانو
قهرماني دهغوي په فکر نو کښې
خوندي ساتل کيږي .
قهرمان هغه څوک دي چه دمرگ
په نسبت ژوند ښه وگڼي او هغه
ژوند فاتح وگرځوي .

هغه ځوان وويل : نه - همدغسې
افتخار دښارو نو دورانو ونکو په
نصيب کيږي - وگوره دهغه سړي
په ډول چه ديوه ښار بنسټ
ږدي .

مور ټول هغه نومونه چه هميشه
پاتي کيدونکي و يادکړ .

پهاکړ دي څخه يې دښار شاو خوا
ليدله ، هغه ځای ته يې کتل چه
اول واري ښه دنهو ميا شتوتکليف
څخه وروسته يې دنيا ته دکو چنسي
راتلل حس کړه او اوس يې هغه
وخت راغلي دي چه هغه ټول يو
وار خرابوي .

دلر وړانگي دښار ديو الونه
اوږد جوته - لکه چه دوينو با ران
اوريدلي وي مينځلي اورنگ کړي و
دکړ کيود ښښونه دمرگ رڼا انعکاس
کاوه ټول ښار رڼې غو نـــدي



ښکارېده .

دوخت په تيريدو سره د غـــ
ښار ديو بي روحه جسد غو ندې
په غيږ کښې نيوله ، ستورې
دقبرو نو دشمعو غو ندې روښانه
شوي و .

مور په هغه ځای کښې وليد
په هغه تياره کورونو کښې په هغه
ځای کښې چه خلک دڅراغ درڼا
کو لو څخه ډا ريدل نه چه د حمله
کونکو توجه ځانته جلب کړي -
په سر کونو کښې تياره د جسدونو
بوي دخفه کوونکي هغو خلکو غلې
او از چه دمرگ انتظار يې ايستل
هغې هرشي او ټول څيزو نه وليدل
دوستان او خپلوان يې په خوا کښې
دريدلي وو او په سره سينه دوروستي
تصميم په انتظار کښې وه او هغې
ځان دټولو اوسيدونکو مور گڼله
اوورېڅودغره دتورو څو کوڅه پرته
دکوم خنډ نه دېرښنا غوندې لاندې
کښته شوه او وروسته دښار خواته
والوتې او خوشحالولې .

ځوان وويل ، امکان لري چه
نن شپه مونږ په ښار باندې حمله
وکړو په هغه صورت کښې چه زمونږ
زړه وپوښکي شپه تياره وي .

وژل ناراحت کوونکي دي - کله
چه لمردی په سترگو و لويږي شرم
آوره ده چه دوسلو درڼا انعکاس
دغه سترگي پندوي ، پدې مرحله
کښې دي چه وهل څومره په زړه
پوري نه و هغه وخت چه دغه ځوان
داجملي ويلي نو دغورونه ډکې
سترگي يې هغې توري ته چه په لاس
کې يې درلوده ، نيولي وي مور هغه
مخاطب کړ اووي ويل :

- دلته راشه او سردی زما په ټټر
کښيږده لږ استراحت وکړه او په ياد
را وله چه په وړکتوب کې څومره
ښه انسان او څومره خوش طبعوي
او تر کومې اندازې پوري خلکو
خو ښو لي او ورباندې گران وي .

ځوان دخپلي مور احترام وکړ ، سړي
دمور په سينه کښيښود او خپلي
سترگي يې پټې کړې وې ويل :

زه يوازي شهرت او تاغوا ږم
ځکه تازه داسې زېږو لي يم داسې
چه يم . اوښځي ؟ موري پوښتنه
وکړه او ورباندې ټيټه شوه .

پا ټي په مقابل کې

«نه... مطمئن باشید. من مارگی را دوست میدارم و هرگز نخواسته‌ام وی بدرد سری مواجه شود...»

نزدیکهای ظهر از منزل خارج شد و درست یکساعت وقت لازم داشت تا اشیای مورد ضرورت خود را از سوپر مارکت خریداری کند. با افکار درهم بمنزل برگشت و بعد از صرف غذا اندکی خوابید... تا آنکه ساعت دیواری ۶ بعد از ظهر را اعلام کرد.

در حدود ساعت هفت هوا رو بتاریکی نهاد و سایه شب وحشت خود را در دهلیز منزل پهن نمود. مارگریت لئون دهمبار پرده‌های خطی را از روی پنجره کنار زد، ولی روی جاده کاملاً خاموش بود. وی تصور میکرد عقب هر درخت و در سایه هر دیوار، محافظی کشیک میکشد، ولی در آن حدود پشهای بر نمی‌زد و ذیحیاتی وجود نداشت.

بعد از صرف طعام شب، هیچاناتش تسکین شد و هنگامیکه (بساعت هشت و نیم شب) در برابر تلویزیون قرار گرفت، دیگر تمام جریان ملاقات ساتنمن پولیس برای وی مانند یک رویا بود...

بالاخره صدایی از پایین بگوشش رسید، به سرعت از جا برخاست و تلویزیون را خاموش کرد. چراغ مطبخ دروازه را که بسوی زیرزمینی باز می‌شد، اندکی روشن کرده بود و مارگریت لئون دقایقی بسوی این در خیره ماند... بعد بخود حرکتی داد و آهسته وارد مطبخ شد. درین اثنا دروازه «تپک» یک یک سانتی باز گردید و مارگریت لئون وحشت زده به آنسو نگریست. نخست چشمان نافذ و بعد اندام لاغر و باریک یک جوان از لای دروازه وارد شد.

«من بشما صدمه‌ای نمیرسانم، خانم... یقین کنید. من بشما کاری ندارم»

... بهتر است خاموش باشید و اینرا بفهمید که تا وقتیکه فریادی از شما بیرون نشود، هیچ واقعه‌ای

رخ نخواهد داد.

«اینجا چه میخواهید؟»

بینی باریک، ریش انبوه و دهان کوچک باین جوان شکل عجیبی بخشیده بود. وی قدمی فراتر نهاد و گفت:

«شما خوب میفهمید که من اینجا چه میخواهم. شما عمو مارگی هستید، همینطور نیست؟ یقیناً در باره من چیزهایی شنیده اید...»

مارگریت لئون با صدای شکست خورده ای گفت:

«مارگی اینجا نیست»

جوان به وی نزدیک شده از بازوانش گرفت و تکانش داد:

«بهتر است بداخل سالون برویم». و تقریباً کشان کشان او را بسالون برد و روی یک چوکی بازو دار نشانید. بعد نگاهی از پنجره بخارج افکند، ذیرواحی وجود نداشت. در حالیکه برق خوشحالی در چشمانش بود، بسوی مارگریت لئون برگشت و گفت:

«مارگی کجا ست؟»

«این دیگر بی تفاوت است...»

«برای من بی تفاوت نیست»

«برادر زاده مرا آرام بگذارید، شما که او را نمی شناسید...»

جوان بروی قالین متفکرانه قدم میزد... بعد دو باره بحرف آمد و گفت:

«حرفهای مرا بدقت بشنوید، خانم... من وقت ندارم و میخواهم همین حالا با مارگی صحبت کنم!»

مارگریت سعی کرد صدایش طبیعی جلوه کند.

«یکبار گفتم مارگی اینجا نیست. او با دوستانش رفته...»

«با کدام یکی از دوستانش و بکجا؟»

«اینرا دگر من نمیدانم»

جوان بالحن تهدید آمیز گفت:

«شما مجبور هستید موضوع من و مارگی را بدزستی بفهمید...»

وی میترسید بچشمان او بنگرد. نگاهش را بزمین دوخت و آهسته

ادامه داد: «من واقعا برادر زاده شما را دوست میدارم. قسم میخورم... و من به وی ضرری نخواهم رسانید»

من فقط میخواهم ببینمش و باوی صحبت کنم... و درینصورت شما باید با من کمک کنید، خانم»

«ولی من قبلاً بشما گفتم که نمیدانم او کجاست»

جوان دو باره با اعصاب ناراحت بقدم زدن پرداخت. نمیفهمید با عمو دختریکه دوستش میداشت، چگونه رفتار کند؟.. در حین قدم زدن چشمش بعکسیکه روی میز چایخوری افتاده بود، برخورد:

«خ، او چقدر زیباست!»

مارگریت لئون سعی کرد سرشک از چشمش نریزد، ملتماسانه گفت:

«خواهش میکنم او را راحت بگذارید. شما که هرگز او را نمی شناسید... او هنوز طفل است»

جوان نزدیک شد و در حالیکه معلوم بود سخت تحریک شده است، اظهار کرد:

«آنچه را من میخواهم درباره او بدانم، دانسته ام... بشنوید خانم: آیا میدانید، وقتی مرا بزندان کشیدند چند سال داشتم؟ هفده سال! و میدانید چند سال در حبس ماندم؟... یازده سال!... آیا

میتوانید احساس کنید که یک انسان باین سن و سال چگونه میتواند تنهایی کشنده زندان را تحمل کند؟ آنجا

با صدها نفر از زندانیان، باز هم احساس تنهایی میشود، احساس بدبختی میشود... آه که این تنهایی چقدر کشنده است!... و آیا

میدانید چگونه میشود این تنهایی اجباری را تحمل کرد؟...»

مارگریت بشدت گفت:

«بلی، اینرا میدانم!»

«نه، شما فقط تصور میکنید که میدانید... درحقیقت باید من

تصریح کنم که مارگی بمن چیـزـی بخشید که...»

حرف خود را خودش قطع کرد و رفت کنار پنجره... بانگاه غم انگیز

بپایین نظر افکند...»

مارگریت لئون تنه درهم شکسته‌وی

را تماشا کرد و بیاد نامه هایی افتاد که در طول چندین سال بیاد او وبخاطر او نوشته بود. وی فقط بنامه هاشق میوزید، ورنه میدانست که «راول» مثل بچه اوست...

صدای مارگریت سکوت اتاق را شکست:

«خیلی خوب»

راول بعقب چرخیده، پرسید:

«چه گپ است؟»

مارگریت بدون تردید اظهار کرد:

«من به مارگی خواهم گفت... به او میگویم که شما واقعا علاقمند او هستید...»

چشمان جوان برق زد و حیرت زده دید که مارگریت از جا برخاست و مانند کسانیکه در حالت خواب راه میروند، بدیلیز رفت... نمبر تلیفون ساتنمن پولیس را که هنوز

بحافظه او بود، دایل کرد و بعد از آنطرف یک صدای بم بگوشش رسید:

«اینجا ساتنمن برگرد...»

«سلام. اینجاعمو مارگی صحبت میکند... در منزل من شخصی آمده

میخواهد با مارگی صحبت کند و خیلی هم زود»

«آیا راول کالینز نزد شماست؟... اگر باشد، فقط بگویید «بلی»!

«بلی، بلی درست است»

«آورا بگپ بگیرید... ما فوراً میرسیم»

«خیلی خوب، فهمیدم»

مارگریت لئون گوشک را گذاشت و همینکه بر میگشت فریادی از ترس

بر کشید راول کالینز را دید که چهره پر ریش خود را بهوی نزدیک ساخته است. چشمان وی بیش از حد گشوده و غضب آلود بود.

«شما بماموریت پولیس تلیفون کشیدید!»

مارگریت لئون وحشت زده، گفت:

«نه...»

بقیه در صفحه ۵۹

در راهروهای ،،

تورید کننده بروی مفاد ما لیه گرفته می شود .

یکی از اعضای اتاق تجارت کابل اظهار نمود :

سالانه در حدود هشت تا پانز ده هزار گات لیلای از طریق گمرک کابل و کندهار به کشور وارد می شود که قیمت هر گات لیلای که از مالک امریکا ، سوید ، هالیند ، بلژیک ، فرانسه ، دنمارک و جرمنی خریداری می شود یک هزار و دویست افغانی تمام شده و با محصول گمرکسی و مالیات در حدود یک هزار و هشتصد افغانی می رسد. فروش پر چون آن بسته به انصاف فروشندگان های آن است .

خانمی بنام میرمن شفیقه که در سرای چنداول مشغول تماشای لباس های کهنه لیلای بود گفت:

چون لیلای و کهنه های خارجی نسبت به اموال داخلی مناسب تر است همه به آن رجوع می کنند و حتی اکثر لباس های فامیلی ما را همین لیلای تشکیل میدهد ما پس از اتفاق افتاده که من پارچه ای را بخانه برده ام و صرف یک هفته نزد کار داده بعد پوسیده و از بین رفته است .

مرد مسنی که می گفت در بانک ملی افغان مدیر است نظرش را بپیرامون لیلای ها چنین بیان کرد.

اگر عقیده مرا می پرسید با ید کسانی که می خواهند چیزی از لیلای فروشان بخرند و روز دسرای ها بگردند و بعد از علم آوری دقیق به خریدن آن اقدام کنند زیرا هر فروشنده قیمت گزافی را برای متاعش می گذارد که خریدار به تعجب می افتد و اما بعد از مدتی به اصطلاح (چنه زدن) همان متاع به ثلث قیمت اولی بدست می آید.

اما از اینکه بالای اشخاص ناپلید و یا خوش باور چگونه و با چه قیمتی بفروش می رسانند حرفی نمی زنیم.

در یکی از سرای های لیلای می فروش حصه دوم نادر پشتون و ات صدای چند دختر وزن نظرم را جلب کرد یکی از آنان در برابر این سوال که برای خریدن چه آمده اند گفت:

ما همه روزه از بعضی سرای های لیلای دیدن می کنیم و اینکار برای ما عادت شده زیرا در این سرای هاست که گاهی بهترین پارچه هارا بدست می آوریم. همین لباس های کهنه خارجی برای فروشندگان خود نیز ماجرأ ها و خاطره هارا بوجود می آورد.

یکی از این کهنه فروشان قصه میکند که :

چندی قبل یکی از همکاران ما کرتی را که تازه از گات بیرون کرده بود بالای شخصی به فروش رسانید. خریدار بعد از پرداخت پولی حین بررسی کرتی اش ساعتی را از بین جیب آن یافت. در اینجا بالای ساعت کشمشکس جا لبی بین فروشنده و آن خریدار بوقوع پیوست.

اکثر لیلای می فروشان در برابر سوالاتم اظهار کردند که از بین جیب لباس های لیلای گاهی سی قلم سگرت لایتر - ناخن گیر و چیز های دیگری می یابند .

شخصی بنام (کاکو) که در میرویس میدان لیلای فروشی دارد می گوید :

روزی از بین جیب یک کرتی سگرت لایتری را یافتم و سه ساعت زحمت کشیدم اما طرز استفاده آنرا نفهمیدم تا بالاخره یکی از مشتریان برایم یاد داد و معلوم شد که آن لایتر گازی بوده است .

از سرای لیلای فروشی بیرون می آیم در حالیکه سرای هنوز از جمعیت موج میزند و مردم سرگرم چانه زدن و خریدن هستند و دکانها انباشته از کرتی و پتلون و پیراهن و پارچه های گونه گونه و حتی نیکتایی و جوراب است .

وارث حقیقی پیکاسو

سه فرزند غیر شرعی پیکاسو نیز مورد سوال میباشند. کلاوده و پالوما به اثر صدور حکم یک محکمه در سال ۱۹۶۱ حق داشتن نام پیکاسورا حاصل داشتند اما در سال ۱۹۷۱ در محکمه گراس امتیاز پدری پیکاسو را از کف دادند. مایاکه دختر (۳۸) ساله پیکاسو بوده و از رابطه غیر مشروع پیکاسو با ماری ترز بدنی آمده با صاحب منصب جوانی در ماری ازدواج کرده است و انتظار رسیدگی محکمه را در عین موضوع تثبیت وراثت خود از عین محکمه دارد. اما چند روز پیش از اینکه محکمه بموضوع رسیدگی کند پیکاسو چشم از جهان پوشید .

اگر پیکاسو در دادن حق پدری به فرزندان تعلل نمی ورزید. اکنون آنها نظریه حقوق فرانسوی مستحق دریافت نیسی از میراث پدرشان که به اولاد شرعی پیکاسو تعلق میگیرد، میشدند .

بهرحال به مجرد نشر خبر مرگ پیکاسو در قیمت گذاری تابلوها و آثار نقاشی پیکاسو تغییراتی رونما گردید. چنانچه (۵) روز پس از مرگ او در یک حراج لندن یک تابلویش به قیمت ۵۰۰۰ پوند استرلینگ معادل ۳۵۲۵ مارک بفروش رسید .

همچنان قیمت یک سلسله از کارگرافیک پیکاسو از ۱۰۵۰۰ پوند به ۱۱۰۰۰ پوند معادل

۷۷۰۵۰۰ مارک بلند رفته است . نظریه اهل خبره براینست که پس از مرگ پیکاسو در ارزش آثارش کاهش رونما خواهد شد. بلکه ارزش آنها روز بروز بلند خواهد رفت .

یک مجله آلمانی چاپ دوسلدورف میگوید که قیمت روز تابلوهای متوسط و خوب پیکاسو بین ۱۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ مارک نوسان دارد آن آثار پیکاسو که شایسته نگهداشت در موزیم باشد بین یکتیم تا دویست میلیون (بیش از ۴۰۰ میلیون افغانی) ارزش دارد. پیکاسو لایقترین نقاش و پرکارترین هنرمند در تاریخ هنر بحساب می رود که آثارش این ارزش را پیدا کرده است .

از رویکر مجسمه ساز که از آشنایان پیکاسو می باشد درباره زندگی پیکاسو و خطری که زندگی او را در ۱۹۴۲ تهدید میکرد اینطور حکایت میکند. پیکاسو بعزت کمک های پولی که به مخالفین حکومت اسپانیه و هواخواهان رژیم جدید در روسیه کرده بود مورد تهدید گشتاپوی نازی قرار گرفت ولی بیکر بعد از یک تلاش فراوان توانست امر رفع نظارت گشتاپو را از کارگاه رسامی پیکاسو حاصل کند او میگوید که پیکاسو به هیچوجه نمیتوانست سختی های قرارگاه محبوسین نازی را تحمل نماید .



چالوما و کلاوده فرزندان غیر مشروع پیکاسو در اتاق یک هو تل در حومه شهر پاریس منتظر دریافت خبر تثبیت وراثت خود نشسته اند .

قلب تنها و... آرزو مند

راول بشدت گفت :

« شما دروغ میگویید! من همه چیز را فهمیدم ... شما مرا بسوی تله ای حریک کردید...! » مکتی کرد و با همان لحن پیشین افزود : « من حدس زده بودم که ممکن است پولیس از اینجا سربر آورد ... »

مار گریت بصدای ملایمتری گفت :

« خواهش میکنم ... خواهش میکنم از اینجا بروید . ما نمیتوانیم شما را در اینجا کمک کنیم ... هیچکس نمیتواند بشما کمک کند ... »

در حالیکه سراپای راول کالینز بیلرزید ، فریاد کرد :

« تصور میکنید من شما را ترک خواهم گفت ؟ »

مار گریت اظهار کرد :

« پولیس همین لحظه میرسد ... »

« درینصورت گویا اعتراف میکنید که شما به پولیس اطلاع دادید! »

راول کالینز با چشمان غضب آلود و دستان لرزان بسوی وی پیشرفت .

مار گریت نعره کشید و بسالون دوید . کالینز گویا فراموش کرده بود که عاشق برادرزاده این زن است

و بسوی وی خیز برداشت . مار گریت که دیگر از خود رفته بود ، تفنگ شکاری را از زاویه اتاق بدست آورد

و همینکه پنجه های راول کالینز قریب بود بگلویش حلقه شود ، با

تنداق تفنگ بفرقش کوفت و دو ضربه محکم دیگر به بازو و شانه اش

وارد آورد ... کالینز تعادل خود را از دست داده فرو غلتید ...

مار گریت وحشت زده قطرات خونی را که از لای موهای کالینز فرو

میریخت ، نظاره کرد . وی با چشمان تب آلود بسوی مغلوب خودش میدید

نخست تصور میکرد او مرده است ، وای تنفس ضعیف وی روشن ساخت

که آن موجود بدبخت صرف بیپوش شده است ...

دقایقی بعد مار گریت دیگر تسلط خود را از دست داد . در برابر

راول کالینز زانو زده ، سر خونین او را بزانو گرفت . در حالیکه

قطرات اشک پیهم از چشمانش فرو میچکید ، فریاد زد :

« محبوب من ... محبوب غریب

من ... عشق ناشناس من ... تو در منتهای نا امیدی ، بمن امید بخشیدی

بمن محبت بخشیدی و با نامه های بمن قوت بخشیدی تا زندگی کنم

و با خیالت عشق بورزم ... »

ساعتی بعد از نصف شب ، راول کالینز توسط یکدسته از پولیسان

مربوط ناحیه هشتم ، دوباره به زندان برده شد . مار گریت لون همه چیزش

را از دست داده بود ، جز نیروی مرموزیکه او را بسوی نامه ها

میکشید . وی نامه کالینز را زیرورو کرد ، بعد قلم را برداشت و نوشت .

« راول محبوب من ! »

چند لحظه پیش ماجرای اسفانگیز امروز را از زبان عمه جانم شنیدم

و نمیتوانم عواطف در هم کوفته خود را درینباره بتو ترسیم کنم . شاید

تعجب کنی ، راول محبوب من ، شاید مرا قسمی القلب بدانی ، و لی باور کن

خوش شدم که فرار احمقانه تو بی نتیجه ماند و تو دو باره به زندان

رفتی . مسرت من بیشتر ازین جهت است که درینصورت ما باز هم

میتوانیم بهمکا تبه خود ادا مه دهیم و امکانات آن باز هم میسر میگرد

تا قاصدا ن خاموش عشق خود را پیوسته برای همدیگر بفرستیم ...

اعتراف میکنی که این نامه ها در زندگی من چه نقش مهمی دارد ... »

(انجام)



ژوندون مجله خانواده ها اعلانات

مصور و مصنفه شمارا می پذیرد .

اگر میخواهید همگان اعلانات شمارا

بخوانند

و اگر آرزو دارید تاثیر اعلانات شمارا زیاد

باشد

اگر تصمیم دارید مشتریان دایمی برای

اموال و خدمات خویش داشته باشید .

در ژوندون اعلان کنید .

صفحات مجله پرتیراژ ژوندون از همین

حالا در اختیار شماست .

مور و دهغی جنایتکار

دهغوی دیر دی دهغوی نه انسان دیر ژر خیه کیبری لکه دیر شرینی باب شیان .

مور تری وروستی پو بنتنه وکره :

تانه غواپی چه دزوی خاوند شی ؟

دخه دپاره ؟ ددی دپاره چه قربانی شی ؟ کوم یو به زماغوندی

پیداشی چه دهغوی وو زنی او زه ددی توان نشم لر لی - هغه وخت

دی چهزه سپین پیری او کمزوری ورسوم .

یم - اونشم کولای چه دهغوی دبنمنان دخیل عمل به جزا

تنبکلی یی - لیکن یی میوی لکه تندر .

ددی خبرو به تعقیب مور سو پ اسویلی وایست .

دخوان بهشونو و کی دپتی خندا نبنه ولیدل شوه اووی ویل .

هو ! عینا لکه تندر . اولکه کوچنی چه دمور به سینه یی

تکیه کری و اوچرت یی واهه . مور تور خادرد هغه بهمیخ و اچاوه

چاره یی دهغه بهزپه کی ننه ایسته زوی یی تکان وخور اوپه هماغه

وخت کنبی یی ساه ورکړه ، معلومه ده چه مور بنه پوهیده چه زپه دوجود

به کومه برخه اوپه حرکت کی دی دهغه بیروحه جسد یی دسینی خخه

جگ اودستا تونکو پنبو ته یی ورو اچاوه مخ یی دبنار خوا ته

زاوگر خاوه اووی ویل . ای انسانه ! هغه کارچه ما ته

دوطن دپاره جوړ شوی و سر ته می ورساوه زه موریم - او دزوی

سره می پاتی کیبزم زما دپاره نور وخت نشته چهزه بل زوی دنیا ته

راوړم - وروسته لدی زه هیچا ته گتوره نه واقع کیبزم .

هماغه دوینو دکه چاره چه تر اوسه پوری یی دزوی وینی پکنبی

نودی وی به دواپو لاسو کلکه نیولی اوپه پوره زوری به خپله سینه کی

ننه ایستله اوهمد غسی چاره ددی بهزپه برابره ننو تله هغه زپه چه

دردولری به آسانی پکنبی لار پیدا کولای شو .

(پای)

پول ساز...

مشترکین آن امر تبه افزایش یابد. معین فعالیت چنین سیستم های برف کوچ مانند در آلمان قانوناً قدغن است.

ضمناً ایرش و پروا در زمینه ابلاغیه صادر کرد که بالاخر آن دکتور آنست موزر بصفت اهل خبره و رئیس اتحادیه مشاوران اقتصادی هامبورگ پس از بررسی آن نظریه سیستم برف کوچ را ردید کرد و چنین نظریه داد که حصول نتیجه مطلوب از سیستم و پروا حقیقت دارد درین معامله هیچگونه نیت فریبکاری و تقلب مطرح نمی باشد.

در آیمای که و پروا در زندان نشسته بسود پیشگویی میکرد که یک روزی تمام اهالی جمهوریت فدرالی آلمان مشتریان او خواهند شد. ماموران او در پارلمان فیدرالی راه خواهند یافت و آنگاه است که او روش سیاسی و خط مشی سیاست کشورش را تعیین خواهد کرد.

محکمه ولایت هامبورگ تصمیم گرفت ایرش و پروا را دطلب آینده چانسلسری آلمان را برای معاینات روانی به داکتر بورگر - پرنس داکتر عقلی و عصبی معرفی کند.

ایرش و پروا در مقابل سوالات داکتر عقلی و عصبی تاریخ تولد، خاطرات دوران مکتب دوره خدمت عسکری و محبوس شدن بدست امریکایی ها را به دقت تشریح کرد و همچنان در تست هوش ۱۰۵ نمره گرفت که این نمره حد اوسط تست روانشناسی میباشد. علاوه راجع به سیستم اونیز کدام انتقاد اساسی ارائه نشد. با اینهمه پروفسور عقلی و عصبی و پروا را آدم غیر نورمال متکی بخود بازگسای که منشأ ناخود آگاه مریض دارد می پندارد و بنابراین مسؤولیت جزایی او را نظر بمواد قانون بسیار خفیف دانسته است.

من دیوانه ام یا نه؟

این نظریه باعث ناراحتی خازنوالی هامبورگ نیز شده است. قرار فیصله داکتر بورگر پرنس ایرش و پروا را میتوان به جزایی خفیف محکوم کرد. اما از لحاظ حقوق مدنی بهیچوجه قابل مجازات نمی باشد.

پس از اینکه ایرش و پروا از نظارت آزاد شد و در یک موسسه خشکه شویی پعماشی ۴۵۰ مارک ماهوار شامل کارگردید باز در سال ۱۹۶۷ در کلینیک پوهنتون کیل مورد معاینه قرار گرفت. گراهام پروفسور عقلی و عصبی اینطور نظریه

بقیه صفحه ۱۱

بیماری سل دیگر کشیده نیست

به اندازه قوی مثلاً چهارده و یا پانزده میلی گرام در فی کیلو وزن بدن تحت خوراندیده میشود مزیت این نوع تداوی نظر پرستار مو ظف بده مریض آنست که مریض در مصرف دوا سهل انگاری نمیکند.

۲- تداوی بنفسه و یا خود بخود : این نوع تداوی برای آنعده مریضان تو صیه میشود که بنا بر وجود بعضی معا ذیر صحنی از قبیل عدم توانای بعد مصافه غیره به موسسه صحنی آمده نمی توانند برای این عده دوا بی بنا م «ایزونیون فورت» داده میشود که خوردن آن آسان بوده و روزیک تابست خورده میشود و تا ئیسر آن قناعت بخش است در تر کیب

این دوا ۳۰۰ میلی گرام ایزونیازید و ۱۵۰ میلی گرام (تا یا سیستازون) موجود است علاوه تا به این عده مسلولین ویتامین بی شش (ب) نیز داده میشود این نوع تداوی حد اقل تا یکسال و حد اکثر دو تا سه سال ادامه می یابد.

برای آنعده اشخاص که مبتلا به توبرکلوز مشکوک هستند تنها ایزونیازید داده می شود.

درجه شرا یط طبیب از تداوی عاجز می ماند ؟ اگر یک مسلول بصورت منظم و بدون وقفه تحت تداوی مو ثر گرفته شود با اینکه نظریه بحرانات اقتصادی تداوی آن عاجز نمی ماند اما متاسفانه

طفل و مادر

اولاد پی در پی از یکطرف مادر را از پس انداخته و از جانب دیگر طفل را از شیر کافی و تربیه کامل بی نصیب میسازد. زیرا یک مادر بر علاوه آنکه در اثر زیاده انوژی بیش از حد خود را از دست میدهد اطفالش نیز نمیتواند شیر کافی بگیرد و هم از تربیه سالم بدور بمانند.

اکثر مردم جهان امروز به این عقیده هستند که : افراد باصحت و سلامت و ولتعدادشان کم هم باشد نسبت به افرادی که کمیت شان زیاد ولی تعداد بیشتری شان سالم نباشند ارزش بیشتر دارند.

سکرتیر جنرال انجمن رهنمای خانواده در مورد هدف و تشکیلات این سازمان جهانی چنین گفت: اولین مرتبه در سال ۱۹۵۲ در هندوستان اساس (آی-پی-سی) یا فدراسیون بین المللی پلانگذاری خانواده ها به میان آمد البته این فدراسیون خصوصیت غیر حکومتی را دارا بوده و یک موسسه است که خیر اندیشان جهان آنرا بنیانگذاری نموده اند جلسات این فدراسیون بین المللی نامعین بوده بعضاً بشکل جلسات منطقوی یا کنفرانس های مالی - اداری و غیره و در جاهای مختلفه دایر میشود.

یکی از کنفرانس های بین المللی فدراسیون پلانگذاری خانواده در سال ۱۹۶۷ در سنجاگو مرکز کشور چلی انعقاد یافت که از طرف افغانستان تنها اینجانب داکتر عبدالغفار عزیز به حیث نماینده اشتراک نموده بودم و قرار است کنفرانس دیگر آن در ماه اکتبر همین سال در انگلستان دائر گردد.

در باره اینکه چه وقت انجمن رهنمای خانواده در افغانستان تاسیس و عضویت فدراسیون بین المللی را حاصل نموده و همچنان در مورد کمک های موسسات ذی علاقه برای این انجمن شباغلی عزیز گفت :

افغانستان به پیروی از مفکوره نیک پلاننگ خانواده در سال ۱۹۶۸ انجمن بنام انجمن رهنمای خانواده تاسیس و عملایه تطبیق آن اقدام نموده و در سال ۱۹۷۱ عضویت این موسسه جهانی را حاصل نموده و تا امروز وفاداریه آن مانده است.

فدراسیون بین المللی پلاننگ خانواده از بدو تاسیس تا امروز تمام بودجه تدویری انجمن رهنمای خانواده را در افغانستان کار سازی کرده ولی سامان و آلات فنی، عر ادجات ترانسپورتی ادویه، بورس ساو غیره از طرف اداره انکشاف بین المللی امریکا تدارک میشود.

تشکیلات اداری و طرز فعالیت انجمن را شباغلی داکتر عبدالغفار عزیز چنین تشریح نمود: انجمن رهنمای خانواده که دارای یک اداره مرکزی و هفت نمایندگی در ولایت کابل میباشد دامنه فعالیت آن در اکثر ولایات مثل پسران، قندهار، ننگرهار، هرات، لشکرگاه، مزار شریف، کندز، بغلان، غزنی گسترده شده و هم دارای سه کلینیک مجهز در مرکز افغانستان میباشد. در مورد فعالیت های انجمن باید گفت که :

در مملکت ما چنین معمول است که مسلول توسط هر شخص بصورت غیر منظم تحت تداوی نا قص گرفته میشود تا به این تر تیب بعد از یک و یادو ماه معا لعه بشکل ظاهری اکتفا کرده و تداوی را قطع می نمایند که به این صورت (با سیل) بیماری سل در مقابل دوا ی ضد آن معا فیست حاصل میکنند و شکل دسته مقاد م ضد دوا ی سل در می آید در این

یکی از فعالیت ها انجمن ترغیب نمودن مردم است برای مراجعه به کلینیک های انجمن که در نقاط مذکره موجود است و وظیفه ثانوی آن در کلینیک شروع میشود که معاینه مریض دادن ادویه و آلات مورد ضرورت برای آن را در بر دارد. البته تمام ادویه و آلات مورد ضرورت از طرف انجمن بطور رایگان به مریض داده میشود. در باره نتایج حاصله از فعالیت های انجمن داکتر عبدالغفار عزیز گفت:

چون پروگرام های پلاننگ خانواده یک مدت نسبتاً طولانی را ایجاب میکند و نتیجه آن هم بعد از یک دور تقریباً ۲۰ الی ۳۰ سال ظاهر میشود انجمن نمی تواند در مورد آن بطور کامل ابراز نظر کند تنها احصائیه های که در دست است نشان میدهد که در کابل ۲۵ فیصد و در ولایات ۱۵ فیصد نسبت به سال گذشته به تعداد مراجعین در کلینیک ها ازدیاد بعمل آمده که این همه مایه امیدواری برای ماونسل آینده ما است.

در مورد تبلیغات و استقبال مردم از خدمات اجتماعی و پرسونل انجمن داکتر عزیز اظهار داشت :

امروز در جهان موثرترین وسیله تبلیغات رادیو و تلویزیون است ولی در افغانستان متاسفانه نسبت نبودن پرسونل و دارائی کافی انجمن نمی تواند از این وسایل بیشتر کار بگیرد زیرا اگر تبلیغ بطور شاید و بپاید صورت گیرد و مردم تشویق شده به کلینیک ها مراجعه کنند چون همه آنها کلینیک میخواهند ادویه میخواهند - آلات و غیره اشیاء مورد ضرورت میخواهند که تدارک آن از توان این انجمن دور است و نمی تواند به صدای همه مردم جواب بدهد.

از تیر و بسیار کم از وسایل سمعی و بصری مانند نشان دادن فلم ها و غیره تبلیغات استفاده بعمل می آید ولی به پیمان که باید تبلیغات صورت گیرد انجمن قادر به انجام دادن آن نیست.

تمام کارکنان انجمن را افغانستان تشکیل داده و خارجی ها بکلی وجود ندارند. اکثر پرسونل انجمن در رشته های مختلفه پلانگذاری خانواده ذریعه بورس های که اداره انکشاف بین المللی امریکا بدسترس شان گذاشته به ممالک مختلف تحصیل نموده و موفقانه بوطن برگشته و امروز مصروف خدمت از این طریق به هموطنان خود میباشد.

در اخیر شباغلی داکتر عزیز گفت : خوشبختانه تا حال کارکنان بهیچ گونه عکس العمل سوء تصادف نکرده و مردم در همه جا با پیشانی باز از کارکنان انجمن استقبال نموده و از هیچ گونه همکاری دریغ ننموده اند که این هم مایه خوشوقتی و امیدواری ما بوده و ما را برای خدمت بیشتر تشویق مینماید امیدوار هستیم در آینده انجمن خدمات بیشتر برای هموطنان عزیز انجام بدهد.

هر حله است که طبیب از تسدا وی عاجز مانده و نا چار است از ادویه گروپ دوم سل که سمی و هم گران قیمت است استفاده کند.

در کشور ما اکثر این ادویه نایاب بوده و هم سازمان صحنی جهان این نوع تداوی را در پروگرام مجادله علیه مرض سل لازم ندانسته و بلکه خطرناک تشخیص کرده است اما به

جودو او کندو و جاپان ...

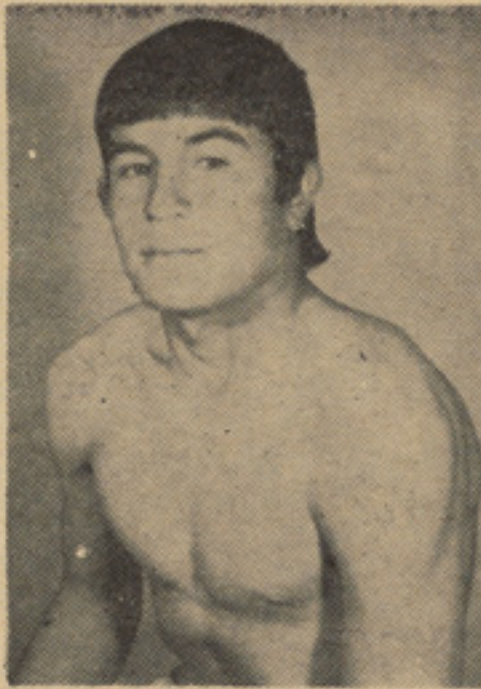
کبله دی چه زیبا تری تو رزنی بنخی لوی .

د تیر کال په دوی کبسی اوو تنو کاناډا یی تورزنو بنخو د (لاری ناکا مورا) تر مشری لاندی له جاپان څخه کتنه وکړه. دوی له جاپانی تورزنو سره په ۵۲ جمناریمونو کبسی په هغو نورو لوبی وکړی چه له با مېو (یوډول لوبی) څخه جوړ شوی و. ددغو لوبو په ترڅ کبسی چه یوه میاشت یی دوام وکړ دوی ۱۵ لوبی وگتلی او اته یی بایلو لی. په دغو کاناډا یانو کبسی دوه درجه درلودونکی وی یوه ۴۰ کلنه مور له دوو ماشوما نو سره او بله ۱۴ کلنه نجلی.

د کیندو لوبه دهغو کسانو دپاره چه تمرین یی کوی، د جودو په نسبت په زړه پوری ده. علاوه دا حقیقت ژرپو هیډای شی چه د کیندو لوبه د ماغزه دروانی د پاره ډیره ګټوره ده. داهیله مو جوده ده چه دغه بهرپه پوری لوبه په آینده کبسی په

سوالون په ۱۸۸۲ کال کبسی په توکیو کبسی پرانستل شو اود شاګر دانو شمیری یوازی نهو تنو ته رسیده. خودغه لوبه ورځ په ورځ پراختیا وموندله تردی چه اوس دجاپان په بنوونځیو او پوهنځیو کبسی یی تمرین کیږی د جودو لوبه په ۱۸۸۷ کال کبسی خار جی هیوادونو ته وپیل نډل شوه.

چهره های ورزشی



همچنان بنا غلی محمد محسن عضو

کلب اتفاق خیر خانه مینه یکتن ز

پهلوانان لایق و استعداد است

که ما نظر به خواهش خودش اینک عکسش را نشر کردیم.

بیماری سل

تناسب سایر نقاط جهان در کشور ما هم تعداد اشخاص مصاب به توبرکلوز در اثر طرز تدای ساده، موثر روبه کاهش بوده و امکان بهبود مسلولین بیشتر میسر شده است.

در کشور چکو سلواکیا در ناحیه کولین تقریباً در دوازده سال قبل در مورد مرض توبرکلوز یکمک موسسه صحتی جهان تحقیقاتی توسط یک تیم آغاز گردید. حالا این سوال مطرح میشود که آیا اعضای این تیم در طول دوره دوازده سال تحقیقات و امتحانات کاری انجام داده اند؟

نا گفته نباید گذاشت که توبرکلوز این مرض خانمانسوز در حال بیرون رفتن از جامعه انسانی است احصائیه نشان میدهد که کاهش قابل ملاحظه ای در میزان وفیات از نظر توبرکلوز رونما گردیده طوری که امروز میشود ادعا کرد که تعداد مصابین این مرض کاهش بسیار یافته و این اصل درنا حیه کولین چشم گیر تر است آمر موسسه توبرکلوز میگوید: ما قادریم زمان طولانی معالجات داخل شفاخانه را بصورت متداوم تقلیل بخشیم بحدی که خطرو هراسی از جهت این مرض در مردم ایجاد نشود در حال حاضر به اطمینان گفته می توانیم که علایم این مرض درو جود اطفال بصورت قاطع دیده و آثار مرض در بزرگسالان رو به

صدای از ژرفنای دل

شمع روشن نمود. شمع در بین دستا نشی قدری لرزید و بعد شروع بدرخشش خارق العاده نمود.

شما میترسید مادر؟

صدای نامحسوس و پنهانی پسر شگوش نانی رسید. همان صدای که در آنشب طوفانی انعکاس کرده بود و او آنرا شنیده بود طوفانی انعکاس کرده بود و او آنرا شنیده بود صدای که از خودش بود و از درو نش منشاء میگرفت به آرامی جواب داد.

نه، عزیزم. من نمی ترسم.

و بعد نانی سوی منزل کالین رهسپار گردید در حالیکه شمع را با عزم راسخ در مغزش فروخته بود.

دزیره خبری

یدن دی وکې اوردی پلمه کې

نهدی اورواخیست نه دی وکې دیدنونه دین کوه مه منع کیره

په تش دیدن به دی څوکه نه خلا لوبنه دیدن می ستا بانه می نوری

زه په زړه شپاله کې بیری لټو مه دیدن کوه مه ایسا ریره

که چا پری مې کړی ځوانان تل به سینه مړینه.

شاهان و شهزادگان

با جفت بخانه در نمی باید خفت (۳) رباعیات دیگر امیر کیکاووس از مجمع الفصحاء جلد اول:

گر مرگ برآورد زبند خواه تو دود زان دود چنین شاد چرا گشتی زود؟ چون مرگ ترا نیز بخواهد فرسود از مرگ کسی چه شادمان باید بود؟ هر آدمی که حسی ناطق با شد باید که چو عنبر و چو وامق باشد هرگونه چنین بود منافق باشد مردم نبود هر که نه عاشق باشد گر یار مرا نخواهد و با خود ننشاند و ز درویشی مرا چنین خوار بماند معذور است او که خالق مردو جهان درویشان را به خانه خویش نخواند ای دل افستی چنانکه در صحرا دد نه انده من خوری و نه انده خود همجالی بد بودی و تو رفته بسی تنهایی به بسی ز همجالی بد از دل صنما مهر تو بیرون کردم و آن کوه غم ترا بسامون کردم امروز نگو یمت که چون خواهم کرد فردا دانسی که گویمت چون کردم مارا صنما بدی همی پیش آری از ما تو چرا امید نیکی داری رو جانا تو غلط همی پنداری گندم نتوان دروی چون جو کاری

داکتر ذبیح الله صفارا عقیده برین است که عنصر المعالی اشعاری متوسط میسرود. (۴) و خودشان قسمتی از رباعیات را در قابو ستامه نقل کرده و من اینجا اقتباس میکنم:

گفتم که در سرای زنجیری کن با من بنشین و بی دلم میسری کن گفتا که سپید هات را قبری کن سودا چه پیزی پیر شدی پیری کن ۱- روز روشن ولیاب الالباب ص ۳۱

۲- مجمع الفصحاء جلد اول

۳- تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۲ تالیف داکتر صفا.

۴- تاریخ ادبیات در ایران جلد دوم ص ۹۰۱ تالیف داکتر صفا.

فروشی که سزای نازد. ت خود رسیده. طوری که اکادمیسین ای - یو. گرچکوفسک

بقیه صفحہ ۶

حلقه وصل در جهان

اکنون یگانه سدی که در وسط این سیلاب
های خروشان و پایه برانداز اجتماع بایستد
دوست هریک از جوانب متخاصم را بگیرد
جانب یکدیگر ببرد و ایشان را با تمین روشی
دلانه و واقعا ضامن خوشبختی همگان
همون شود تنها و تنها همین سیستم اجتماعی
طرز بیش از حد انسانی اسلام است و پس زیرا
اسلام به بوسه و او شخص جاهل می فهماند که
له آموختن دانش از گهواره تا گور فریضه هر
انسان است فرد افراطی را از شتاب زدگی و
پایه روی منع نموده و در شخص جمود و تفریطی
نیش ایجاد میکند و مقصدین خشک را گوشزد
کنند که عبادت منحصر در گوشه گیری و
سست برداشتن از کار و فعالیت نیست و حتی
بلاغ میدارد که دین مربوط به دوره های تاریک
و عقب افتادگی بشر نبوده و بلکه پیشرفتهای
برتر انگیز علم از همان منبع الهی سرچشمه
گیرد چه دین پیوسته انسان را به تفکر و در
امون کائنات دعوت کرده تا در پرتو آن با
ثواب و شگفتی های خلقت بیشتر آشنا می
گردد به ثروتمند امر میکند که وظیفه دارد
برادر بیچارگان کمک و دستگیری موثر
بدهد و تنهی دستار را با تمین حقی در ثروت
مایه دار قانع ساخته آتش خشم و کینه
نسبت به سرمایه دار فرو می نشاند...

ناتوان کسی است که دارای ثروتی
را بزور تصاحب نکند بیسواد و کوتاه اندیش
بگوید بپسوس و بیبکار آنکه وقت خود را صرف
سواد آموزی نماید .
مجامع تاریخ و تهذیب و رشادت زککات و تهذیب
دانشمند و تحصیل کرده بگوید مغرور
مطرد آنهایی که از علم و دانش بی بهره
باشند و روش تفکر بگوید استعمار زده آنکس
که در روش و اندیشه خود جنبش و تغییری
وارد ننماید و جالبتر از همه بر خورد و مقابله
متدین خشک با تجدید خواه فرتکی زده و بیگانه
ماب است در آنحال که تجدید به پسند در کمال
افراط و زیاده روی بگوید نادان کسانی که
در دنیای علم و دانش هم بدنبال دین پروند
ر به خیال باقی ها بپردازند و در عین زمان
متدین خشک و تفریطی بگوید نفرت انگیز

مقالات راجع به جغرافیه نکاران عمر ب
منتشره دکشتری یایو گرافی علمی طبع
نیویارک .

علاوٲا موصوف درخون هٲاد مقاله نوشٲه
كه از جمله ٲنجاه آن به نشر رسیده است .
حالا پروفیسر مذکور راجع به جغرافیا ی
ادبی عرب درقرون وسطی وتاریخ سیانسیس
در روابط دوره تاریخ اسلام موصوف کاراست.

د ۱۷ مخ پاتې

اجتماعی ہستی

مقامت او خو صلی به د عجز
سرو نه ټیټ کړی .

و روستیو پر له پسی وچکالیو مونږ
یو ځل بیاد خپلو هغو اجتماعي
ما هیټونو او خصوصیا تو څخه
خسر کړو چه د تاریخ په اوږده او پراخه
لمن کښی څو ځله تکرار شوی دی.
د غنمو په مقابل کښی کار که په
اصیله بڼه د اشر مفهوم نه درلود نو د
هغه بیگار په ځان یو د ضرر به وچه
اشری د خپل کلی او کور څخه ایستلی
او شرلی و.

په هر صورت دخپل ولس دا اجتماعي
هڅو اوډله ايزو کا زونو له خصوصياتو
څخه خبريدل مو نږ ته د پر مختگ
هغه مهم عنا صر را په گوته کوي چه
زمونږ په زمانه کښي او زمونږ تر
نظر لا ندي ځيني هيوادونه د پرمختگ
لوړو پوړيو ته رسولي دي حقيقت دادي
چه اوس هم په سيستما تيکه تو گه
دخپلي ټو لني له اجتماعي هڅو
اوډله ايزو کا زونو څخه په معقوله
ملي استفاده زيا ته تکیه کوي شو

ژوندون

پروفیسور سید مقبول احمد :

وی که در ۳ می ۱۹۱۹ در بها پال هند
چشم بدنیا گشوده و به حیث مدیر مر کز
مطالعات غرب آسیا در پوهنتون اسلامی کار

میکنند اکنون به حجت نمایند کشور هند در
هزارمین سالگرد علامه بیرونی اشتراک
نموده است.

موصوف ماستری خود را از پوهنتون
بمبئی بکسب آورده و تحصیلات عالی اش را
در پوهنتون اکسفور بسر رسانیده پروفیسور
مقبول احمد عضویت اکادمی ملی ساینس

و عضویت یکتعداد انجمن های دیگر را به عهده
داشتند علاوه بر آن به حیث مدیر مجله ثقات
لهند اجرای وظیفه می کند. آثار وی عبارت
ست از :

۱ - هند و قلمرو های همجوار آن تالیف

شريف الادريسي حارت ليدن ۱۹۶۰ .

۳ - روابط هند و غرب طبع کرده انجمن

۴ - یادداشت های المسمودی، کلتله ۱۹۶۶

۵ - مقالات راجع به جغرافیا و سایر
موضوعات، طبع شده در شماره جدید دایره
معارف اسلام.



پرواز به استقامت ...

برونشویک آلمان غربی بنا بر تداویر امنیتی
اجازه پرواز طیاره مذکور را ندادند. آنوقت
بسیویه دپلر ماسی احتجاجیه های شدیدی
بین مسکو و پین ردو بدل گردید ولی طیاره
در باز گشت از هانور ناگزیر شد به وارسا
بصورت اضطراری فرود بیاید برای اینکه
یکی از اجنهای طیاره خساره شدید برداشته
بود.

برگزیده اخبار

یکسال میگذرد اما هنوز پلانهای صلح در مورد
حل مشکلات نیمقاره بحال رکود باقی مانده
است.

تأحال اسیران جنگی رها نشده و افسراد
ملکی مبادله نکر دیده است و هم روابط سیاسی
اعاده نشده و موضوع جمو و کشمیر هنوز
بجایش میماند .

* کورت والد هایم سر منشی ملل متحد
بدر خواست کوریای شمالی برای داشتن یک
حیات ناظران در مقر ملل متحد موافقه کرده
است. ما لیبیا و کوریای شمالی دیروز
بسویه سفارت علایق سیاسی بین دو کشور
برقرار کردند.

یک نطق وزارت خارجه هند تأیید کرد که هند خواهان پاکستان مستقر و دوست بوده و آماده است با ملل دوست مانند ایران در زمینه توسعه همکاریهای منطقه‌ای مساعدت کند.

* جنرال احمد شهاب وزير دفاع عراق
يادو صاحب منصب ديگر دوائر يك توطئه
بقتل رسیده و جنرال سعدون شادان وزير
داخله آنکشور زخمی شد ، ناظم کازار مدير
مصنویت عامه عراق دعوتی برای وزرای
دفاع و داخله ترتیب داده و طرفدارانش این

۲ - عضو ورثیس استادان زبان و ادبیات

تالیفات و تصحیحات :

اشتر نامہ عطار
شرح منظومہ سبز واری .

وجوه قرآن حبیبی تفسیری
مجموعه مقالات عرفان و فلسفه اسلامی
لسان القریل
تحلیل استاد ناصر خسرو

پانزده قصیده از ناصر خسرو
البره الفلسفه رازی
دیوان ناصر خسرو

فیلسوف ری محمد بی زکریای رازی
تعلیقہ اشتافی برشرح منظومہ سبزواری
میخائیل بوگولیووف
بوطلہ خویش و بہ حیت نمائندہ مو سیمہ
بوطلہ خویش و بہ حیت مشاور و استاد موسسہ
ری و بیولوژی بوہنتون کابل کار کردہ و

طی همین همین سال تحقیقات زیاد انترپولوجی
را در افغانستان بسر رسانیده و در سال
۱۹۷۲ با همراهی پوهنمل همایون با نجام دك

سلسله تحقیقات در بدخشان نیز توفیق یافته است. موصوف در رشته های انترپولوژی اجتماعی و کلتوری مربوط به مناطق کوهستانی افغانستان مقالاتی رای نشر سپرده است.

هاسلتر سقوط کرد و در اثر آن سه تن جان سپردند. در سال ۱۹۶۷ يك طیاره چست ایتالوی از نوع قیات ۹۸۱ موقع فرود آمدن سقوط و یاز کیلک له بوژه را پایمال و ششی تن را جابجا هلاک کرد. همچنان در نمایش هوایی هوا نورد المان غربی يك طیاره يك ماشینه سقوط کرد و يك تن در اثر آن كشته شد.

در سال ۱۹۶۹ يك طياره فرانسوي در هوا
منفجر گرديد و يك نفر هلاک شد .

همچنان در همین نمایش يك هيليكوپتر
امريكايي بعد از يك مانور خطر ناك از هم
متلاشي گرديد و يك نفر جان سپرد .

لایف نیلسن هوا نورد دنمارکی که طیاره
جت المانی بنام فی ۶۱۴ را در نما یسگاه
له بورژ موفقانه به پرواز در آورد در مورد
انفجار طیاره شوروی گفت درست است که
میتوان طیاره را تا آخرین قدرت آن بکار
انداخت اما وظیفه مهم و دشوار هوا نورد
این است که بداند سرحد آخرین این طاقت
در کجا است.

در سال ۱۹۶۳ هوا نوردان لوفت هانزا نیز متوجه شدند که اگر طیاره جت مسافر بردار از صرحه قدرت پرواز خود بگذرد چه حوادثی اتفاق خواهد افتاد .

میلاره مانوق صوت تی یو ۱۴۴۰ شوروی که قرار بود سر از سال ۱۹۷۵ بکار انداخته شود قبل از پرواز نمایشی پاریس دوبار باخطر بزرگ مواجه گردیده بود. چنانچه سیال گذشته وقتی میخواست در هانور برای اجرای یک سلسله نمایشات هوایی بزمین فرود بیاید کیستان میاره را آنچنان سخت بزمین فرود آورد که خساره شدیدی ازیں ناحیه به انجن و بدنه میاره وارد گردید. ولپذا ساز مان هوانوردی



CHOUCH

فوج

روغن نباتی

سالم - مطمئن - قارہ

بقیه صفحه ۵۱

نقاط ضعف و نارسایی خودپوشانیم؟

از روان شناسان که اینپاشان را موقتاً تحت فشار روحی پدر می آرند، باید اذعان کرد که بکار بردن این میکانیزم مخصوصاً که شکل عادت را اختیار کند از نگاه انطباق روحی و سلامتی روانی مانع ایجاد و خیمی را بار آورده و سرانجام زندگی عادی را مختل و دگرگون میسازد، زیرا هیچکدام آن نمیتواند هیچ مشکل را از ریشه حل بسازد.

مادرین شماره و شماره های آینده هر یک از این میکانیزم را مورد بحث قرار داده و هم از نکاتی حرف خواهیم زد که مادران احتیاج از استفاده این روش هایاری و رهنمایی کنند اکنون می بینیم که استدلال و منطق گوی چگونگی میکانیزمی بوده و چنان آرایه منظور حل یک مشکل و گریز از ناکامی بکار می بریم.

منطق گوی و استدلال عملی است که بصورت ناخودآگاه پراکنده شده و عبارت از آوردن دلایل غلط و بیجا، و توضیحات نادرست و ساخته و پافتنه، در مورد یک عمل میباشد، که ازین راه میکوشیم تا کرده خود را صحیح و لازمی جلوه داده و ارزش شخصی خود را حفظ نمائیم. استدلال و منطق گوی به اشکال مختلف جلوه میکند مثلاً یک شکل آن را در صحنه نظارین میتوان ملاحظه کرد.

فریدون بعد از اینکه پارچه خود را از مکتب گرفته بخانه می آورد و پدر متوجه میشود که وی در مضمون الجبر مشروط مانده و در مضامین دیگر کم نمرات خوب ندارند او را مورد عتاب قرار میدهد اما فریدون ازین میکانیزم باینصورت استفاده میکند:

«والله نمره خویلیقت اصلی ره نشان داده نمیتانه. خودت میفای که در کوشش هستم که از راه مطالعه شخصی، خود پیش ببرم، اگر نه مام میتانم که مثل دیگران روز نقل کنم، خوش آمد و چای و لوسی کنم و در امتحان نه وده بگیرم.»

اگر اینگونه استدلال بصورت عمیق تحلیل گردد همه اش نا درست است فریدون در واقع آرزو دارد مانند هم صنفی ها و رفقای دیگر نمرات خوب بگیرد، به صنف بالاتر ارتقا کند و یک شاگرد لایق باشد. اما اینکه بنابر علت و باعللی نتوانسته است چنین باشد در مقام دفاع از خود این دلایل را میسازد می باید و ارائه میکند.

به یقین که خوانندگان محترم به این ضرب المثل که «دستم به آلومینوسد آلوتش است»، آشنا هستند، این ضرب المثل بیانگر یک شکل دیگر میکانیزم منطق گوی است. بسا واقع میشود که مانع را میخواهیم بدست آورده نمیتوانیم و یا از انجام کاری که آرزو داریم عاجز می مانیم، انوقت به خود میگویم «گموش کو، بدون ازی هم کارش ندارم.» یا «واقعاً دلم هم نمی خواست این کار را بکنم.»

یک شکل میکانیزم استدلال و منطق گوی بجا و درست جلوه دادن اعمال، در قالب جملات و کلمات مغز و خوش آیند است در حالیکه حقیقت امر چیز دیگر میباشد. مثلاً بعضی مردم شغل و ماموریت خود را تغییر میدهند و اگر از آنان پرسیده شود که چرا چنین کردند در پاسخ خواهند گفت که فکر میکنند در شغل تازه و یادار ماموریت جدید مصدر خدمت بهتری میشوند و بان گسارتازه بیشتر دلچسپی و علاقه دارند حالانکه واقعیت طور دیگر خواهد بود ممکن است چنین احساس دروظیفه سابق خود ناکام بوده باشند.

میکانیزم استدلال و منطق گوی یک شکل دیگر هم دارد بعضیها آنکه از نتیجه کاری راضی نیستیم و یادار موقعیت ناخوشایندی قرار داریم با اصطلاح دل خود را با استدلال غیر واقعی تسلی میدهیم. مثلاً وقتی تیم فوتبال یک مکتب در اثر بی انضباطی و رقابت های فردی اعضای تیم چندین مسابقه رایکی پی دیگر میبازد، آنوقت چنین استدلال میکنند.

«خیره که باختیم خوب پرکتس، تمرین شد و ساعت مام تیر شد باخت و برد چندان اهمیت نداره.» یا مثلاً وقتی در اثر بی احتیاطی یک سامان قیمتی خود را می شکستیم آنوقت میگویم که «دفع بلا شد».

بهر حال اکنون که از اشکال مختلف میکانیزم استدلال و منطق گوی حرف زدیم ببینیم که شما چه اندازه ازین میکانیزم استفاده میکنید لطفاً باین سوالات ما پاسخ بدهید.

۱- آیا چنین واقع شده است که کار اصلی تا نرایکسو گذاشته باشمار خود را مجبور به انجام کار دیگر ساخته باشید و با خود گفته باشید که کار اصلی را بعد تر سر دست خواهید گرفت؟ «بلی» «نه»

ژوندون

دامتياز خاوند:

د مجلا تو نشراتی مو سسه

دهوسسی رئیس:

سراج الدین وهاج «توخ»

تيلفون: ۲۳۸۳۴

مسؤول مدير:

مير محمد حسين هدی

د دفتر تيلفون: ۲۶۸۴۹

د کور تيلفون ۳۱۶۵۱ (۳۳)

د چاپ مدير: طوران شاه شپيم

دارتباط او خبرنگارانو مدير:

روستا باختری

فوتو را پورتر: مصطفی و زیری

عکاس: محمد ظاهر یوسفزی

پته: انصاری واپ

داشتراک بیه

په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

په ولا یاتو کبسی ۴۶۰ افغانی

په باندنیو هیوادو کبسی ۲۴۰ دالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

۲- آیا وقتیکه یک مسابقه را باخته اید دلایل زیادی را ارائه داشته درصدد آن شده اید که آن باخت را اصلاً قبول نکنید؟ «بلی» «نه»

۳- آیا هنگامیکه آرزو کرده اید چیزی را بخرید اما نتوان خریدن آن را نداشته بخود گفته اید که واقعاً همی چیزه خوکار ندارم؟ «بلی» «نه»

۴- آیا زمانی که واقعاً خواسته اید به سینما یا تئاتر بروید اما از دست تان بر نیامده باشد و با خود گفته اید که گموش کو بر صورت حتماً از آن فلم خوشم نمی آید؟ «بلی» «نه»

۵- اگر با کسی یکتو هم چشمی و رقابت داشته و در موردی وی موفقیت و پیشقدمی حاصل کرده باشد، آیا سعی کرده اید تا با ارائه دلایل آن موفقیت او را حاصل یک چانس و تصادف جلوه بدهید؟ «بلی» «نه»

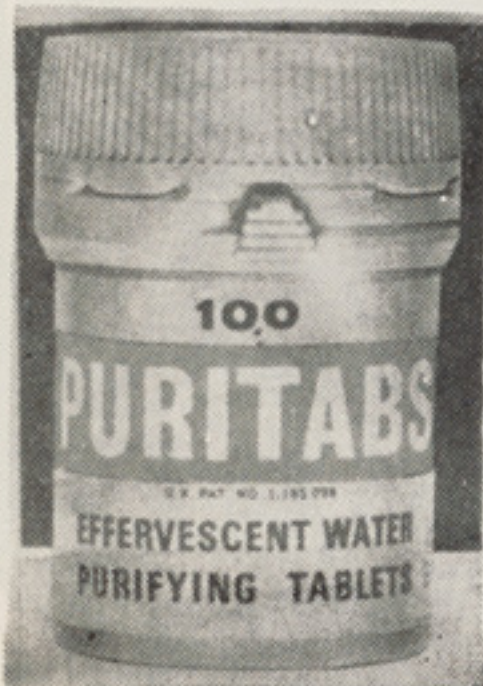
اگر تمام جوابات باین سوالهای باشد پس شما هم ازین میکانیزم استفاده میکنید در شماره آینده خواهیم گفت که چگونه میتوان خود را تا اندازه زیادی از بکار بردن میکانیزم استدلال و منطق گوی پرکنار نگه داشت و هم میکانیزم های دیگر انطباقی را که درین مقال از آن نام بردیم مورد بحث قرار خواهیم داد.

یوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملاً اطمینان بخش باشد. و به امراضی از قبیل کولرا، محرقة، پیچش و دیگر امراض میکروبی دچار نشوید از قایبیلت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید.

مراجع فروش: - طور عمده نمایندگی همدر محمد جان خان واپ

و برچون: - تمام ادویه فروشی ها

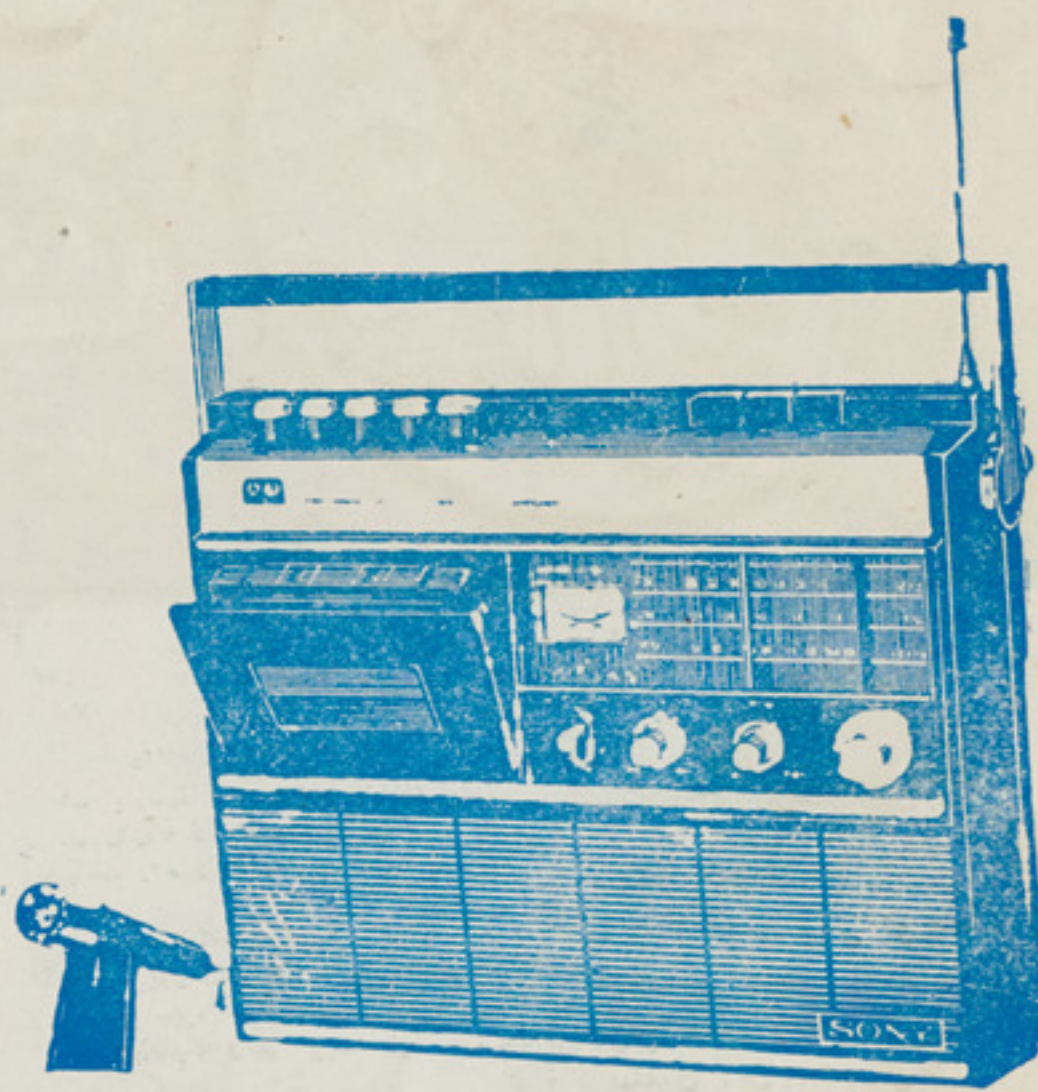


سونی SONY

●
سونی برای من

●
سونی برای شما

●
سونی برای همه



رادیو کست مودل CF-250S

رادیو کست مودل CF-250S

دا رای راد یوی سه موج- قدرت ۸ وات برای لو دسیکر اضا فی
کنترول اتوما تیک برای ثبت- برق (۱۱۰- ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت-
باطری (۴ عدد با طری کلان)-کنترول بم و زیر آواز - کنترول سه مرحله ای
بلندی و پستی آواز - وزن ۳۳۵ کیلو و بزرگی ۳۱/۲ x ۱۰۰ x ۱۳۱/۲
انچ.

رادیوی دستی مودل 7R-55

دا رای سه موج- حساسیت زیاد- برق ۱۱۰- ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت باطری
(سه عدد باطری کلان) دارای وزن ۲۱۷ کیلو و بزرگی ۳۱/۲ x ۷ x ۹۱/۲
انچ و قیمت بسیار نا زل .
محل فروش :

عموم رادیو فروشی ها ی معتبرمر کز- وولایات .

SONY.



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library